

تاریخ

ریشه‌نژادی کرد

نگارنده

احسان نوری

نام کتاب	تاریخ ریشه نژادی کرد
نویسنده	احسان نوری
ناشر	کتاب فروشی بزرگ سیدیان
تیراژ	۴۰۰۰ هزار نسخه
چاپخانه	پهروز
تاریخ	۱۳۶۱

قیمت ۱۲۵۰ ریال

۷۸۱۶۹۴-

۶۰۱۰

اهدایی  
محمد علی مدنی پور

۶۲۷۱۷.۴

تاریخ

رشته نژادی کرد

اینگذین شد

نگارنده

احسان نوری

مادی ۱۵۶۷ - کردی ۱۳۳۳ شمسی

چاپخانه



راست هدایت نموده اند در وهله اول غریب بنظر آید و نگارنده در تحت تأثیر احساسات افراطی ملی قرار گرفته تصور شود؛ لیکن؛ پس از مطالعه دقیق معلوم خواهد شد که راه افراط پیموده نشده است.

تاریخ کردو کردستان بزبان کردی اثر خامة ذیقیمت نویسنده بزرگ کرد مرحوم امین ذکی بیک و کتاب کرد و پیوستگی نژادی او بقلم استاد دانشگاه مرحوم رشید یاسمی در نوشتن این رساله نه تنها این جانب را از تحقیق و تتبع زیاد بلکه ازدادن توضیح بیشتری هم بی نیاز ساخته است . فقط ناکفته نماند که:

بک ملت که بابرق شمشیرهای خود بر روی تاریکی تاریخ و روشنائی پاشیده و در همه اعصار باد نك رشادت و قهرمانی خود دشمنان خود در الرزانه حیف است آن لقب مردانگی و جنگجویی وی که لفظ کرد است صفحه سلطنت و حاکمیت بلند و پرافتخارش را از چشم دوست و دشمن مخفی بدارد ؟ ...!

بک ملت که خشت های پایه باعظمت ایران اول را با خونهای مقدس جنگاوران خود بهم چسبانده و از میان پسران عزیزان خود پیامبران سلسله های پادشاهان و سرداران بزرگ صاحب جاه و جلال بار آورده از انصاف دور است که از آن مفاخر ملی خود محروم ، بک قوم بی نام و نشان معرفی شود . اگر این رساله کوچک بتواند پرده تاریک را که روی این حقایق گسترده شده است بالا بزند مشعوفم

**احسان نوری**

## ریشه نژادی

ملت کرد در قرونهای خیلی قدیم حشرونشر بشر را در تحت نامهای مختلفه اشترک کرده افسار فرمانفرمائی قسمتی از آسیای مرکزی و باختری را در دست داشته است. تاریخ مناقب دلاوری و کشور گشایی این قوم را به آن نامهای اولیه اش قید کرده است!

**گرچه؛** قرال لاگاشه آداد ناراری ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد بحث از عشرت کاردا کرده و ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد هم کمیل سین پادشاه اور سرزمین کرده را به امیر وردنتر سپرده است در سال ۱۳۷۰ شومی لکبمه پادشاه هتیت طائفه‌ای را بنام گرده Gurde خوانده پس از آن کتیبه‌های آنور هم ذکر می‌کند از اسم فلات کاردا کا و طائفه کورطیه و کورتی را برده اند و گرچه در سال ۴۰۱ پیش از میلاد کز نفون سردار و مورخ یونانی فرمانده ده هزار نفر وقتی از ایران بر میگشت در دره های زاخو نزدیک کوه جودی - بملت کاردو برخورد کرده نام پادشاهشان ارونتاس بوده است که بفارسی باستان ارونتاسپه امروز لهراسب خوانده میشود و ۳۳۴ سال قبل از میلاد هم وقتی اسکندر ماکدونی حمله به ایران کرد ملت کارد در صف لشکریان داریوش بوده است. محرر اسکندر نامه آرتستولس که در کتب اسکندر بوده مینویسد: «وقتی دارا شنید اسکندر میآید سی هزار سوار روسی هزار پیاده آنطرف رودخانه پیناروس فرستاد که ترتیبات خوب بگیرند جلوی لشکر ماکدونیا سی هزار نفر موظف یونان و عقبشان شصت

هزار افراد کرداڭ تعبيه كرد کرداڭ يك طائفه ايست كه در جنوب درياچه وان متوطنند، ليكن:

ملت كرد امروزه تنها نژاد كاردها نيستند بلكه، كاردها ما را هدايت بهويت اصلي كردهاى امروزه مينمايند.

على العموم تاريخها وطن كاردها را حوضه بالاي دجله و فرات و ناحيه كوه جودى نشان ميدهند. آراميهاي اين ناحيه را كلزاتا، كارده خوانده اند. در ايتاليايست ميل شمال خاوري ناپول يك شهر موجود است كه نامش كلزاتا است.

مورخين قديم ميگويند قريه بقرده نخستين قريه ميباشد كه پس از طوفان نوح در نزديكي جودى ساخته شده است. بنا بنظر استرابون نام (كارده) بر ناحيه كوهرستاني ميان موش ديار بكر اطلاق ميشده است سيرمارك سايس هم ميگويد، در سال ۶۰۰ ق م قوم كوردهاين در مابين ديار بكر و سرچشمه هاي ز آب كبير ميزيستند!

بعضى ها عقیده دارند كوه جودى اسمش را از نام قوم guti گوتي، ژوتى گرفته است كه پيش از تاريخ در آنحوالى مينشستند معنائش قهرمان، جنگجو كرد بوده است. امروز بزرگترين ايل كرد، كرمانج كردان و جنگى را «ژهاتى» ميگويد كه ممكن است از ژوتى آمده باشد بنا بر اين قوميه اسمش را ب كوه جودى گذاشته و بده بقرده نام داده يكي است. آن هم ژوتى، گوتي بوده است.

نوشته هاي مكشوفه فعاليت گوتيه رادر مناطق مذكوره تا ۳۱۰ سال ق م رسانيده در آن تاريخ پادشاه گوتي اناتوم با عيلا ميهيا جنگيده است «لوگال زاكيس» پادشاه گوتي ۲۹۰۰ سال ق م قرالارخ و سومر بوده

است د کتر سپايز رادعا دارد که نظر به اسماء خاصه سومر در عهد خيلى قديم در ولايت سومر عناصر گوتى زندگاني مي کرده اند (1).

بابلى هاى جنوب بين النهرين را سومر ميناميدند آگاهى را هم سومر ميخواندند ۴۵۰۰ سال ق. تمدن عظيمى داشته داراى خط بوده اند. قانون معروف هامورابى هم از روى قوانين سومر تدوين شده است ماه هاى قمرى يادگار سومر به است.

مردم بابل که مخلوطى از نژادهاى مختلف بوده بزبانهاى مختلف حرف ميزده اند تمدنشان از سومر بها بود رسوم مذهبي ايشان با زبان سومر ادامه يافت خط ايشان هم خط سومرى بود.

و ادن استاد سابق دانشگاه لندن يك فرهنگى تحت عنوان «سومر آريان» انتشار داده و ثابت نموده است که سومر بها هم آريائى بوده اند (2).

بنابراين آريائى ها پيش از آن تاريخ که تا حلا مي دانستند در بين-النهرين حضور داشته اند.

نام سرزمين لولوبىوم، گوتىوم در نوشته هاى عهد سارکن پادشاه آشور ديده شده است (۲۷۰۰ ق م) هر چند لولوبىها را اجداد لر ها تصور مينمايند ليکن لرستان جز عمطقه اتران بود که سکنه اش از قديم کوسوها بوده اند که در حدود ميلاد هم در جاي خود موجود و بعد ها هم کسى ايشان را از آنحوالى تکلان نداده است. در خصوص اين کوسوها بعداً توضيحات داده خواهد شد.

لولوبىها تا سلم نصر سوم حکومت داشتند ۸۲۸ ق م دولت آشور (1) تاريخ کرد و کردستان (2) مجله ايران کوه.



حاکمیت شانرا خاتمه داد .

امروز افراد طایفه کرمانج بخواهند همدیگر را صدا کنند و یا در مصاحبه خطاب به هم بکنند اکثر بجای اسم طرف « لولو » خطاب میکنند .

معلوم میشود قسمتی از طایفه لولوبیها بعداً با کلردوها مخلوط شده‌اند یک ایل هم امروزه بنام لولودر ایالت کرمان بحال چادر نشینی و خانه بردوشی زندگی مینمایند .

« لر » اسمش را از نام یک شهر گرفته است که در منطقه شرق دزفول بوده است یا قوت حموی مینویسد : « لر » یک ایل کرد است که در کوه‌های بین خوزستان - اصفهان سکونت دارند . زبده التواریخ مینویسد لر را بدانجهت « لر » گویند که در ولایت مانرود قریه ایست موسوم به « کرده » در آن حدود در بند نیست که آنرا بزبان لری کول خوانند در آن در بند موضعی است که آنرا لر خوانند چون اصل این جماعت از آن موضع برخاسته « لران » نامیده شده‌اند .

ملت گوتی در اواسط عصر بیست و ششم آکاد، سومر ، عیلام را اشغال ۱۲۰ سال چهل روز در بابل سلطنت کرد بعد پادشاه شهر (ارخ) (1) اوتون لوگال که از اسمش معلوم است از نژاد گوتی بوده است شاهنشاه خود « تیریکن » پادشاه گوتی را مغلوب کرد در نتیجه اقتراض دولت گوتی ملوک الطوائف پیدادر شمال شرقی عیلام ولایتی بنام انزان ، انشان مستقل شد . انزان بمعنی کوهستان بود در کردی « زوزان » است . در سیماش (1) در شمال کوه جودی در منطقه بوهمان بنام « ارخ » یک شهر قدیم موجود است .

(کوهستان بختیاری) امیری استقلالیت یافت که نامش «گیر» بود. «شویی لکمه» پادشاه هتیت در کتیبه خود میگوید نام خدایمکه «گرده» ها - gurde - میپرستند «گیر gir» میباشد. در اینصورت میتوان گفت نام خدای سکنه کوهستان بختیاری هم «گیر» بوده امیرشان اسمش راز نام خدای خود گرفته با مردمان کرده‌ها افرادیک ملت بوده‌اند.

چون لفظ کلردا بعد از مغلوبیت تیریکان پیدا شده است میشود گفت در این تجزیه قسمتی کوتویانی که در حوضه بالای دجله مانده بودند نام کلردا را بخود گرفته‌اند که اکد و سومرینها قهرمان، جنکلور، پهلوان را میگفتند کلردا بمدها غوردو، کوردو شد.

امروز کردهای آنحوالی جوانهای خود مردها را خورطومیخوانند که باید از غوردو آمده باشد تاریخ کرد و کردستان مینویسد «قرال آشوری تو کولتی اینورتا راجع بیک وقعه در دو لوحه توضیحات داده در یکی لفظ کوتی و در لوحه دیگری بجای کوتی لفظ کورتی را آورده است. محرر کتاب اقوام مزوپوتامیا با دلایل ثابت کرده است که کرد از نژاد کوتی میباشد».

«عقیده مستشرق در اور اینست که یاگوتی و کورتی هر دو نام یک ملت بوده و یا کورتی بزرگترین قسمت کوتیها اطلاق میشده است. لفظ کورتی در اوایل بتمام کوتیها گفته نشده است.

اسنادی پیدا شده است که تا عهد کوروش قسمتی از کوتیها نام قدیمی خود را حفظ کرده‌اند اسناد مذکوره راجع بفتح بابل از طرف کوروش است که در تاریخ مشیرالدوله اینطور آمده است (سالنامه سال ۱۷ نبوید چنین نوشته‌اند او گبارو ugbaru «گتوبرو» والی کوتیها باقشونش وارد بابل

شدنیوئید از جهت گندیش در بابل اسیر گشت بعد آرتش ایران داخل بابل شد تا آخر ماه سپرهای گوتی دروازه معبد اساهیل یعنی خانه بزرگ مردوک را محاصره کرده بود.

نیزه ای داخل اینمکان مقدس نشد بیرقی بآنجا نبردند در سوم مرهش و آن - ماه بابلی - خود کوروش وارد بابل شد و بشهر مصونیت داد اوگ بارو را والی قرارداد در شب یازدهم مرهش وان اوگ بارو بجنک رفت و پسر پادشاه را کشت - از ۲۷ آذر تا سوم نیسان - اكد عزادار بود) معلوم میشود مانند فتح نینوا که نصیب نیاگان کرد شده بود در بابل هم اولین طائفه ای که بازور شمشیر خود داخل بابل شده و پادشاه بابل را اسیر نموده گوتیها بوده اند. تاریخ؛ افتخار فتح بابل را هم باز بنام نیاگان کردها ثبت نموده است.

دو اعلامیه هم در حین سقوط بابل منتشر شده بود که پیدا شده است کهنه روحانیون در یکی از آن اعلامیهها میگویند "چون پادشاه بابل به مردوک پادشاه خدایان اجمال و مسامحه قائل شد آنهم کوروش را عادل دیده بسلطنت عالم طلبید گوتیها و اومانانداها را زیر پا های او افکند".

بابلیها "اوماناندا" مردمانی اطلاق مینموده اند که خاکشان از عیلام ~~بابل~~ گرفته تا دریای سیاهها امتداد داشت.

در قرنهای بعد دیگر نام گوتی نمانده در همه جا کلدا، کورتی، کوسی شده است. کتاب "میزوی ادبی کرد" بزبان کردی مینویسد:  
 "دکتر کونتینا و میگوید: در هزاره چهارم پیش از میلاد مردمی از دشتهای جنوبی سیبری و روسیه کوچ کرده بکوههای زاگروس

«رسیده جابجا شده اند که آنها را آزبایک، آسیائی میگویند .  
 در هزاره سوم بازاز همین زمینهاسته دومی مهاجرت و بکوه های  
 زاگروس رسیده اند که علما آنها را آری ویا هند و اروپائی گفته اند  
 هر دو دسته پس از زدو خورد ها باهم امتزاج و بین النهرین را اشغال  
 نموده اند که آنها «گوتی، کوسی» نام دارند و در جای دیگر بنا  
 بعقیده مؤذن پیتار سولاک، فون لوشان باز مینویسد :

«قسمتی از آریائیها که در ترکستان شوروی امروزه جمع شده  
 بودند بسوی جنوب ایران حرکت و در آنجا دو قسمت شده یکی  
 از کوه های همالایا گذشته به هندوستان رفته ملت هند را تشکیل  
 قسمت دیگری در ایران نام ایران را تعمیم داده اند بعید نیست  
 آمدنشان بایران ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد باشد قسمتی از آنها در  
 دشت مانده بنام فارس قسمت دیگر بکوه های زاگروس رفته طائفه  
 «طائفه شده بنامهای لولو، گوتی، کوسی، مانای، کاردوش، خالدی،  
 «کاردو و ماد معروف شده اند» .

هر چند از عقاید این علما هم يك نتیجه بدست می آید که طوائف  
 زاگروس عموماً از يك نژاد و طایفه های يك ملت آریائی بوده اند اما نام  
 ملتی که پیش از گوتیها در این منطقه زندگی میکردند هنوز معلوم نشده  
 است . حفريات و اکتشافات در مناطق مذکور ملت دیگری را قدیمتر از  
 گوتیها نشان نمیدهد با این نظر باشد که: دکتر سپایزر مادها را شش هزار  
 سال پیش از میلاد در کوه های زاگروس تشخیص در ضمن از گوتیها بودنشان را  
 اشاره نموده است این را تأییداً مورخ و پیشوای معروف کلدانی بروس که

در قرن سوم قبل از میلاد زندگانی کرده است در بحث نژاد (زرتش را)، این پیامبر آریان را سر سلسله ماد نژاد میداند که در میان سالهای ۳۰۰۰-۲۳۰۰ سال پیش از مسیح در کلدی سلطنت کرده اند.

در واقع کوتیها بوده اند که در آن قرنها حوالی کلدی را تاخت و تاز خود قرار داده و گاه بگاه در آن مجال حکومت میکردند برای اینست که بعضیها اشتباهاً این قوم را کلدانی میخواندند. بعداً نظر باسامی خاص کوتیها علی العموم محققین آنها را سامی نژاد نشناخته بعضی طائفه آریائیک و کوسیها که بعداً معروف شده اند مخلوطی از آریائیک و آریائی قبول کرده اند. آریائیک بطوایفی اطلاق کرده اند که از قدیم در دامنه های زاگروس سکونت داشته سامی نژاد نبوده اند.

علاوه بر مطالعات مستشرقین که در بالا نوشته شده است تحقیقات دقیقتری ثابت مینماید که کوتیها از قدیم ترین نژاد آریائی بوده اند کتاب ذیقیمتی (ادبیات مزدیسنا پشت ها) که از طرف استاد محترم دانشگاه و متخصص زبان زند - آوستا و رئیس انجمن ایرانشناسی جناب ا. پورداود تألیف شده است از فروردین پشت کتاب مقدس اوستا اقتباس و ترجمه بحثی از اسم «گئومه» نوشته است بقول این کتاب یکی از رقبای زرتشت گئومه نام داشته است در سانسکریت هم طبقه سرود گوین ویدا گئومه موسوم بوده است اسم موسس بودائی نیز گئومه میباشد.

بنظر نگارنده لفظ کوتی از گئوتی آمده به معنی کاب بوده است در کتاب گاتهای زرتشت جناب پورداود مینویسد، «گئوش اوروان - اکنون گوش کوئیم - چهاردهمین روز هر ماه سپرده بنگهبانی این فرشته است در آوستا گئوش اوروان روح نخستین آفریده آهورامزدا - مقصود کاب است.»

اینکه (گوش) گفته میشد کوسی است چطور که گوش در تلفظ گوش، کوسی است گئوته آوستا هم گوتی بوده است که با گئوشه يك و بمعنی گاب است.

از مستشرقین و محققین معروف اسپیکل در ترجمه آوستائی خود فقره ۱۶ فروردین پشت گئوته را اسم خاص ندانسته بمعنی دهقان، گلدنر geldnere بمعنی دیگری از آن دانسته باهل قبیله ترجمه کرده است؛ یوسنی پس از آنکه گئوته را یکی از دشمنان مزدیسنا ذکر کرده احتمال داده است که کلمه مذکوره اصلاً اسم جنس باشد نه اسم خاص. (۱)

این علما هم لفظ گئوته را نام قبیله دانسته اند که از ابتدای تاریخ تا عهد آوستا در وطن و در همسایه وطن زرتشت غیر از گوتی ها طائفه دیگری باین نام نبوده است آسوریا این طایفه را گوتیوم هم میخواندند بنا بر این گئوته اوستا را میتوان گوتی دانست.

حضرت بودا نزدیک سرحد جنوبی نیپال متولد شده است پدرش از امرای موسوم به سودهودان sud Hodan و از قبیله سکیا بوده است بعضی نام اصلیش را سید هیتا sidHital نام فاملیش را گئوته میخوانند (چون در عهد لشکر کشی داریوش بتراکیا نامهای طائفه های گوت و بودین را در میان - سکاها میبینیم محتملست قبیله سکیا، سکاها بوده باشد در هر حال الفاظ گئوته گئوته، گوت را که در اصل با گوتی يك میباشد در میان نام های آریائیها مییابیم ...)

معلوم می شود گوتیها دعوت حضرت زرتشت را قبول نکرده رقبای زرتشت شناخته شده اند و زرتشت مجبور بمهاجرت به طرف مشرق (۱) ادبیات مزدیستان پشت ها از تالیفات جناب پوردادود .

شده است؟!...

علاوه بر این:

۱ - در آثار قدیم بابل کنیز کلف کوتی نژاد راستوده آنها را «مامروتی» میخواندند مرحوم رشیدیاسمی مینگارد از این حیث با زبان سوممری و آکادی تفاوت کلی داشته‌اند.  
میتوان گفت لفظ (مامرو) بلفظ «ماهرو» خیلی شبیه یکدیگرند و يك معنی را میدهند.

۲ - در میان نام‌های پادشاهان «کوتی» «شرلک»، «لاسیراب»، «تیریکن» رامیابیم که آنها را میشد آریایی دانست.

در نام شرلک «جای اول که «شر» است بلفظ «گر» guerre فرانسوی یکی است بمعنی جنگ است ملت کرد امروز هم جنگرا «شر» میگوید «لک» صد هزار است در زبان آریاییهای هندی و کردی مستعمل است. در عهددولت سالاریه که از کردهای دیلمی بوده‌اند نام بعضی از سرداران شان «شرمزن» بود که آنهم مفهوم «شرلک» را میداد یک اصطلاح کردی میباشد که بمعنی جنگ بزرگ است.

«مزن» از «مها»ی سانسکریت آمده است در آوستا «مازا» و در کردی امروزه «مازن» شده است که بمعنی بزرگ است. در اسامی لاسیراب، تیریکن هم علام آریایی هویدا است در عهد ساسانیان جشن تیرماه را تیریکن میخواندند.

۳ - در عهد نارامسین شخصی که با اکدیها دشمنی میکرد اسمش «پوتی مادال» نام ایالتش «نمر» بود فرانسویها چطور که کوچک را «پوتی» میگویند کردهای شمال هم بجهت کوچک دختر را «پتی» - Piti - میخوانند

که يك لفظ آریائی قدیم است از کجا معلوم که در «پوتی مادال» کلمه اول بمعنی کوچک لفظ (مادال) هم مانند «ترا، ماترا» نام یکی از خدایان آریائی قدیم نباشد که «پوتی مادال» بمعنی خدای کوچک را میداده است در اینجا جادارد مسئله نمرود را بیاد آورده با لفظ «نمر» و خدای کوچک مقایسه شود. چون این قسمت در آخر کتاب يك بحث جداگانه ای نوشته شده است ازدادن توضیح خودداری شد.

لفظ نمر با لفظ ایرانی امروزه یکی است کردها زنده باد را نمر هم میگویند.

۴ - در زاگروس شخصی که خود را پادشاه خوانده بود اسمش آریزن بود «آریزن» با لفظ «آریزانت» که نام يك طایفه ماد بود تفاوتی ندارد.  
 ۵ - اوتون لوگال نام پادشاه ارخ در قرن ۲۵ ق. م بود در اواخر قرن نهم میلادی نام پادشاه آلمان «اوتون» بود «اوتون» دوم سال ۹۸۲ میلادی «Tiophano» تیتوفانوا، دختر امپراطور روم را گرفت باین شباهتها باید قبول کرد که آن لفظ آریائی بوده طوایفی که این نامها را گذاشته بودند هم خاك، هم جوار، هم نژاد و حتی خودگوتیها بوده اند که لفظ آریائی را استعمال میکردند یعنی از نژاد آریان بوده اند.

بعداً در قسمتی از وطن گوتیها، کوسیها ظهور در صحنه سیاست بین النهرین عرض اندام کرده اند نام خدایان و پادشاهان کوسی اکثر از لفظ آریائی بوده است.

پادشاه لولویی «آنوبانی نی راپس از مرور اعصار پادشاه گوتی دانسته شهر یاز «کوئه» شمرده اند از این نزدیک بنظر می آید که «گوتی» مرور در تلفظ در بعضی جاها گوتی، کاسی، کسی شده باشد. فی الواقع



عهدی که گوتی‌ها را در زاگروس و در اتران می‌بینیم مکانی را در شمال  
عیلام کاشن میخواندند که در اصل کاسی است.

محقق آلمانی «هرتسفلد» میگوید بحر خزر که اسم اروپائیش  
کاسپین است از نام طائفه‌ای گرفته است که قبل از تاریخ در مغرب و جنوب  
این دریا می‌نشستند نامشان کوسی، کاسو، کسسی بود چون لفظ کاسودر  
جمع کاسپ، کسپ، کسپین میشد بحر خزر را هم اسم کسپین را داده‌اند  
حتی بعقیده مشارالیه نام قزوین از کیتین آمده است.<sup>(۱)</sup>

نظر به محتویات کتایب زردتشت که در صفحه‌های پیش بحث نموده‌ام  
این لفظ کوسی که در تواریخ فارسی و عربی به قوم کوسی مشهور است<sup>(۲)</sup>  
در اوستا بشکل گوش و بمعنی گاب آمده است که با کوته کوته، گوته  
یک معنا رافاده و هرد و نام یک مات بوده در لهجه‌های مناطق مختلفه کوته  
گوشه بشکل گوتی، گوش، کوسی خوانده شده‌اند.

نام گوتی را از آثار باستانی اکد و آنور میشنویم که راپهای این  
نوشته‌ها با کوه‌های غربی بحر خزر تماس نداشته‌اند اینکهممکن بود در آنجا  
هم نام گوتی را ذکر کرده باشند مثلاً در ولایت وزیر افغانستان که نزدیک  
سرحد هندوستانست طائفه‌ای بنام «پیر گوتی» موجود است!...

بعضی محققین میگویند: یکقسم از اقوام هند - اروپایی در هزاره  
دوم پیش از میلاد از دشتهای ترکستان و صحاری شمال قفقاز و بحر خزر  
بر خواسته وارد ایران و باهاکن کاسوها نزدیک گردیده و با آن طائفه  
آمیزش یافته‌اند... مسیو (آندر کدا) مدیر کل اداره عتیقات ایران  
هم یک مقاله در تحت عنوان «حفریات علمی در ایران» بسالنامه پارس ۱۳۱۰

(۱) - ایران باستان (۲) کرد بیوستگی نژادی و تاریخی او

داده است در این مقاله توضیح میدهد :

« اشیائی که در لرستان از زیر خاک در آورده اند کوه نشین‌هایی ساخته اند که در زمان نامعلومی در کوه‌های حزمی نشستند بعداً در نتیجه هجوم قبایل فاتح و مهاجمی که از شمال آمده از آنجا جلای وطن نموده تقریباً چهار هزار سال پیش بلرستان رفته و در تاریخ بنام کاسیت شناخته شده اند. این قوم بابل را فتح و قریب شش قرن بر آن دیار فرمانروائی کرده و بعد بکوهساران خودشان باز آمدند و با تربیت احشام و تجارت اسب که بسواره نظام آشور میفر و ختند نروتی اند و ختند این اشیاء مفرغی نفیس این آلات جنگ و دهنه‌های اسب و جواهرات و ظروف سفالین و غیره شاهد بین ذوق صنعتی و مهارت فنی آنهاست و یادگار فلاح و ثروت آنها میباشد » مشارالیه با این مطالعه نظریه هر تسفلد را تأیید مینماید.

بنابراین طائفه‌هنگد اروپائی که از جای خود تکان خورده بلرستان آمده اند محل قدیمشان متصل بسرحد شمال ایران و بنا بقول هر تسفلد از اول هم نامشان کوسی یعنی باسکنه شمال ایران هم نام و بدلیل هم نامی و نزدیکی مکان هم زبان هم نژاد بوده اند.

در خصوص تباین زبانهای ساکنین ایران غربی و بحر حزر هزاره چهارم با سوم و دوم پیش از میلاد باید بخاطر آورد که زبان ایرانی عهد هخامنشی‌ها با زبان عهد ساسانیان و زبان ایرانی عهد ساسانیان با زبان ایرانی امروزه چه تفاوت فاحشی دارند؟! ... در حالیکه در آن قرن‌ها کتب و نوشته‌ها که وسیله زنده نگهداشتن الفاظ و زبان میباشند کم و زیاده در واج داشت برعکس هزاره سوم، دوم پیش از میلاد طوائف زاگروس از این نعمت محروم بودند لذا اگر زبانهای کوتی، کوسی را که نماینده زبانهای طوائف

کوچک، همجوار، همخاک خود که؛ اقوام آریاییک شناخته شده اند میباشند زبان ابتدائی آریاها قبول کنیم اشتباه نکرده ایم! دسته‌های عقب که بکوه‌های زاگروس رسیده و در زبان بعضی تازگیها احداث نموده اند چون عموماً از یک نژاد بوده اند باسانی امتزاج و در مدت کم یگانگی خود را ظاهر سیاست ماقبلی را دنبال کرده اند.

در خصوص انقلابات زبان مقاله‌استاد رشید یاسمی که در مجله ایران امروزه شماره ۹ در تحت عنوان «زندگی زبان» نوشته شده مراجعه شود از اینها گذشته، مسکن اولیه طائفه بزرگ آریائی «کورتی» *cyrti* ها را خاورشناسان در خاور ایران میدانند و میگویند اولین قسمتی که از آن طایفه بباختر ایران آمده است ساکارتیها بوده است که آشوریه را کورتی میخوانند در صورتیکه پادشاه آثور تو کولتی - اینور تا گوتیهای همسایه خود را کورتی خوانده بود.

در خصوص وجود و شخصیت گوتیهای پادشاهان آشور موثقتین معلومات است که پیدا و خوانده شده اند. بنا بر این شك نتوان کرد که لفظ کورتی از گوتی آمده و بر بزرگترین قسمت گوتیهای اطلاق شده بود اگر گفته‌های خاورشناسان را در نظر بگیریم باید قبول کنیم که وطن گوتیهای تابخاور ایران امتداد داشته است که بعداً یکقسم کورتیها از آنجا بطرف باختر آمده بکورتیهای مغرب ایران و شمال بین النهرین ملحق شده اند و جای شکمی نیست که در زبان کورتیهای باختر هم بعضی تازگیها احداث نموده اند.

قسمتی از این کورتیهای باز در خاور ایران و جنوب دریای حزر مانده بوده اند که در قرنهای بعد یکقسمت از آنها باز بنام کورتی، کرد

در آن محال وجود داشتند ابو مسلم خراسانی معروف از آن کردهای خاور ایران میباشد.

قسمتی از گوتیها که در قدیم در شمال عیلام میزیستند از گوتیها بوده اند که زمانی از عیلام تا بکوه آمانوس در منطقه آزنه واقع در کناره دریای مدیترانه را اشغال و در آن منطقه وسیع حکومت داشتند و آنها یکی که در کوهستان شمال عیلام مسکن داشتند بعد از دولت مستقلی بنام انزان، انشان تشکیل داده بودند.

در محال بختیازی در منطقه هالامیر (۱) در کول فره (۲) و در شکفت (۳) سلیمان کتیبه هائی پیدا شده است که متعلق به قرنهای ۱۲: ۱۳ پیش از میلاد است از «تخی خی گوتو اماردی پادشاه خنی» مانده است خود را پادشاه انزان معرفی کرده است.

در آن عصر که کوسیهها قوص صعودی خود را پیموده بودند پادشاه انزان، محل سکونت اصلی کوسیهها باز انتصاب خود را بگوتی و اماردی که يك طائفه کرد بوده است اشاره مینماید اینهم دلیل واضح است که سکنه انزان گوتیها بوده کوسی و گوتی تفاوتی نداشته يك ملت بوده اند.

در عهدا کد، سومر، آشور در کوههای زاگروس و دامنه هایش کثرت اسامی طوائف غیر سامی و منازعاتشان بایکدیگر وجود کثرت نژادهای مختلف و پراکنده را دلالت مینمایند در حقیقت طوائف مذکور را همیشه از گوتی و کوسیه جدا حساب کرد.

عصری که ساحة مابین کوههای زاگروس و کوه آمانوس تحت اشغال

(۱) این اصطلاح کردیست بمعنی خانه امیر و بیاملك میراست.

(۲) اینهم کردیست بمعنی کول گشاد، وسیع میباشد.

(۳) شکفت در کردی بمعنی فاراست.

گوتیها بود در عین محل سوباریها بمیان آمده حد و دش از شمال عیلام تا شاخ  
 آمانوس اشاره شده است نارامسین سوبارتیم خوانده است این سوباریها  
 طایفه ای از گوتیها بوده است حتی بعضی محققین سوباری را پای تخت  
 گوتیها و بعضیها هم سوباریرا نام جغرافیای محل گوتیها دانسته است  
 بعداً در همین منطقه «نایری» هاروتقی پیدا منابع دجله و فرات مابین کوههای  
 بتلیس-طوروس را گرفته است بنا به مندرجات کتاب «کارنامه ایران در عصر  
 اشکانیان» پادشاهان اور آرتوهم خود را شاه نایری میگویند خیلی احتمال  
 دارد ایشان (نمر، نمری) های قدیم باشد که ذکرش در بالا نوشته شده  
 است نام نهری (منطقه شمدینان) یادگار این طایفه میباشد این نایریها هم  
 از طایفه گوتی و سوباریها بوده اند در کتاب میژوی ادبی کرد صفحه ۲۲  
 مینویسد: هیچرسون میگوید: اگر نگاهی به عهد گوتیها در بین قرنهای ۱۵،  
 ۱۲ پیش از میلاد بیندازیم می بینیم که این نایریها- که جلوتر از مدیان بودند  
 - در کردستان زندگی خوبی داشته ترس به دل همسایه گان انداخته بودند  
 و این قوم است که بعداً نام خود را عوض کرده لفظ کرد را بخود گرفته است  
 در حقیقت چون نایریها از گوتیها بوده و گوتیهای این منطقه که بعداً کورتی  
 خوانده شده اند پس از دست رفتن حاکمیت نایریها این طایفه هم در تحت  
 نام عمومی ملی خود کورتی خوانده شده است بی شک مدتی مانند کرمانج  
 کلهر، لر نام طایفه گی خود را هم حفظ کرده است.

در سال ۱۱۵۰ ق. م هم طایفه موشکی صاحب اقتدار شده ولایت  
 کردستان شمالی را تحت تسلط خویش گرفته و ۱۱۰۰ ق. م قبادوکیه و  
 کلیکیارا هم فتح کرده است قبادوکیه را در قدیم (کپودوکیه و یا کلات پتو)

میگفتند خربوت، آطنه قسمت شمال حلب قسمت جنوبی سیواس، قونیه جنوباً کیلیکیه شمالاً پانت محدود بود شهر موش امروزه از طائفه مذکوره نام گرفته است در قرن ۸ ق. میداس نامی درلدیه بسطنت رسید اوراد تاریخ میتای موشکی نیز ناهیده اند اینهم دلیل به یکانکی میتان و موشکی هاست و تسلط موشکی و میتانها برلدیه است پس از نایری و موشکی ها آراتی ها در شمال معروفیتی بیدالولوبی ها در جنوب از دیر زمانی دولتهای محلی و مستقلی تشکیل داده بودند حاکمان آنوری در قرن ۱۹، ۱۸ ق. از قوم لولوبی ها بوده و زمانی لولوبی ها در سوریه زندگانی میکردند نام يك پادشاه لولوبی ایماش گوش بوده است که گوش نام دیگر کوسی است. بناء علیه این طوائف بامانتائی، میتانی، پارتوا و مادها که از قفقاز و ساحل دریای سیاه تاشوش از خاور ایران تا آطنه مناطق کوهستانها گرفته بوده اند با تأیید مؤذن پیتار سولاکوفون لوشان که عقائد آنها از کتاب میژوی ادبی کرد اقتباساً در بالا نوشته شده است افراد یکمکت بوده اند که اجدادشان در يك زمان نامعلومی منطقه مذکوره را اشغال قسمتی که در قفقاز، خاور ایران، خاور دریای سیاه سکونت داشتند در مقابل فشار طوائف دیگر مهاجرت و به میان همخزادان خود در کوههای زاگروس و نیفاتس (۱) آمده کاهی طائفه ای از ایشان قوه ای گرفته داخل صحنه کار و زار شده اند در جلوی دشمن خارجی ها اکثر بکهک همدیگر میشتافتند:

کوسی ها وقتی حمله ببابل کردند مظهر معاونت عشائر گوتی و لولو شده بودند در عهد آکادها؛ آکادها خالك لولوها را ضبط کرده بودند لشکر گوتی آکادها را منهدم ساخت لولوها دو باره استقلالیت خود را بدست

[۱] نیفاتس مناطق دباریکر، خوفث، دیرسم

آوردند بنا بنوشته آداد نیراری پادشاه آنور گویا با قشونهای کاسی، گوتی لولوم، سوباری جنگیده مغلوب کرده است این پادشاه است که گوتی را گوتی خوانده است.

گویا گفتم؛ پادشاهان آنور برای اینکه خود را مقتدرتر نشان بدهند درحالی که در یک جنگی مغلوب میشدند باز آن واقعه را بشکل يك فتح بزرگ در آورده نوشته ای از خود بیاد کار میکشادند در این خصوص دره بجایه ایران کوده شماره ۸ توضیحات موجود و مثالها آورده شده است. ما، راست و یا دروغ بودن این نوشته های پادشاهان آسور کاری نداریم چیزی که برای ما لازمست اسامی طوایف و اشخاص، نام محلها و تاریخ تقریبی وقعه است. در آخرین انقراض دولت بابل بدست گوروش هم گوتی ها بمعاونت ایرانیها شتافته بابل را بشکر گوتی فتح و نابود پادشاه بابل را اسیر نموده اند. از همه واضحتر يك سند تاریخی دارد ثابت مینماید که نام عمومی خالدیها- آراراتیها- سوباری، نایری، میتان موشکی و... غیره گوتی بوده است. این سند کتیبه سلم نصر اول است که از تاریخ «کرد و کردستان» عیناً بوجه زیر اقتباس و ترجمه شده است این پادشاه در سالهای ۱۲۸۰؛ ۱۲۶۱ ق. م سلطنت کرده است.

در کتیبه چنین مینویسد:

«قوم گوتی که در آسمان این عصر مثل ستاره برق میزدند تنها به کثرت، بلکه به عزم و شدت و دهشت و تخریباتش مشهور بود در قبال من»

«عصیان و دشمنی را ادامه داد»

بعد از جنگک با ایشان میکوید:

«از حدود آرارات تا که موخی- طور عابدین - در داخل این مملکت»

«بزرگ خون گوتی مثل آب ریخته شد».

نویسنده محترم تاریخ «کرد و کردستان» مرحوم امین ذکی بیک مینویسد .

«از این فهمیده میشود که منطقه عصیانی قوم گوتی از آرات تاشاخ»  
 «طور عابدین امتداد کرده است نظر باین وثیقه و روایت «توکولتی» -  
 «اینورتا» علی العموم منطقه زاگروس و وطن قوم گوتی بوده است»  
 کتبه ملامیر بختیاری که قبلاً اشاره شده است ثابت میدارد که منطقه مذکوره یعنی اتران هم باطوائف گوتی مسکون بوده است.  
 این مناطقی که نوشته‌های قدیم در تحت تملک گوتیها نشان میدهد امروز هم سکنه‌شان تماماً کرد میباشند.

در خصوص این دولتهای گوتی، سوبارو، لولو، کوسی، میتانی، نایری، موشکی، خالدی، مانثائی، ماد که نیاگان کرد در خاک مسکونی خویش تأسیس کرده اند نویسنده فقید امین ذکی بیک در تاریخ خود تفصیلات داده است مراجع شود خیلی جای اسف است که این کتاب قیمتی در صورتی که تعلق به نژاد ایرانی دارد بزبان عربی ترجمه و چاپ شده هنوز بزبان فارسی ترجمه نشده است.

ملتها از طوائف مختلفه تشکیل یافته اند که نامهای مخصوص علیحده خود داشته بمرور تکثیر نفوس تعداد این طایفه‌ها را زیادتر میکرد در اقوامی که هنوز قسمأ زندگی ایلاتی را میگذرانند این قاعده بوجه واضح موجود است. مثلاً:

قسمت اعظم کردستان شمالی به دو طایفه بزرگ تقسیم شده است.  
 آ - زبلان - زبل در کردی بمعنی گیاه ناز کیست که روی کوهها



را می پوشاند .

ب - میلان - مل در کردی بمعنی خط الرأس کوه است .  
 طائفهٔ زیلان؛ نام رئیس طائفه «زیل» بوده اتباعش را زیلان گفته اند  
 (زیل) از پسر متوفای بزرگش يك نوه داشته موسوم به (ج-لال) دو پسر  
 دیگر هم داشته است که نام یکی حیدر دیگری ممی بوده است بعد از  
 وفات زیل پسرها از هم جدا هر یکی نسبت بنام خود طوایف «ج-لالی»  
 حیدری، ممان» را تشکیل داده اند فقط یک قسم بنام زیلان مانده است  
 این چهار طائفه هم بهمین شکل به طوایف مختلفه منشعب شده اند در  
 صورتیکه همه ای این طوایف زیلان هستند عده ای که نام ذیل را حفظ کرده اند  
 از دیگران از حیث عده کمتر اند آنها کثراً با هم زد و خورد داشتند حالیه  
 فکر وحدت ملی و استحصال آزادی در ترکیه میانشان را اصلاح کرده است .  
 آیا از این اختلاف نامها و زد و خورد با یکدیگرشان هیچ میتوان  
 گفت از نژادهای مختلف و یا از ملل مختلفه میباشند؟ ..

هر چه به قدیم برگردیم این اصول را واضحتر مییابیم؟ ...

یکی از نام خدایان قدیم کوسی ها هوذا بود در عهد ساسانیان هم  
 «خودا ، خودای» میگفتند مثلاً «خودای نامک» نام اولی شهنامه است .  
 بعداً خودا شده است چون خدا ، خدان بمعنی صاحب است معلوم میشود  
 «هوذا» بمعنی «رب» می آمده است .

مقتدرترین پادشاه کوسی - کوش - در بابل «اگوم کاک ریم» بود که  
 ۱۷۰۰ ق . م به سلطنت نشست همه ولایات سومر را الحاق آکاد کرده عنوان  
 «کاردونیاش» را داد ! ... تاریخ کرد و کردستان توضیحات داده مینویسد:  
 «بعضی ها میگویند کاردونیاش نام کاسائی شهر بابل بوده است .

مستشرق سیر کیخ میگوید؛ معنی «کاردونیش» دو ولایت متحد سومر و آکاد بود؛ سیر سیدنی سمیت میگوید «دونیش» یکی از معبودان کاسای بود «کار» هم بمعنی اراضی و مملکت بوده است «کاردونیش» یعنی «مملکت الهه دونیش» آیا نمیشود کارادو، کاردو با کاردو نیش ارتباط داشته «کاردونیش» باشد نیش، نیز در زبان قدیم ایرانی بمعنی منسوبیت، داخل، نشأت بوده است. ۱۴۵۰ سال ق. م هم نام پادشاه کوسی «کارا اینداش» بود بعداً کارداها را هم کاردوش خوانده اند.

مورخ عثمانی احمد رفیق بیک در تاریخ عمومی خود کوسی ها را اجداد کردهای امروزه معرفی کرده است و کتاب «ایران نامه یا کارنامه ایران» در عصر اشکانیان «جلد دوم هم در قسمت کردستان یا سویچره ایران مینویسد: «ممکن است آریائیها یکه در یک هزار و هشتصد سال پیش از میلاد مسیح در بابل حکومت نموده اند و مقننین و فلاسفه در میانشان پدید آمده بنام کاسویا کاسیت در تاریخ معروف شده اند دنیا گان کردهای امروزی باشند» در خصوص کردها تاج العروس مینویسد: «کرد بن کنعان بن کوش بن حام بن نوح» است کوش نام دیگر کوسی است که اینهم اجداد کردها بودن کوسی ها را تأیید مینماید.

در قرن شانزدهم پیش از میلاد در حوضه بالای دجله، فرات یعنی در وطن گوتیها در قسمتی از خاک سو باری حکومت قوی میتان بظهور آمد معروف حمله «نه هومس اول» فرعون مصر شد شکست خورد بعداً پادشاه میتانی (کوشان ریشی آسام) سوریه را اشغال و هشت سال در تحت حاکمیت خود گرفت از خاور هم آنورستان را استیلا کرده حدود حاکمیت خود را تا کرکوک امتداد داد. این دولت در معاهدهای که با دولت هیت در سال

۱۳۵۰ ق. م عقد کرده کتیبه این معاهده در بوغاز کوی پایتخت قدیم هیتها پیدا شده است. نجبای میتانیان بنخدای ایندو و اورون و یا آندرا - وارونا قسم خورده اند. چون «آندرا» خدای آریائیهای هندی بود باید گفت این قوم با اقوامی که به هند رفته اند ارتباطی داشته است.

دولت میتانیان در باختر و جنوب باختری بادولتهای هیت و مصر همسر حد بود در صورتیکه زد و خورد کلسیتها اول با هیتها بود در این صورت لازم بود میتانیها با مصریها تماس نداشته باشند چطور شده است که میان میتانیان و مصر تماس وزد و خوردی بوقوع پیوسته است.

بنابراین باید گفت؛ یا میتانیان با کوسیها جنگ کرده آنها را عقب انداخته خود را بر حد مصر رسانیده، یا کوسیها با میل خود جارا برای میتانیها خالی کرده است و یا اصلاً میتانیها با کوسیها همزاد بوده از خود خانواده ریاستی داشتند که اسماً تابع کوسیها بوده آزادی عمل داشتند چون هیچ آثاری بدست نیامده است که اشاره باختلاف کوسی و مینان کرده باشد شق آخر نزدیکتر به حقیقت بنظر می آید فی الواقع مستشرق «سیر کینگ» میتانیان را از کوسیها شناخته است «جه نسن» هم میگوید: «میتانی» برای خاندان حکمدار بود اصل قوم از سوباریها بوده است «امین ذکی بیک» از کوسیها بودن میتانیها را اشاره و از منظومه «سوباری» نشان داده است.

نام «آرتامه» هم در لیست پادشاهان کوسی و هم در لیست پادشاهان میتانی دیده میشود همین آرتامه پادشاه میتانی بود که دخترش را بفرعون مصر داد. یکی از محققین بنام «دلپورت» هم میتانیها را با قوم کوسی مربوط دانسته است تاریخ «کردو کردستان» توضیح داده مینکارد: «قوم ابتدایی

که نامش اوهمان-ماندا» بود در زمرهٔ ماد، سیت بود «در ساحل خاور دریای سیاه سکنی داشت از آن نژاد هند - ایرانی يك فرقهٔ کوچک حرکت کرده تا غربی کردستان آمده یکی از خاندان‌شان بنام میتانی تشکیل حکومت کرده است . » نتیجهٔ باید گفت ؛ کوسی‌ها با کمک هم‌نژادان خود سوباریا در حین استیلای بابل در باختر با دولتهای هیت و مصرزد و خوردها کرده بعداً طائفه‌ای از سوباری و ازایل نایری که قسمت شمالی او در ساحل خاوری دریای سیاه جا داشته یا برای استفاده از فتح و ظفر هم‌نژادان خود و یا بقصد کمک بایشان باستقامت جبههٔ جنگشان سر از زیر شده خود را به حوضهٔ بالای دجله و فرات رسانیده خانوادهٔ رؤسای آن طائفه که نام خود را از نام خدای خود میترا گرفته بوده است دولتی بنام میتانی تأسیس و شروع بز دو خورد با دشمنان کوسی‌ها یعنی با دولتهای هیت و مصر نموده بعداً به آنورستان هم مستولی شده است .

عصری که میتانیها در شمال آنور با آنورپها تماس داشتند پادشاه آنوری در آن منطقهٔ میتانیها میگوید «خون کوتی مثل آب ریخته شد» در اینجا همه را کوتی میخوانند. فی الواقع در منطقهٔ «درسم» که ترکها در این اواخر «طونجلی» نام گذارده‌اند خاک شمالی میتانیها - بوده دره‌ای مهم و معروفی وجود دارد که نامش امروز هم درهٔ کوتی - کوتی دره سی معروف است.

قوم میتانی را کتاب مقدس یهود آرام نهارم قید کرده است. مملکتی که در شمال فلسطین شرقاً دجله، شمالاً با کوههای طوروس محدود بود «آرام» نام داشت عبرانیان «آرام نهریم» (کتاب پیدایش ۲۴: ۱۰) و یا «پدن آرام» یعنی دشت آرام میگفتند معلوم میشود باین مناسبت که

میتانیا خاک قسمتی آرامیها را گرفته بوده اند کتاب مقدس یهود باین قوم آرام نهارم یعنی بانام جغرافیائی محل خوانده است. مصریها ناهاری میخواندند «نهارم و ناهاری» شباهت زیادی به نایری دارد که از زمره سو باری بوده پادشاهان آرات هم خود را نایری میخواندند و نام و آثار خالدی را که بملت آرات اطلاق میشد در قفقاز در سواحل دریای سیاه حتی در پالو و ملاطیه که مملکت میتانیان بود تصادف شده است میشود گفت در سواحل شرق جنوبی دریای سیاه هم ایل نایریها ساکن بوده میتانیا از آنجا به جنوب آمده اند باین مطالعه بود که در بالا از ایل نایری اشاره نموده بودم.

نامهای کوتی، کورتی و کوسی را از هم تفکیک مشکل است. ممالکی که وطن کوتیها بود در آنجا کورتی و کوسیها؛ ناحیه ای که مسکن کوسیها شده بود مانند انزان، لرستان در آنجا هم کوتی و کورتیها و بلادی که کار دو و کورتیها سکونت داشتند کوتی و کوسیها را می بینیم بنابراین تردیدی نباید داشت که این هر سه نام یا اسم يك ملت بوده و یا کورتی و کوسی بزرگترین طوائف کوتی اطلاق و با هم مخلوط زندگانی میکردند که بالاخره عموماً نام کرد را بخود گرفته اند. وطنشان در قدیم از خاور ایران تا آطنه و از قفقاز و سواحل دریاهای خزر و سیاه تا شوش امتداد می یافتند. یافته است این ملت بنام کوتی و سو باری از شمال شوش تا آطنه حکومت کرده بعداً کوسیهای ساکنین کوهستان باختر و جنوب بحر خزر بنام طائفه کی خود کاسیت دوهزار سال پیش از میلاد به جنوب مهاجرت و با لرستان آمده با قسمت دیگر ایل خود کوسیهای شمال انزان و با کمک کوتیها به بابل تاخته، هیتها را که از شمال آمده بودند دفع سلسله خود برقرار و در بابل دولت کار و نیایش را تأسیس کرده اند بعد خاندان میتانی در شمال

جزیره دولت میتانی را تشکیل کرده است که هر دو يك ملت بوده اند. يك كارد منقوش بر نزی از حفاریهای لرستان بدست آمده روی قبضه آن بخت النصر پادشاه کاسیت نوشته شده است .

کتاب «القضية الكردية» از انتشارات «خویبون» جوات ولات کرد، مینویسد طائفه کلهر بنا به تأیید آثاری که در منطقه آنها پیدا شده است خود را از نسل جو درز بن گیو که ابن رحام هسمی و از طرف بهمن گیانی برای تخریب قدس و اسیر گرفتن یهود فرستاده شده است رحام در کتب عربی بخت النصر معروف است که بعد نوادهای ویرا ملوک جوران خوانده اند .  
بخت النصر در سالهای ۶۰۴ : ۵۶۲ ق - م پادشاه بابل و داماد ایختوویکو پادشاه ماد بود در خوزستان فتوحاتی کرده بود این پادشاه بود که برای زن خود دختر پادشاه ماد باغهای معلق ساخت بعید بنظر می آید که جو درز بن گیو باشد کتاب آوستا نام لهراسب را کیلهراسب قید میکند و از گیانیان می شمرد .

اسب همن اسب است که در میان آریانیان محبوب بوده اکثر بزرگان قوم علاوه نام خود می کردند مانند لهراسب ، کشتاسپ ، اشب بره ... اسبی نوداتا<sup>(۱)</sup> الخ اگر از کیلهراسب کلمه اسب را برداریم میماند «کیلهر» که ممکن است طائفه کلهر نام خود را از يك نام «کیلهر» گرفته باشد ؟! ...

(۱) اسب نوداتا نام برادر گوماتای مغ بود که در همدان در غیاب پسر کوروش به تخت نشسته بود .

## II

### تاریخ کردن

به نحوی که در بالا اشاره شد در عهد قدیمه از نیاکان کرد طوائف مختلفه در تاریخهای مختلف در کردستان دولت‌های جداگانه‌ای را تشکیل کرده‌اند برای تکمیل تاریخ کرد لازمست تاریخ حاکمیت آنها عموماً نوشته شود چیزی که هست اکتشافات زیرزمینی و نوشته‌های قدیم سنگی در این خصوص هنوز تفصیلات کافی در دسترس ما نگذارده است فقط نوشته‌های باستانی ایران و آذربایجان که ما را در استقامت اساسی راهنمایی مینمایند. نظر به توضیحاتی که داده شده است سلطنت نژاد آریان در ایران و در شمال عراق و سوریه از کوتی‌ها شروع شده است تطبیق محتویات شهنامه با احوال و وقایع غربی ایران هم اینرا تأیید و معلوم میدارد که جهشید غیر از پادشاهان «کاسیت» و ملتش غیر از «کوسی» ها کسی دیگری نبوده‌اند ماخذ شهنامه را که «خودای نامک» پهلوی و داستانهای ملی کرد میباشد نباید بنظر اغماض بنگریم. قدیمترین خداینامه همان دوانزد همین‌نسک آوستا بوده است که در قرن سوم هجری نیز یعنی در زمان «آنزفرن بگ» مؤلف دین کرد موجود بوده است<sup>(۱)</sup> در عهد اسکندر مقدونی کتابهای ایرانیان را از جمله کتاب آوستا که بگفته‌های پولین - مورخ رومی قرن اول میلادی حاوی دو میلیون شعر و بماندگهای پهلوی و عربی دوازده هزار جلد بوده است در قصر شاهنشاهی هخامنشی ها طعمه آتش سوزی شد

اشکانیان و ساسانیان از بعضی نوشتجات باقی مانده و از دهان افسانه‌ و قصه گوینان آناری بزبان پهلوی نوشتند . عربها که به ایران آمدند عقیده مذهبی خود را بر مردم تحمیل و مسلمان نمودند اینها کتب کفار است گفته اند به آتش ریخته سوزانیدند مدتی زبان رسمی مملکت عربی بود عصر انتشار اسلامیت عصر شعر فصاحت و بلاغت بود چون زبان دری - درباری - از زبان پهلوی آسان و فصیحتر بوده برای زبان ادبی و درباری ایران وضع شده بود امرای سامانیه آن زبان را زبان رسمی مملکت قبول کردند . خوشبختانه «خزای نامک» از گزند عربها مصون مانده بود . در سال ۳۴۶ هجری بنا بدستور سپهسالار خراسان ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی وزیرش ابو منصور معموری ذواتی چند شاعر معروف و مطلع به حماسه‌های ملی را جمع کرد آنها خزای نامک را بفارسی ترجمه و دانستنی‌های خود را هم علاوه بنام شهنامه ابو منصور کتایی نوشتند چند سال بعد فردوسی مرحوم از این کتاب استفاده برای تحریک و تهییج حس ملی ایرانیت قصص و افسانه‌ها را با خیالات شاعرانه تزیین نامش را شهنامه گذاشت گرچه نامهای شهنامه با اسامی اصلی آنها تماماً یکی نیست و اکثر جای وقایع هم بکلی بر خلاف است . اسامی پادشاهانی که در آوستا ذکر شده با پادشاهان خزای نامک ، شهنامه یکی نیستند از نوشته‌های آوستا عین است که آنها پادشاهان طوایف غرب و شمالغربی ایران میباشند اکثر صحنه فعالیتشان اطراف دریاچه چیچست - رضائیه - و دریاچه هوسره‌وه - وان - یعنی در محیط مسقط الرأس حضرت زرتشت پیغمبر آریان بود در این خصوص در جای خود توضیحات داده خواهد شد با اینحال همه را بی‌اصل و اساس پنداشتن و در نوشتن تاریخ نژاد ایرانی دخالت ندادن از عقل و انصاف و کشف حقیقت



بدور است .

هر چند تاریخهای قدیم؛ امروز بشکل افسانه و خرافات بنظر میآید و در حقیقت هم از افسانه‌های قدیم و از کتابهای ودا، اوستا منبع گرفته‌اند لیکن؛ قوم کرد امروز که احفاد دست نخورده و پاک آن اصیلزادگان قدیم میباشند نظر بوضع کوهستانی صعب‌العبور خود اکثر زبان، خصائل و عادات قدیم خود را حفظ کرده‌اند. یکی از آن عادات، جنگ و ستیز آبا و اجدادی خویش را بشکل قصص و آواز خوانی نقل کردن است فی الواقع آوازه‌های کردها شصت در صد از همین قبیل جنگهای رؤسا و پدرانشان حکایت میکنند آواز خوانهای کرد مثل یک تاریخ جاندار میباشند. در آثرمان خیلی قدیم که سواد نبود مناقب شاهان و دلاوران خود را بهمین نحو از دهن به دهن انتقال داده تابکوش مسودین تاریخ رسانیده نگذاشته بوده‌اند که بدست فراموشی سپرده شود. گرچه مرور اعصار در میان این قصه ها خیلی تغییرات و اختصارات بزرگی بوجود آورده اسامی اشخاص و جای حادثات را هم قسماً عوض کرده است. لیکن اساس و قایمرا بکلی از میان نبرده است . بنا بر این تعمق در این بحث نه تنها ضرر ندارد بلکه برای کشف حقیقت ضروریست .

بنظر نگارنده اشخاص تاریخی به قهرمانان افسانه‌های مذهبی تشبیه تغییر لباس کرده داخل کتابهای تاریخ شده است یعنی مورخین اشخاص افسانه‌ای را با قهرمانان آوازه‌ها جور آورده خدمت بزرگی بتاریخ باستانی نموده‌اند!...

مثلاً؛ کیومرث را که اوستا «گیه مرت» نام و اولین مرد بشر معرفی میکند باصطلاح اوستا «مشیا و مشیانه» یعنی آدم و حوا پس از مردنش

از نطفه او بوجود آمده اند مورخین برای اینکه نزدیک بعقل باشد از اعقاب نوح نشان داده اند. جمشید که پادشاه با عظمت ایران معروفست ناهش در ادبیات سانسکریت موجود با «یمی» چفت خود اولین چفت بشر معرفی شده است.

آنچه از آثار مکشوفه معلوم شده است سلطنت و حاکمیت ایران از سینه کردستان زائیده معروض تقلبات شده است و چون این کوهستانها مسکن قدیم کوتیها، کوسیها، ماد و پارسها بوده اند لازم است پادشاهان قدیم ایران را در میان رژسا و پادشاهان این طوایف جستجو کنیم:

تاداریوش، کیخسرو - کورش - واضح است حتی بقول اکثر علماء تاریخ شاه اول کیان - کیقباد - بنام دیاکو - دیوسیس مؤسس سلطنت ماد میباشد که رئیس ایل مانثائی بوده است. فریدون کرد را آریاس نام و تقریباً ۸۰۰ : ۹۰۰ سال ق. م آمده است میگویند. با این حساب عهد ضحاکها از ۹۰۰ سال ق. م بالاتر میشود که تصادف میکند؛ سالهای پس از مغلوبیت کوسیا در بابل؛ قبل از ضحاک جمشید بوده است که مصادف میشود با عهد سلطنت کوسیها در بابل؛ قبل از کوسیها هم دوره حکممداری کوتیها بوده است تاریخ زاگروس هم از کوتیها روشن شده است بنابراین حق داریم کیومرث را شاه اول زوتی کوتی «guti» کوردو قبول کنیم. هر چند تاریخها قبل از کیومرث سلطنت جیانیان را ذکر و کیومرث را هم از احفاد ایشان نشان میدهند. میگویند پیش از کیومرث پیغمبران بوده اند که ایشان را «مهاباد» یعنی بسزرك آباد میگفتند سلطنت و نبوت آنها در عهد آذرآباد باخر رسید آذرآباد استغفاده کرده مشغول عبادت شد فتنه و شورش در میان مردم شیوع پیدا کرد یکی عزلتگزین، زاهد بود که

اسمش جی افرام بود - جی در زبان پهلوی بمعنی پاك است - عقلا و ریش سفیدان آن زمان از ایشان تقاضا کردند رئیس حکومت شده دین مهاباد را زنده کند اول قبول نکرد بعد جبرائیل علیه السلام وحی آورد آنهم اطاعت کرد جی افرام پسر آذر آباد بوده است سلسله پادشاهانی که از نسل ایشانند «جیان» نام دارند، افرام شبیه ابراهیم است که در واقع پسر آذر بود در اینجا ممکن است «جی» محرف «جوتی» باشد که لهجه سامنی «گوتی» است .

بقول شاهنامه از اول کیومرث تا کیقباد - دیا کو ۲۴۴۱ سال گذشته است تاریخ سرتخت نشستن دیا کورا ۷۰ ق. م نشان میدهند با این حساب پادشاهی کیومرث مصادف سال ۳۱۴۶ ق. م میشود .

نخستین شاه گوتی که تا حالا کشف شده است اسمش «آناتوم» بوده در عصر ۳۱ پیش از میلاد میزیسته است بنابراین قصه گویان اول سلطنت گوتویان را نسبت بطول زمان خوب بمارسانیده اند .

مع مافیة گوتی یان قدیمتر از آنهم سلطنت داشتند که تاریخ جیانیان و مهابادیان معرفی کرده است چیزی که هست هنوز مدارك مادی بدست نیامده است غیر از سلطنتشان در سومر !...

کیومرث را آوستا گیه مرتن نام و اولین فرد بشر معرفی مینماید در پهلوی «کیومرد» است - تاریخ یهود از نسل نوح میداند زینة التواریخ میگوید پسر یسان آجام نوۀ نوح است ، از این اظهارات تاریخها برمیآید که کیومرث و ملتش در حدود مملکت نوح بوده و با قومی که در آن محل می نشستند وحدت نژادی داشته اند يك کتیبه از سومر یها کشف شده بحث از طوفان نوح میکند حضرت نوح را زیو کید و نام و «پاتزی» محل

خود میخواند نظر باینکه کوسی ها حاکم ها را پاتزی میگفتند و مکان قدیم گوتیها هم «زی ی کویه» بوده است و طائفه ای که در عهد آسوریها در آن محل میزیسته «زیکرتو» نامیده میشده است و چون طوفان از خاک گوتیها برخاسته است حضرت نوح که زیوکید و باشد پادشاه گوتی بوده است. مسئله طوفان را اکثر ملل قدیم در منطقه خود نسبت به يك شخص افسانه ای بنحوی که شبیه یکدیگر باشند ذکر نموده اند چون از بحث ها خارج است ذکر ی از آنها نمی نمایم و اساسش را از کدام منطقه گرفته اند معلوم نیست. در بالا به آریائی بودن سوممری ها اشاره شده بود آنوریهادر نینوا یعنی در وطن نوح در عهدی که کوسی ها در بابل سلطنت داشتند پیدا شده اند باید گفت بابل که از طرف کوسی ها اشغال شده قسمتی از بابلیها که نژاد سامی داشتند بشمال مهاجرت و در محال نینوا اقامت گزیده اند بنا بنوشته های د کتر ذ. بهر و زدر مجله ایران کوده، جز ۸ و آنار تمدن باستانی که در منطقه نینوا و اطراف آن کشف شده است ثابت میکند که مردم بومی قدیم آنجا از نژاد سوممری و مردم فلات ایران بوده اند این سرزمین مدتها زیر حکم ختی میتنی، کاشی<sup>(۱)</sup> بسر برده است اهالی آنجا ختی، میتنی، بوده اند کتب مقدسه هم در خصوص طوفان نوح توضیح میدهند کشتی نوح بنا بفرمایش قرآن کریم در کوه جودی و بقول عیسویها در کوه آرارات نشسته است بعضی ها جودی و آرارات را بمناسبت نشستن کشتی نوح يك کوه میدانند حتی قاموس کتاب مقدس ترجمه و تألیف مسترها کس امریکائی هم در کلمه آرارات این اشتباه را کرده مینویسد «این کوه بلند که ارمینیا میسینس، ترکلان آگری طاغ، ایرانیان کوه نوح، اروپائیان غالباً آرارات و اعراب

(۱) گوتی، میتانی، کوسی

جودی گویند. در صورتیکه آزارات در منطقه سرحدی ایران - شوروی ترکیه؛ جودی؛ در شمال موصل در منطقه سرحدی ترکیه - عراق واقع است.

هر دو کوه هم در وطن کوتیهای قدیم میباشد نگراننده آثار و علامتی که در سر راه کوهستانی ارنج - شرناخ؛ که وطن کارداها و در شمال جودی واقع میباشد؛ دیده ام که میتوان دلیل بر وجود طوفان شمرد. حیواناتی که بمناسبت طوفان در توی آب مانده پس از بر طرف شدن آب روی گیل نشسته بر ورقرها سنگ شده اند امروز هم بشکل کلوخه موجودند که میشود جنس حیوانات را تشخیص داد. و یا شاید این اشکال فسیلهای حیوانات کوچکی باشند که توی گل مانده سنگ شده بشکل حیوانات بنظر می آیند. در حقیقت وجود طوفان را در محال جودی میتوان قبول کرد

کوه جودی از کوهستانات شرناخ، ارنج، گویان پائین تر و در دشت واقع شده است ممکن است در کوهستانات بوطان، شمدینان، رواندیز یعنی کوهستانات بلندی که مشرف بدشت اربیل، جزیره، موصل باشند دریاچه هائی وجود داشته با یک زمین لرزه شدید در استقامت دشت شکافهائی بوجود آمد، آب دریاچه ها توأم با بارانهای شدید بدشت هجوم آورده اهالی و مواشی را با خود برده است حضرت نوح که از سکنه کوهستانات و رئیس محل بوده - اگر از سکنه دشت بود آب کشتی اش را بطرف دریا میبرد به کوه جودی که در قسمت بالای دشت است بر نمیگرداند - خطر را احساس و با کشتی که در دریاچه داشته است خود و معیتش را نجات داده کشتی اش به دشت رسیده و در کوه جودی نشسته است.

فی الواقع رودخانه رواندیز پس از رد شدن از قصبه رواندیز از یک

دره عمیقی جریان مییابد که دو طرف دره عبارت از سنگ بریده میباشند که معلوم است این قسمت زمین در نتیجه يك حادثه ارضی از هم جدا و برای آب مسیری پیدا شده است .

این بانظر تاریخها که کیومرث را از نسل نوح نشان میدهند درست درمیآید برای اینکه طوفان در وطن گوتیها بوقوع پیوسته است .

«کیه مرت» را از گیان و مردن دانسته حیات فانی معنی داده اند در صورتیکه بقول آوستا اگر اولین مخلوق گاب و بشر را در دو طرف رود «ودائیت» در نظر بگیریم با افسانه بودن آن؛ مانعی نخواهد داشت آنرا گئومرت خوانده بمعنی گاب و مرد قبول کنیم .

اگر در معنای الفاظ دقیق شویم همینطور که در فصل اول این کتاب توضیح داده شده است ممکن است قبول کنیم که لفظ گوتی در حقیقت از گئوتی آمده است که هجای اولی گئو یعنی گاب میباشد . این حیوان در نزد ساکنین زاگروس از قدیم تا به امروز برای اولاد این قوم کارهای مهمی را انجام میداده و میدهد علاوه بر شخم زدن زمین در حین کوچ کردن و در انتهای عزیمت و عودت بقشلاق هم وسائط نقلیه این ملت را تشکیل میداده و میدهد .

اهمیت گاب در نزد ملل آریائی چه درجه یوده است که کتاب مذهبی ایشان گاب و بشر را در يك آن خلق شده دانسته است .

اگر شباهت قواعد زبان و اشتراك بعضی الفاظ نواده های قوم گوتی را با زبان طوائف گوت های شمال اروپا و بانام (مشترك) خدایان قدیم هردو که یکی گوت دیگری گوتیوم بوده امروز هم آلمانها با همین نام و کردها هم «خودی» که شبیه «گوتی» است میخوانند در نظر بگیریم میتوان

گفت گوت و گوتیها در يك زمان نامعلومی در زیر آسمان يك محیط و در تحت يك نام زندگانی میکرده بعداً از هم جدا شده اند .

هرودوت در بحث قشون کشی داریوش بمملکت سکاها در تراکیه بحث از مملکت گت ها مینماید . خود آلمانها هم گت ها را از سواحل دریای سیاه میدانند که بشمال رفته اند .

کیومرث را کیومرز هم میخوانند که بمعنی پادشاه زمین و سرحد می آید بنا علیہ این لفظ به لقب شییه تراست تا به اسم .

شهنامه مینویسد پسر کیومرث سیامک سردار قشون بود در جنگ با دیوها کشته شد .

فی الواقع گوتی هادر او اخر قرن بیست و هفت پیش از میلاد با آکادیا جنگیده رئیس خود را از دست داده اند . کتیبه که از نوۀ نارام سین شارکالی شاری (۲۶۸۸:۲۷۱۱) ق . م بدست آمده است اعلام میدارد پادشاه گوتی «شراک» نام داشته بدست این پادشاه اسیر افتاده است .

در این جنگ گوتی ها حمله کننده بوده با وجود اینکه سردار خود را از دست داده باز از حمله دست نکشیده نهایت با بلرا هم در تحت تسلط خود در آورده بودند .

چون گوتی ها شروع به کشور گشائی کرده در این جنگ پادشاه خود شراک را گم کرده بودند مذمت او را داخل آوازه خوانی خود کرده بمرور لفظ «شراک» بشکل «سیامک» در آمده است . در لهجه های مختلف اکثر (س) جای (س) (ی) جای (ر) و (م) جای (ل) را میگیرند .

در آوستا سیامک پسر مشیا نوۀ کیومرث اشاره شده است .

شهنامه مینویسد بعد از کیومرث هوشنگ شاه شد اینهم نظر به

شباهت نام (ایکش هوش) پادشاه کوتی می باشد .  
 در آوستا اسم این پادشاه هوشنگه لقبش پرزات Perexat است  
 هوشنگه پسر فرداک ، پسر سیاهک ، پسر مشیا ، پسر کیومرث معرفی و  
 نخستین پادشاه روی زمین خوانده شده است .  
 پرزات در پهلوی پشدا و در زبان دری پیشداد است . پادشاهانی که  
 بعد از ایشان آمده اند «پشدادیان» نام گرفته اند .  
 بقول شهنامه بعد از هوشنگک طهمورث کرد میآید که دیوها را بند  
 و حبس کرده طهمورث دیو بند لقب گرفته است . معلوم میشود این مقتدر  
 ترین سلطان کوتی بوده است .

بزرگترین پادشاه «کوتی» آنری داپزیر نام داشت که قلمرو خویش را  
 وسعت فوق العاده داده حدود نارامسین را گرفته بود هم اعمالش به اعمال  
 طهمورث مطابقت دارد هم نامشان بهم شباهت ؛ لفظ داپزیر در آوازه  
 خوانیها بمرو و دپرز ، دمرز ، طه مرز ، طهمورث شده است نام این پادشاه  
 در آوستا «تخم اوروپ» لقبش «ازینه و نت» است که بعدها «زیناوند» خوانده  
 بمعنی مسلح آمده است . تخم بمعنی قوی و زورمند است «ازینه» بمعنی  
 آهن ؛ باید باشد که امروز هم کرد ها «حسن» میگویند که با «ازن»  
 یکی است .

اینها پادشاهان برجسته کوتیها بوده اند که نام و سوابقشان در روزگار  
 بعد هم و رد زبان اعقاب شان بوده است .  
 بعد از طهمورث جمشید شاه شده است بعضی تاریخها جمشید را  
 برادر طهمورث کرد معرفی مینمایند . ابو حنیفه دینوری میگوید : جمشید  
 نیرۀ ارفحشد ؛ ارفحشد برادر کیومرث بود عجم ارفحشد را ایران گفته است .



نام جمشید در آوستا «یم خشثنه» آمده است اساس نام «یم» است «خشثنه» بایستی نام فامیل ویا قبیله باشد پسر «وی ونکھونت» است در آثار سانسکریت «یم وی وسنت» ذکر و موجود جاویدان شناخته شده است. از اشاره ابوحنیفه معلوم است میان طهمورث و جمشید فقرتی بوجود آمده سلطنت بدست نوادهای برادر کیومرث افتاده است. چون عجم «ار فحشد» را ایران گفته است بایستی جمشید را در عهد شایع شدن الفاظ آریان در زاگروس بگردیم:

از قدیم تا به امروز نام جمشید ورد زبانهاست يك محل تاریخی ایران هم تخت جمشید نام دارد.

تاریخهای نوینویسند: جمشید حدود حاکمیت خود را خیلی وسعت داده جهانگیر شده است غرور آورده ادعای خدائی مینموده خدا ضحاک را مسلط جمشید کرده است عمر جمشید را هفتصد سال نشان میدهند.

هفتصد سال برای عمر يك شخص غیر طبیعی و خارج از عقل است اینرا بایستی دوام سلطنت يك سلسله پنداشت نه عمر يك شخص!...

از طوائف ایران غربی پس از گوتی ها؛ کوسی ها شهرتی پیدا و مدت درازی بابل را در تحت تسلط خویش گرفته اند اینها با کمک گوتی ها حدود ایران را تا سوریه رسانیده بودند.

این قوم ۱۸۹۶ ق. م حمله را بطرف بابل شروع در سال ۱۷۴۹ ق. م پادشاه کوسی موسوم به گاندش دولت بابل را منقرض کرد و خود را پادشاه جهات اربعه خواند در تاریخ ۱۱۷۱ ق. م بدست پادشاه عیلام مغلوب دوباره بکوهستانهای خود عقب کشیدند. دولتشان که نام «کاردونیش» را در بین النهرین داشت منقرض شد از این طائفه سی و پنج نفر در بابل شاهی

کرده‌اند. مهمترین آنها اگوم کاکریم بود که شهرهائی که هیتیها سابقاً از دولت بابل منتزع کرده بودند پس گرفت.

بنا بر این حساب ۱۸۹۶-۱۱۷۱=۷۲۵ سال سلطنت کرده‌اند که با هفتصده سال عمر جمشید مطابقت دارد و در بابل ۵۷۸ سال مانده‌اند. بنا بر روایات پهلوی جمشید ۱۰۰ سال در اختنا مانده ۶۱۶ سال سلطنت نموده است<sup>(۱)</sup> که با مدت حکومتشان در بابل فقط ۳۸ سال تفاوت دارد خدا اینامه پهلوی در خصوص نوروژ مینویسد: «جم بدیوان فرمان داد که «تختی تهیه کنند و چون ساخته شد آنرا بردوش گرفتند از دماوند به بابل بردند مردم از دیدن او که در تخت خود چون خورشید میدرخشید بحیرت افتادند و پنداشتند که او خورشید آسمان است و در یکروز دو خورشید در آسمان پدیدار شده است این واقعه در روز هر مزد نخستین روز از فروردین ماه واقع شده است از این رو مردم در گرد تخت او جمع شدند و همگان گفتند این روز نواست یا نوروژ!...»

از این توضیح هم فهمیده میشود که پای تخت جمشید بابل بوده است که مرکز سلطنت کوسی‌ها کاستیها بود.

در بالا نوشته شده است که کاستیها که قسمتی از کوسی‌ها میباشند ۲۰۰۰ سال ق.م از کوه‌های غربی بحر خزر حرکت بلرستان آمده با کوسی‌های آنجا و بمعاونت گوتی و لولوبه بابل تاخته‌اند بعضی الفاظ تازه آریان را ایشان با خود آورده در میان اقوام زاگروس انتشار داده یعنی نام آریان را در ایران ایشان تعمیم داده‌اند که با مطالعات ابوحنیفه دینوری که ارفحشدر را عجم ایران خوانده است میگوید موافق می‌آید.

بنا بر نوشته « دلاپورت » کوسیه‌های آریائی که در بابل سلطنت کرده‌اند بقوم میتانی مربوط بوده‌اند .

در خصوص جهانگیری جمشید هم :

حدود غربی کوسیه‌ها پس از استیلای بابل و عقب زدن هیت و مصریها بتوسط میتانیها بنی اسرائیل راهم تحت تسلط خود گرفته بودند. از خاور هم ؛ در کتاب « ایران و اهمیتش در ترقی و تمدن بشر » که از طرف دانشمند « پ پ بلسارا » تألیف شده است مینویسد : « از تدقیقات آداب و رسوم مذهبی قدیم هند - ایران معلوم شده است که خیلی پیش از استیلای هند از طرف داریوش روابط قدیمتر در میان هند - ایران موجود بوده است شواهد روابط قدیم نژادی دو طائفه با شباهت زبان ، عرف و عادت ، عقائد و مراسم مذهبی ایشان است .

« محققین همه متفق القولند که آریائیهای هندی از آریائیهای ایران تقریباً ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد جدا شده‌اند فقط دانشمند سمیت این عصر را نزدیکتر آورده میگوید در اواسط قرن هفتم قبل المیلاد است . »  
اینکه اواسط قرن هفتم ق . م گفته‌اند ممکن است یکی از طوائف ماد، بودین‌ها باشند که بعضی تاریخ‌ها به هندوستان رفتنشان را اشاره نموده‌اند سال ۱۵۰۰ ق . م دوره کشور گشائی کوسی‌ها بود معلوم میشود از خاور هم داخل هندوستان شده بوده‌اند فی الحقیقه بخدای ایندو - اورون قسم خوردن نجبای میتانیان هم مؤید این مطالعه است .

کتاب مذکور در میان دلائلی که آورده میگوید : « جمشید را در افسانه‌های قدیم ایرانیها « یما » هندیها « یاما » نام داده هر دو طرف هم قهرمان ملی خود می‌شمارند ، اینهم دلیلیست که جمشید پادشاهی هردو منطقه را داشته

است. بناًماً علیه این وسعت با تعریف وسعت حدود جمشید در آن عصر و کشور گشایی وی متناسب است کتابهای مذهبی « وودا، آوستا» اهمیت خیلی زیادی باین پادشاه قائل شده بدزجه حیات جاویدانی رسانیده‌اند در آثار سانسکریت اولین پادشاه آریان شناخته شده است در واقع نام آریان را در دنیای آنروز، ادشاهان کاسیت بلند کرده و آریانها را از همه جلوتر آنها بدنیا شناسانده‌اند.

از قدیم شنیده‌ایم که جشن نوروز را جمشید ایجاد کرده است گرچه اول سال شمسی که دائم مطابق تحویل خورشید به برج حمل است در سال ۴۷۱ هجری حکیم عمر خیام وضع کرده است لیکن اول سال را از قدیم جشن می‌گرفتند حکیم مشارالیه هم می‌گوید وضع کنندۀ این جشن جمشید است.

در بالا در خصوص پیدایش نوروز توضیح داده بودم. پیش از ساسانیان اول سال از مهر ماه آغاز عید مهرگان امروز بنام جشن اول سال نوروز گرفته میشد مهر از میترا آمده است که یکی از نام خدایان کاسی‌ها بود. این جشن را جشن میترا می‌گفتند میشود گفت بمرور جشن میت در اصطلاح چشمیت، جمشید شده و افعال و اعمال پادشاهان کوسی را بنام جمشید قید کرده‌اند.

لفظ (میترا) ازدو کلمه مرکب است یکی (میت) دیگری (را) از صفت (زرتوش را) که لقب پیامبر ایرانی بود معلوم است (را) بمعنی آفتاب بوده است که امروز هم کرد ها (رو) می‌گویند. میترا؛ در آوستا فرشتهٔ روشنی و جنگ و ایزدان بزرگ است (میت، میت) هم نام خدا بوده است که (میترا) خدای آفتاب میشود. قاموس کتاب

مقدس هم لفظ (میترا) را خدای آفتاب معنی داده است.

توضیحی که در خصوص جشن نوروز از خداینامه اقتباساً نوشته شده است دلیل است که این جشن با آفتاب رابطه دارد و جمشید هم نام خود را از این جشن گرفته است. مردم که او را در روی تخت دیده و تشبیه آفتاب نموده اند میترا خوانده نام جشن را هم جشن میترا گفته اند ممکن است این لفظ میت باعث افسانه ادعای خدائی کردن جمشید شده باشد امروز هم در میان اسامی کرد ها «میت» وجود است که «متو» میخوانند.

۲- و یا لفظ کاسیت را که یا (نام) خانوادگی شاهی و یا (نام) يك طائفه از کوس ها بوده به لفظ (خششته) شباهت داده (کاسیت، جاسیت جمشید) کرده اند.

۳- آنکه از همه صحیحتر بنظر می آید پادشاه (کاسیت) که بابل را فتح کرد ناهش گاندیش بود. کردها؛ شعاع را تیز، تیش و بعضی تریژ میگویند. در قدیم هم دیش، تیش باید باشد که در اسامی (گاندیش، فروریش) آمده است چون در فارسی (دیش، شید) شده است (گاندیش) را گان شید بعداً جان شید و برور (یم خششته) تشبیهاً (جم شید) خوانده اند. (گان دیش) ممکنست (گیان دیش) و بمعنی روح شعاع بوده باین مناسبت جمشید موجود جاویدان شناخته شده است.

درست است که یمما با گاندیش شباهتی ندارد اما باید در نظر گرفت که وصفی که کتب مقدس آریایها (آوستا و وددا) در خصوص یمما نوشته اند با جمشید خداینامه، شهنامه و تاریخهای دیگر خیلی فرق دارد اکثر افسانه های ایرانی مانند جمشید، ضحاک، فریدون، کرشاسب... و دیگران در افسانه های هند، روم، یهود حتی چین هم بنامهای دیگر و شبیه یکدیگر

موجود میباشند بنابراین نمیشود اینها را مطلقاً به پادشاهان ایران اختصاص داد مثلاً نظیر افسانه هند و ایران یعنی (یم و یما) در یونان بنام پلوته گفته شده است و نظیر افسانه ضحاک در نوشته‌های یهود و مسیحی بشکل دیگر موجود است.

در خصوص گرشاسب، زال و فرزندان آقای سر کویه جی در سال ۱۹۲۸ مقاله‌ای در مجله (اشیاتک سوسایتمی بنگال) نوشته گمان میکنند این پهلوانان اصلاً چینی بوده‌اند آقای نامبرده پهلوانان افسانه‌ای ایران و چین را مقایسه نموده مینویسد که افسانه گرشاسب و (ای Y i) که پهلوان چین باشد بهم‌دیگر شبیه‌اند و مانند رستم، سهراب چینی‌ها هم (لی چنگ) Li chang و (نوجه No - cha) را دارند جناب عباسخان محمد علی شوشتری در جلد دوم (ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان) پس ازدادن توضیح بالا مینویسد (چنین مقایسه را میان پهلوانان هند و ایران بلکه یونان و ایران نیز میتوان کرد ولی نمیتوان تعیین کرد که سبقت از که بوده است).

بنابراین آنطور که نوشته‌ام مورخین اشخاص تاریخی را تشبیه پادشاهان افسانه‌ای کرده تاریخ را تنظیم نموده‌اند.

چون پادشاهان (کاسیت و میتان) یعنی کوسیه‌ها از همه سمت حدود حاکمیت خود را وسعت داده‌اند با شباهت افعال آنها به (یم خشسته) آنرا جمشید گفته‌اند و مدت کشور گشائی این قوم را که حقیقتاً حدود هفتصد سال بوده است عمر جمشید قید کرده‌اند.

دره‌وم پشت اوستا در خصوص زندگی عصر جمشید مینویسد: در شاهی یما کیتی نه بسیار سرد بود نه گرم در میان مردم نه پیری بود نه مرگ

و نه رشك و حسد که آفریده دیو باشد. پدرو پسر چون راه میرفتند بیدار هر دو جوان پانزده ساله مینمودند و چنین بود آسایش و خوشبختی در شاهی یماء (۱)

و کتاب اوستا ز مباد پشت هم مینویسد: «جمشید دیر زمانی بخوشبختی زیست و بر هفت کهور و انسان و دیوان شاهی نمود تا اینکه از راستی سر- پیچیده و دروغ را پیشه ساخت فرایزدی از او دور شد و بشکل پرنده پرواز کرد و بخورشید پیوست و جمشید پریشان و آواره گشت و در انجام ازی- دهاک او را گرفتار کرد و اسپیت یوره Spityura برادر جمشید بود او را با ازه دونیم کرد» (۲) ممکنست حوادث در این باره هم شباهتی بوجود آورده باشد باین معنی که پس از شکست کوسیا در بابل در میان این ملت اغتشاشاتی روی داده یعنی برادر کشی شده دشمن از آن اوضاع استفاده کرده بحاکمیت کوسیا بکلی خاتمه داده است.

تاریخهای قدیم عموماً متفق القولند که ضحاک ایرانی نبوده بر جمشید پیروز شده و ایرانرا تسخیر و در تحت رقیب خود در آورده است عمر ضحاک را هزار سال نشان میدهند اینهم مانند عمر جمشید بایستی مدت تسلط خارجیها بر کوسیا باشد که در حقیقت مدت معینی ندارد و يك وضع جزرو مدی را داشت.

هر چند پادشاهی که ۱۱۷۱ سال پیش از میلاد حمله به بابل کرده بابل را اشغال نمود «کوتیر ناحوتته» پسر (شوتروک ناحوتته) بود اما آنکه پس از نشستن به تخت عیلام خاك کوسیا را تماماً استیلا و حکومت کوسی را بکلی منقرض کرد و در سال ۱۱۵۴ پیش از میلاد سلطنت آنور را هم به پایسان

رسانید برادر «کو تیر ناحوتته» «شیلهاک اینشوشیناک» بود که پادشاه شوش، کوسی آنور شده بود. پس از عیلامیها آنورها قدرتی پیدا و حمله را به ایران شروع کردند بنابراین پادشاهان عیلام، آنورها را بایستی ضحاک بشناسیم «شیلهاک اینشوشیناک» را که پادشاهی کوسی را بخود اختصاص داده بود معلوم میشود برورد در آوازه خوانیها اختصاراً «شهاک، شیناک» و کنایه از مظالمش بشباهت «شهاک» به «زهاک، زیاک» «زهاک - شیناک» شده بعداً بشکل «زهاک شونهک» در آمده است که در کردی بمعنی یک ازدها در یک شانه است!...

کردها امروزهم ازدها را «زها، زیبا» میگویند (زهاک) یعنی یک ازدها و «شونهک» هم در اصطلاح کردی یک شانه است با این نحو افسانه مارهای شانه‌های ضحاک بوجود آمده است امروزهم کردها بخوانند یک شخص مودی و زیانکار را توصیف کنند میگویند مروف نینه زها که یعنی آدم نیست یک ازدها، مار بزرگ است چون آن سلطانهای بیگانه در ظلم و تعدی ازهم سبقت میجستند ملت هم‌را تحت عنوان «زهاک» یعنی یک مار بزرگ خوانده است. فی الواقع مظالم پادشاهان آنورهم در تاریخ ضبط است. در صورت ظفر یافتن بدشمن از سرهای بریده اسرا و لوزن و بچه باشد قلعه‌ها درست کرده ترامی بریدند و خشک را میسوزاندند پس از قتل عامها از جان سلامت بردگان هر که را می یافتند با مواشی به اسارت می بردند.

مثلاً آنور بانیبال پس از تسخیر ایلام نوشته است: «خاک شهر شوشان، شهر مادا کتو» و شهرهای دیگر را تماماً به آنور کشیدم در مدت یکماه و یک روز تمام کشور ایلام را بتمامی عرض آن جاروب کردم من این مملکت



را از عبور چشم، گوسفند و نیز از نغمات موسیقی بی نصیب ساختم به درندگان  
 و مار و جانوران کویر و غزال اجازه دادم که آنرا فرا گیرند!...»  
 در کتیبه‌های خود پادشاهان آشور بن خود می‌بالند که هزاران زبان  
 مغلوبین را کشیدند چند تپه از سرهای بریده بپا کردند. این پادشاهان  
 بچه‌های اسرا را در آتش می‌سوزاندند!...

اساساً این قسی‌القلبی و شدت عملشان بوده است که با عده‌ای کم  
 بمملکت کوتی‌ها آمده‌ا‌هالی منطقه اشغالی خود را تابع و فرمان بردار خود  
 نموده بوده‌اند. تاریخ‌های مرکز ضحاک را بابل نشان می‌دهند فی الواقع پادشاه  
 ایلام در بابل دولت کاردویش را مغلوب کرده این مرکز مهم تاریخی را  
 اشغال نمود ...

پس معلوم میشود در عهد ضحاک ملت ایران کوسی‌ها بوده‌اند و  
 چون کردها را شهنامه از ملت جمشید نشان میدهد بنا بر این با مطالعه  
 محققین که کوسی‌ها را اجداد کردها معرفی میکنند وفق میدهد. شهنامه  
 در خصوص کردها مینویسد:

چنان بد که هر شب دومرد جوان      چه کپتر چه از تخمه پهلوان  
 خورشگر بپردی بایوان شاه      وزو ساختی راه درمان شاه  
 بکشتی و مغزش برون آختی      مر آن ازدها را خورش ساختی  
 ارمایل، کرمایل نام دو وزیر ضحاک چاره‌اندیشیده اندازد و جوان یکی  
 را آزاد و بکوه روانه می‌کردند و بجایش مغز گوسفند می‌گذاشتند و به  
 آن جوانها میگفتند:

نکر تا نباشی به آباد شهر      ترا در جهان کوه و دشت است بهر  
 ازینگونه هر ماهیان سی جوان      از ایشان همی یافتندی روان

چو گرد آمدندی از ایشان دویست بر انسان که نشناختندی کیست  
 خورشگر بدیشان بزی چند و میش بدادی و صحرائه ایش پیش  
 کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد کز آباد ناید بدل برش یاد  
 بود خانهایشان سراسر پساس ندارند در دل زیزدان هراس!....  
 شهنامه مینویسد: کاه آهنگر قیام کرد ضحاک را کشت و فریدون  
 را شاه کرد.

حکیم عمر خیام در نوروزنامه خود مینویسد فریدون کرد روزی  
 که ضحاک را اسیر کرد ایران را از شر او نجات داد جشن گرفتند.  
 «موریه» تقریباً صد و پنجاه سال پیش از این مینویسد: در روز ۳۱  
 اوت مردم دماوند بیاد گار نجات ایرانیان از ظلم ضحاک جشن گرفتند و این  
 جشن را «جشن کردی» میخواندند این نام دلیلیست که ملت ایران عهد  
 جمشید و ضحاک اجداد کردها بوده و دماوندیها هم که پدران خود را «کرد»  
 میدانسته اند آن جشن را از پدران خود ارث برده و جشن کردی مینامیده اند.  
 محرر کتاب کردستان آقای علی اصغر شمیم همدانی در کتاب خود  
 مینویسد:

«در میان اگر ادمالی ایران يك جشن بنام کردی موسوم است که»  
 «با مراسم مخصوص بیاد رفع ظلم ضحاک و گرفتاری او بدست»  
 «فریدون برپا میشود که شاید قرینه‌ای برای صحت نوشته‌جات»  
 «شهنامه باشد.»

در کردستان ترکیه این جشن را میگیرند و جشن «تول دان»  
 میخوانند. «تولی دان» مخفف «تول هلدان» است که در کردی بمعنی انتقام  
 گرفتن است. میشود گفت روزی که انتقام خود را از غاصبین تاج و تخت

ملت خویش گرفته یعنی حاکم بیگانه به دست رئیس‌شان (ما اسمش را فریدون میخوانیم) گرفتار شده است جشن برپا میکنند و نام جشن را هم بزبان خود کردی «تول‌هلدان» یعنی انتقام گرفتن نهاده‌اند.

بعد از اسلام برای اینکه با مذهب جدیدشان خوش آیند باشد «خضر بنی» هم گفته‌اند چون حضرت خضر در ساعات سخت و دشوار کمک دهنده شناخته شده است در آن جنگ انتقام؛ تلقی و تصور کرده‌اند که به کوهکشان رسیده است.

در آن شب در هر منزل برای احترام کمک آورنده دو چراغ روشن و تا صبح خاموش نمیکنند تا بمنزله‌شان سر کشی و با قدوم مبارک خود بרכת عطیه کند این مراسم را ارمینیا هم که هه‌خاک کردستان بوده‌اند با کردها در عین روز انجام میدهند تقویم های ارمنی آنرا «دیانت آراج» و عوام «طرانداز» میگویند و آنرا جشن از دیهای کرد میدانند.

«ازدی» طایفه‌ای کرد است که بیشتر از طوایف دیگر کرد به عقائد مذهبی قدیم خود پابند مانده‌اند که (ایزدی) نام گرفته‌اند خود کردها هم اینانرا (ازدی) میخوانند ملل دیگر تحریفاً یزیدی گفته‌اند مرکزشان ناحیه سنجار است سنجار در شمال غربی موصل واقع و یکی از فرمانداریهای این ایالت است کرد ها «شنکار» میگویند قاموس کتاب مقدس بابل را سنغار نام و محل نمرود نشان میدهد.

انگلیسی‌ها در سال ۱۹۲۴-۱۹۲۵ بر سر مسئله موصل با دولت ترکیه کشمکش داشتند حل قضیه به جامعه ملل حواله شده هیئت نمایندگان دولتهای بیطرف مأمور رسیدگی دعوا شد قرار شده بود بامیل سکنه محل مسئله حل شود هیئت پس از گشت در میان اهالی و مراجعه به افکار ساکنین محل

در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۵ گزارش خود را بمقامات مربوطه تقدیم کرد در آن گزارش در خصوص ایزدیه‌ها که ساکن فرمانداری سنجار میباشند نوشته بودند :

«از دیه‌ها عقیده دارند در جنت بزبان کردی صحبت خواهد شد. خدا قرآن کریم را بزبان کردی نازل فرموده محمد (ص.ع) آنرا بزبان عربی انتشار داده است این طائفه عبادت را هم بزبان کردی ادا مینمایند ....»

شاپوریکم در سنک نوشته ای که در حاجی آباد از خود بیادگار گذاشته خود را چنین میخواند :

«منم مزد ابرست بنگ هر مز دشا پورا یزدی نژاد شاهنشاه ایران و «و اتیران» این جشن «تولدان» را از ایل کرمانج «چار کها» بهتر میگیرند .

در کردستان شمالی در آنشب هر کس در پشت بام خود و یا در نقاط بلند آتش می افروزند چوبهای بلند و خشکی را که برای این مراسم تهیه می بینند سرش را داخل نفت و یا روغن کرچک کرده روشن میکنند سر دیگرش را در دست گرفته میچرخانند.

از این حرکات معلوم میشود بر علیه ضحاک کودتائی بوقوع پیوسته در پشت بامها آتش روشن کردن و چرخاندن آتش هم علامت اعلام قیام بوده است .

در قدیم وسائط مخابراته سریع مانند تلفون، تلگراف وجود نداشت برای اینکار از آتش افروختن در نقاط مرتفع استفاده میکردند. وقتی میخواستند يك عملی را در تمام مملکت در آن واحد انجام دهند دیده بان

مرکز آتش می افروخت دیده بانهای دهات و قصبات هم باتکرار این عمل یکدیگر را خبردار میکردند.

در عهد حکومت مروانیان ایل ذیلان که از ظلم حاکمان مروان بستوه آمده بود برای از بین بردن آنها کاری که هوشتره در حق رؤسای سکاها کرده بود کردند یعنی ایشان را که هشتاد سوار بوده برای سرکشی بمیان ایل آمده بودند بخانه‌ها تقسیم کرده بر موجب قراری که در میان خود داده بوده اند شب در پشت بام خانه رئیس ایل یک لحاف را باروغن کرچک آلوده آتشی روشن کردند با دیدن آن علامت آتش هر کس مهمان خود را کشت و در آتش سوم همه باز کرده به شمال کوچ نمودند خود حاکم در منزل رئیس ایل بوده وقتی میخواهند او را بکشند به انبار آذوقه فرار میکند در آنجا ویرا گرفته میکشند برای اینست خانواده رؤسای ذیلان را امروز هم «کولین بخون» میکوبند.

جشن «تولدان» را پیش از جنگ بین المللی اول ۱۴ فوریه رومی مطابق ۱۸ اسفند می گرفتند حالیه ۲۵ بهمن میگیرند علتش اینست که دولت عثمانی تاریخ رومی را استعمال میکرد که از تاریخ افرنجی ۱۳ روز عقبتر بود در زمان جنگ بین المللی اول برای اینکه با متحدین خود آلمان، اتریش در قسمت تاریخ اشتباهی رخ ندهد تاریخ افرنجی را قبول کرد ۱۳ روز جلوتر آورد و ۱۴ فوریه مطابق ۲۵ بهمن شد.

در خصوص تفاوت فاحش روز «جشن کردی» دماوند «تولدان» کرمانج باید گفت که دماوندیها که جشن را ۳۱ اوت می گرفتند مطابق ۹ شهریور است از جشن نوروز قدیم که اول مهر ماه بوده است ۲۲ روز جلوتر یعنی اوایل ماه آخر سال بوده است جشن «تولدان» کرمانج که ۸

اسفند گرفته میشد بحساب امروزه باز از جشن نوروز ۲۲، ۲۱ روز جلوتر یعنی همیظور در اوایل ماه آخ رسال میشود .

در عهد قدیم حساب دقیقی در کار نبود جشن پیروزی فریدون را ۲۱ روز پیش از اول سال میدانستند در قبال انتقال جشن اول سال بفروردین جشن «تولدان» را هم بماه اسفند انتقال داده باز ۲۱ روز پیش از جشن نوروز گرفته اند چون آثار پهلوی جشن بزرگ مهرگان را بیاد غلبه فریدون بر ضحاک نشان میدهند میتوان گفت در تحت تأثیر مرور زمان و تغییر جشن اول سال در تاریخ اجرای این مراسم ملی کرد هم تغییراتی رخ داده آن پیروزی بزرگ با حتمال قوی در حدود شهر یور و مهر ماه نصیب آریانه های ایرانی گشته است؟! جشن «درامزینان» یا «کاکتل» را که در شب شانزدهم دیماه برپا میکردند باز عهد فریدون نسبت داده اند .

«درامزینان» بزبان کردی است بمعنی «درگاه بزرگان» می آید زردشتیها روز دهم بهمن ماه وقت غروب يك آتش بزرگ افروخته جشن میگیرند این جشن «سده» نام دارد عقیده پارسیان قدیم اینست که در این روز هوشنگ آتش را پیدا کرده و باز آنروز بوده است که فریدون کرد برضحاک پیروز شده است . میان تاریخهای زردشتیها و «تولدان» تقریباً یکماه تفاوت دارد با این فرق که کردها فقط جشن «انتقام گرفتن» میگویند زردشتیها جشن پیدایش آتش از طرف هوشنگ زردشت دوم و در ضمن با پیروزی فریدون مصادف میشناسند .

در روز جشن «تولدان» کردها بمنزلهای یکدیگر رفته تبریک گفته و پذیرائی بعمل میآورند ممکن است این جشن «تولدان» و «جشن کردی» دماوندیها برای این باشد که هوشتر پادشاه ماد در يك شب رؤسای سکاها

را هلاک کرده مملکت و حاکمیت خود را از دست آنها نجات بخشید.  
 مسئله کاوه آهنگر هم از این جشن و هم از درفش کاویانی که در جنگ  
 قادسیه فرمانده عرب سعد بن وقاص از دست ایرانیها گرفته تقدیم خلیفه  
 کرده است معلوم میشود اساسی دارد آراهیها در آنسالها به انورستان  
 آمده بودند ایرانیها هم از این استفاده کرده بایک کودتا آنوریها را از میان  
 خود رانده اند.

در هر صورت انتقام مهمی گرفته اند که اخلافشان ملت کرد  
 آن جشن ها را تا امروز برپا میکنند و نام جشن را هم جشن «تول هلدان»  
 انتقام گرفتن گذاشته اند.

فردوسی در حق نسب فریدون از زبان مادر فریدون میگوید:

تو بشناس که ز مرز ایران زمین

یکی مرد بود نام او آبتین

ز تخم کیان بود و بیدار بود

خرد مند کرد بی آزار بود

ز طهمورث کرد بودش نژاد

پدر بر پدر بر همه داشت یاد

در اینجا از اهل مرز و از تخم داپیزیر پادشاه گوتی بودنش را اشاره

مینماید بنابراین فریدون پسر ویانوه جمشید نبود یعنی از اخلاف خانواده

پادشاهی کاسیت نیست.



در آوستا نام فریدون (ترائنتون) و در وودا (ترامی تنه) است در

نوشتجات پهلوی (فریتون) قید شده است آوستاوطن (تراپتئون) را درن میدانند مورخین «ورن» را دیلمان گیلان دانسته اند.

کتابهای قدیم مازندران را جای دیوهای عاصی نشان میدهند حتی در [مینورک خرت] تصریح میکنند که «فریدون پس از گرفتاری ضحاک دیوان مازندران رازده از کشور خنیرس بیرون کرده است.

در کردستان ترکیه قلعه قدیمی موجود امروز «خنس» موسوم است در نزدیکی موش-مرکز موشکیها- و در قسمت غربی دریاچه هئو سرهوه- دریاچه وان- واقع است آیامیشود این نام از خنیرس آمده و خنس هم نه در اطراف دریای حزر بلکه در اطراف دریاچه وان بوده باشد.

در آوستا دروغ پرستان ورن که مملکت دیلم گیلان باشد با دیوهای مازندران یعنی مشرکین مازندران یکجا ذکر شده است از آوستا بر می آید که در این دو مملکت گروهی بدین قدیم باقی مانده بیرو دین زرتشتی نبوده اند. (1)

بزحمت میتوان قبول کرد که زرتشت؛ فریدون را از دروغ پرستان (ورن) وهم کیش مشرکین مازندران دانسته باشد.

در قدیم نام مکان قصر زمستانی پادشاهان آذربایجان را «ورا» میخواندند که شبیه «ورن» است با قلمروی حاکمیت پسرش ایرج که در باین شرح داده خواهد شد قربیت دارد دارمیس تیمر معتقد است که اد خانواده اتویه مردم زارعی بودند چه نام بیشتر آنان با جزو گاو (در آوستا کئو) مرکب است.

مورخ کتزیاس که در سال ۱۰۴۰ پیش از میلاد بدر بار ایران آمده حسیب



اردشیر دوم بود فریدون را آریاکیس نام و شاه اول ماد نشان میدهد مورخین  
غرب میگویند نامش آریاس بوده و از قوم «ماد» است .  
نظر بنوشته های آنور اولین پادشاه (ماد) فرورتیش است الفاظ فرورتیش  
و فریتون باهم شباهت دارند .

مورخین غرب فتح نینوا را بدست (آریاس - فریدون) انجام یافته  
میدانند در صورتیکه این فتح مهم تاریخی بدست هوخشتره پسر فرورتیش  
انجام یافته است . هر چند بقول هرودوت فراورتیس اولین حمله را با آنور  
شروع کرده بود حتی گویا در موقعیکه مشغول حمله بیکی از شهرهای مرز  
آنور بوده وفات کرده (۶۵۳ ق م) و اتباعش قبر او را در یکی از غارهای  
کوهستان کردستان قرار داده اند .

مرحوم رشیدیاسمی مینویسد: مطابق تحقیقی که دانشمندان کرده اند  
یکی از چند مکان ذیل باید قبر او باشد .

۱ - در زهاب کرمانشاه نزدیک کتیبۀ آنوبانی نی پادشاه لولویوم .

۲ - نزدیک بیستون .

۳ - در شمال شهر زور .

۴ - در جنوب دریاچه رضائیه . ولی بتحقیق نمیتوان یکی از آنها  
را اختیار کرد آنچه مسلم است همه آنها متعلق بقبل از دولت هخامنشی  
است (۱) .

لقب فرورتیش - فراورتیس هم هوخشتره بوده آسوریا کشتاریتی  
میخواندند برای این مورخین غرب هوخشتره را با هوخشتره اشتباه  
کرده اند مورخین هم فراورتیس را تراپثنه تشبیه و فریدون خوانده اند

(۱) کتاب کرد پیوستگی نژادی و تاریخی او .

وفی الحقیقه پس از سلطنت گوتی و کوسبها اولین کسیکه با اشغال پارس ایرانها را متحد کرده و در ایران دولت بانفوذی تشکیل، قدرت و نفوذ آنور را در منطقه زاگروس متزلزل کرده فرورتیش میباشد که شبیه افعال فریدون است .

نام بیشتر خانواده فرورتیش با جزو ( گئو، گاو ) مرکب است مانند ایختوریگئو ، دیا گئو که دار مستتر در خصوص خانواده اتویه قید میکند .

بمناسبتی در بالا توضیح داده بودم که گاو تنهادر زراعت استخدام نمیشد چون طوائف ماد صاحب گلههای فراوان بودند ؛ حتی آوستاهم یم و تراثتون را - جمشید و فریدون - صاحب گلههای فراوان معرفی میکند مجبوراً به شلاق و یا یلاق میرفتند و گاهی به مهاجرتهای طولانی دست میزدند و در اراضی صعب العبور کوهستانی و دشتهای قویترین وسائط نقلیه شان مانند امروز اخلافشان کردها بیشتر گاو بوده است !.

در اینصورت درست بنظر میآید که جشن (تولد ان یا جشن کردی) برای ظفر یافتن هوشتره بر سکاها بوده است :

در عهد دیاکو پادشاه ماد یعنی در اوایل قرن هفتم پیش از میلاد کیممیریها که قومی جنگجو ، بی باک و چالاک بودند. از طرف قفقاز سر ازیب شده در خاک ماننایی جا بجا شدند و در تعقیب آنها جماعتی از سیت (ایشکوزائی)ها رسیدند در صورتیکه سلحشوران بی باکی بوده در یغما، غارت و جنگ و ستیز سر آمد روزگار محسوب میشدند کتیبه ای که از پادشاهان آنور آسورهادون و پسرش مانده است معلوم میدارد بجا کمیت مانناییها لطمه ای وارد نیاورده در مقابل آنوریا با ایشان همدست شده

کماک نموده‌اند. باینمعناکه در آن تاریخ امیرماننایی اهشری در مقابل آنوریا علم طفیان را برافراشته بود آرتش آنوری که دامور سرکوبی اهشری بود مورد حمله طائفه کیممیری شد هرچند این پادشاه مدعیست که مانناییها را پراکنده و همدستان آنها یعنی اشپاکایا - سکاها را هلاک نموده است اما کتیبه‌ای که از پسر آسارها دون مانده است معلوم میشود سالها بعد از این واقعه اهشری هنوز یانگی بوده و حتی مانناییها شهر شروایکبی را درعهد پدرش تصرف نموده‌اند. بعداً هم فراورتیس پادشاه ماد باکماک آنطوایف دست بطرد عمال نفوذ آنوررا درزاگروس زده است چون پس از فراورتیس سکاها نظم و آرامش را درماد مختل و دولت ماد را ضعیف نمودند پسر فراورتیس هوخستره که بجای پدر سر تخت نشسته بود ترتیبی اندیشیده یک شب عموم رؤسای سکاها را کشته مملکت را از شرشان رهائی داد (۱) چون فراورت را فریدون دانسته‌اند و لقب فرا - اورت هم خستریته بوده است خیلی محتمل است این واقعه را بکشته شدن ضحاک بدست فریدون تشبیه و جشن «تول دان» و «عید کردی» دماوندیها را هم جشن گرفتاری ضحاک بدست فریدون خوانده‌اند.

بقایای سکاها در میان مادها پراکنده بعداً کرد شده‌اند

«فراورتیس» ماد در هر صورت «تراتئون» آوستا و «ترائی تنه» وودانیست

اما آنکه تاریخها در افعال و اوصاف فریدون قید کرده‌اند داراست ناامش هم بفریتون شبیه است. بهر حال نویسندگان پهلوی از ذهن آوازخوان و قصه گوینان که در خصوص فراورتیس میخوانده اند شنیده به تراتئون نسبت داده فریتون گفته‌اند. اگر اینطور باشد در تاریخ سلطنت شاهان تقدم و

(۱) کتاب کرد پیوستگی نژادی و تاریخی او

تاخیری روداده است .

شهنامه مینویسد: فریدون مملکت خود را در میان سه پسرش تقسیم کرد خاور را به تور باختر را به سلم ایران را که در وسط میبود به ایرج داد . تور و سلم حسودی کردند آمدند سر ایرج را کشتند . در کتاب «دینکرد» نام این پادشاه ارج آمده است نام سلم هم در آوستا «سئیریم» است خاورشناس «مار کوارت» این نام را قوم سمرت که آریایی نژاد بوده هاین رود ولگا- دریاچه اورال زیست میکرده میدانند آنها چادر نشین بوده بفلاحت اعتنا نمیکردند از تمدن و زندگانی شهری بهره نداشتند . بعضی مورخین ایران و روم میگویند ماد ها خود را از خویشان سمرت ها میدانند .

محققین «تور» را هم ساکائی ها میدانند که حدودشان از خاور ترکستان چین ، مغولستان ؛ از باختر دریای مازند ان و از جنوب هم افغانستان و ایران کنونی بوده است .

استاد محترم جناب پورداد در کتاب « ادبیات مزدیسنا پشتها » در اینخصوص توضیحاتی داده مینویسد تورانیها ایرانی نژاد بوده ترکهارا که از مغولها میباشند بفلط تورانی میخوانند .

اما در خصوص سلم و تور «خودای نامک پهلوی و شهنامه»: باید گفت اینها اشخاص تاریخی میباشند که ربطی به «سئیریم و تور» آوستا ندارند . از نوشته های آنور معلوم شده است دولت آنور که چند سال پیش مملکتش از طرف آرامیها اشغال شده بود خود را از تحت تسلط آنها رهایی داده پادشاه معروف شان آنور نازیربال در سال ۸۸۴ ق . م حمله به ایران نمود حدود تیکلات پلیسر را اشغال کرد بعد سلم نصر لشکر بایران کشید

این هر دو پادشاه آثور «آثورنازیر پادل و سلم نصر» تور و سلم میباشند که مورخین بعد به پسرهای ترانتون آوستا شباهت داده تور و سلم خوانده افسانه خود را توسعه داده اند.

در فقرات ۱۴۳ - ۱۴۴ فروردین پشت از ممالک ایران، توران، سلم و سائین و داهی اسم برده شده است که بنا بر نوشته کتاب مزدیسنا پشتهها محال مملکت سائینی و داهی تا امروز بشکل قطعی معین نشده است.

مورخ کلدانی بروس نوشته است گوروش با قوم داهی جنگ کرد و کشته شد (دها، داهی) قوم سکائی بوده در مجاورت گرگان سکنا داشت<sup>(۱)</sup> دوشهر قدیم در کردستان موجود میباشد که یکی «سائین قلعه» دیگری «دهوک» نام دارند اینها یادگار طوائف سائین و داهه میباشد. آرمن مورخ یونانی قرن اول میلادی هم سواران تیرانداز داهه را در میان لشکر داریوش سوم در جنگ اسکندر خیره میدهد قسمتی از لشکر بیان اشکانیان هم از همین داهه ها بوده است. بقول هر ردوت نام یکی از طائفه پارسها داین بوده بعضی محققین اینها را سکائی دانسته اند که طائفه از آنها در سواحل جنوب شرقی دریای خزر موسوم به داهه بوده اند بعضی محققین سائین را مملکت چین بعضی دیگر سمرقند و یامحال بلخ گفته اند. نظر محققین در قسمت ایرانیها به خاور ایران متوجه است آنکه صحنه کارزار بوده توجهی ندارند؟ . . .

مثلا افراسیاب که پادشاه تور خوانده شده است نظر به توضیح آوستا ساحة فعالیتش در اطراف دریاچه چیچست - رضایه - بوده است: در کتاب هفتم «دینکرد» - زردشت نامه - فقره ۳۹ می گوید فر به کیخسرو و یسر سیاوش

رسبد از پرتو آن او به افراسیاب جادوی تورانی و یاران بدکنشوی چیره  
گشته شکست داد بتکده کنار دریاچه چیچست - رضائیه را که آرامگاه  
دروغ سهمگین بوده ویران کرد .

درفصل ۲۷ مینو خورد فقرات (۵۹-۶۳) : از کیخسرو و سود این بود  
که افراسیاب را کشت و در کنار دریاچه چیچست بتخانه را ویران کرد .  
و در «ادبیات مزدیسنا پشتها» نوشته شده :

(کیخسرو و چندی پس از مراجعت از آذر کشسپ اشکری آراسته  
بسرگردگی طوس از برای خونخواهی پدرش سیاوش بتوران فرستاد  
از خیره سری طوس برادر کیخسرو (پسر سیاوش و جریره) فرود گشته شد  
ایرانیان روی رستگاری ندیده برگشتند کیخسرو و بار دوم طوس را بجنک  
افراسیاب فرستاد پس از چندی زد و خورد... خلاصه؛ افراسیاب، فرار میکند  
اول در غاری نزدیک بردعه پنهان بعد از طرف هوم پارسا که در همان کوه منزوی  
بود شناخته و دربند شده و در راه از بند او رهایی یافته و در دریای چیچست  
رضائیه فرو رفته پنهان شده است که بعداً در آورده گشته اند .

بنا بر این باید قبول کرد که حوضه حاکمیت افراسیاب آوستادر  
نزدیکیهای دریاچه چیچست - رضائیه - بوده نه در توران، خاور دریای  
خزر! ...

در عهد سلام نصر او والکی نام سردار آنور سال ۸۲۹ ق.م در میان خاک  
ماننائی و پارتوا با یک امیری جنگیده است که نامش آرتساری؛ آرچاری  
بوده است ممکن است ایرج شهنامه این آرچاری آرتساری شده باشد .  
آرتساری، آرچاری در آوازه خوانیها مرسوم ایرج شده است در فروردین  
مشت آوستا هم نام این پادشاه امیری قید شده است .

کتاب آوستا در فصل ۲۳ بندهش مینویسد: سرم، تورج ایرج را  
کشتند و فرزندان هوبختگان را پراکندهند!...

ناحیه‌ای بزرگی در شمال جودی واقع است که «بوختان-بوهطان»  
نام دارد بعید نیست که هوبختگان بوده بمرور در تلفظ امروزه بشکل «بوختان،  
بوهطان» در آمده است و در امتداد منطقه آرتساخی می‌باشد که مطالعه بالا  
را تأیید می‌نماید.

بهر حال سرم و تورج آوستا هر چه و هر که باشند تور و سلم خدای  
نامک پهلوی و شهنامه نظر بوقایع تاریخی و شباهت نام بایستی آتور نازیر پال  
و سام نصر پادشاهان آتور باشند.

شهنامه مینویسد منوچهر بدینا آمد بزرگ شد انتقام پدر خود را  
گرفت فی الحقیقه انقلابات داخلی آسور سلطنت سلم نصر را خاتمه داد و در  
آارات که از حوالی وان ظهور و بترقی نهاده بود پادشاهی منوچهر را  
به آسور بها کرده ولایات پارتووارا از چنگ آسورها در آورد در گردنه  
کله‌شین سنگی تراشیده نصب کرد با اینهم اکتفا ننموده خاک ماننا ای که  
در جنوب دریای رضائیه واقع بود اشغال در آنجا کتیبه‌ای از خود بیادگار  
گذاشت در فروردین پشت نام این پادشاه منوش چتر آمده پس رویا یکی  
از اعقاب امیری «ایرج» درج شده است نام خاندان وی هم در آوستا امیر  
یاوه بمعنی یاری کننده ایرانیان است. چت، چت، شت بمعنی شاه بوده  
است که چت چه شاه از آنست میماند منوش که با نام حقیقی او منوایشک  
است لقب پادشاهان ماد خشریته بود که «چترا»ی آوستا میباشند.

طائفه‌ای که در آن حوالی حکومت میکرد «ناییری» نام داشت حتی  
پادشاهان آارات هم خود را ناییری می‌خواندند.

ممکن است امیری نام خانواده آرتساری شده باشد که در اصل نایری بوده است. «ته‌نیرباوه» هم از آن باشد. هر چند پیش از مینو اش ساردوریس پادشاه آرات بود که سلمان نصر سوم پادشاه آنور را شکست داد (۷۷۳-۸۸۳ ق.م) چون مینو اش با لفظ مئوش آوستاشباهت تام دارد ساردوریس را تحت الشعاع قرار داده است. شهنامه مینویسد بعد از مئوچهر پسرش نوذر شاه شد افراسیاب پادشاه توران آمد تاج و تخت از وی ستاند. نوذر ورؤسای فارس را اسیر و محبوس کرد.

نظر بمنطقه نفوذ حکمرانی افراسیاب که در بحث تور و سلم اشاره نموده‌ام این افراسیاب هم تیگلات پلیسر سوم باشد که تقریباً (۷۴۸-۷۲۸) پیش از میلاد دولت جدید آنور را تشکیل و حدود حاکمیت خود را از فلات ایران تا مدیترانه رساند در سال ۷۴۲ ق.م سر ماد حمله کرده ۶۰۵۰۰ نفر اسیر خیلی مواشی بمملکت خود برده اسراراً بشامات هجرت داد. و با ممکن است:

آنور بانیمال باشد که در اثنای تعاقب اهشری داخل خاک مادها شده «بیریس هنری» نام یکی از امرای ماد را با دو پسرش اسیر و سه نینوا برده است.

تاریخها مینویسند پس از وی بزرگان ایران «زو زاب» را شاه کردند پنج سال بعد مرد پسرش گر شاسب سر تخت نشست.

در عهد سارکن دوم پادشاه مانناتی «ایراتزو» نام داشت بعد از «ایراتزو» (۷۱۶ ق.م) پادشاهی که سر تخت نشست اسمش «آزا» بود. در اینصورت «زو زاب» یک شخص نبوده دو نفر بوده‌اند که یکی پس از دیگری



به تخت نشسته است. آزا بدست دوسردار بنام های «بغداتی»، «میتاتی» کشته شد.

باید (زو) را (ایران زو) و «زاب» را «آزا» قبول کرد در آوستا هم اسم این پادشاه «اوزه وه» آمده است.

پس از کشته شدن آزا سارکن پادشاه آنور برادر «آزا» اولوسونورا به تخت نشاند. اینرا هم باید که شاسب قبول کنیم.

مفاتیح العلوم که شاسب را برادرزاده «زاب» قید میکند. بعد از این نام «دیاکو-کیقباد» به میان می آید!...

تاریخها مینویسند نه سال بعد که شاسب وفات کرد افراسیاب دوباره حمله به ایران کرده ایران را استیلا پیشدادیان را منقرض کرد.

این افراسیاب هم باز پادشاه آنور سارکن دوم است که در سال ۷۱۵ ق.م بخاک ماننای لشکر کشیده رئیسشان «دیاکو» و «دیاکو» را گرفته به حمص شام تبعید کرد.

اولوسونو پادشاه ماننای دست نشانده آنور بود بعد از وفات او ملت از اطاعت آنور سر پیچید در تحت فرمان دیاکو بر علیه آنور شروع به مجادله پرداخت چون در میان طوائف زاگروس وحدت کامل وجود نداشت نمی توانست جلوی دولت منظم آنور را بگیرد بتنهائی بمقابله پرداخت و اسیر شد.

بیک روایتی هم: دیاکو والی ماندا بود پسرش دیوسیس را پادشاه آرات معین نموده بود دیوسیس باقشون آرات و اردخاک ماننای شد سارکن پیش آمد دیوسیس را اسیر کرد.

بابلیها عموم عشایر شمالیان را تادریای سپاه او همان ماندا مینامیدند

مستر هول میگوید تهییر مانند اعوان مشترک مادوسیت بوده است اینسند است  
که آنطوائف عمومأهمزاد بوده وبایک عنوان نامیده میشودند میان دولتهای  
آارات،مانتائی ومادفرق زبان ونژادی نبوده است.

مورخین یونان میگویند کی افسار بمداز اتحاد ماد - بابل عنوان  
شاه اوممان - ماندار ابخود گرفت . «نبواید» پادشاه بابل در کتیبه ای که در  
خصوص سقوط نینوا نوشته است پادشاه مادرا پادشاه اوهمان ، ماندهامعرفی  
کرده است .

شهنامه مینویسد کیکباد در کوه البرز منزوی بود در ستم رفت اورا آورد  
زال باتفاق آراه ملت، اورا بر تخت نشانید .

کیقباد بقول عموم محققین «دیاکو» است که بتوسط عشایر ماد ساکن  
سوریه که - میتانیها باید باشند - وجود ایشانرا در آن نواحی تیگلات پلمسر  
سوم پادشاه آشور خبر داده است، فرار کرده بمیان ملت آمده ملت هم باتفاق  
اورا برای خود شاه شناختند .

نام این پادشاه در آوستا «کوات» است که قباد گفته شده است لفظ  
«کوات» در تلفظ ارونه «دیکو» است یعنی «دیاکو، دی کو» را اگر ارونه  
بخوانیم (کوید)، کوات قباد میشود .

(کی) در زبان یهلوی بمعنی بزرگ، مقتدر جبار بود امروز هم  
کردها بنام بزرگان خود کا، کاک علازه کرده میخوانند مانند کابرا ،  
کاک احمد کاعلی .

کیقبادرا از نسل نوذر بن منوچهر میدانند چون دیوسیس پادشاه آارات  
بود وبا قشون آارات حمله بجنوب نموده بودا خلاف منوایش پادشاه آارات  
معرفی شده است وباز ممکن است در واقع هم از یک خانواده بوده باشند .

چون میان آرارات و ماننائی تفاوتی نبوده است پادشاه آرارات از رؤسای ماننائی بوده است؟! .

هرودوت میگوید، يك دهاتيكه اسمش «ديكوس، ديجوس» بود مصالح عامه را رسیدگی میکرد چون بکار خود نمیرسید استعفا کرد دزدی و راه زنی زیاد شد مردم ماد اجتماع و مشارالیهرا بالاتفاق شاه کردند. (۷۰۵ ق.م)

بعضی علما «دیاکو» را از الفاظ آزیائیک گفته اند در صورتیکه دیک دیاکو، ديجو در زبان پهلوی به معنی رئیس، بزرگ، صاحب نفوذ است. آلمانیها هم خود را «دویچ، دوچ» میخوانند که به احتمال بهمین قصد بوده است بهیچنین نیست که «دیاکو» از الفاظ قدیمترین سکنه زاگروس گوئیها - باشد

اول، نام آما دای و پارتوا را در سال ۸۳۷ ق.م سلم نصر پادشاه آنور در کتیبه خود نوشته است.

لفظ ماد در لهجه های اقوام مختلفه ماد، مد، میدیا، مید، آما دای خوانده شده است.

مورخ کلدانی بروس مینویسد در زمان خیلی قدیم مات ماد بابلرا تسخیر ۲۲۴ سال در آنجا سلطنت کرده اند. باز همین مورخ و پیشوای معروف کلدان است که زرتشت را سر سلسله ماد نزد میداند که در سالهای ۳۰۰-۲۳۰ ق.م در کلدان سلطنت کرده اند چون خودش کلدانی بوده و در عهد هخامنشیها زندگانی میکرد بیشک مادها را خوب میشناخت:

مستشرق مادیسون - غرانت مادها را سکنه قدیم و اصلی زاگروس شناخته و شش هزار سال پیش از میلاد در مادستان تشخیص داده است.

میرزا عباسخان اقبال در تاریخ خود مینویسد: مادای در عهد حامورابی در بین النهرین شناخته شده بودند در آن زمان کلدانیان از ملت ماد اسپه‌ای خوب بملکت خود سیردند.

مورخ دمرکان هم مینویسد طائفه ماد در هزار سال پیش از میلاد از قفقاز آمدند چون دولت قوی آرات سر راهشان بود نمیتوانستند با آن دولت طرف شوند از سمت مشرق گذشته‌اند.

تاریخ قدیمترین طائفه‌ای که در زاگروس خبر میدهد همانا « کوتی » هاست که در قدیم از شمال عیلام تا آطنه منطقه وسیعی را اشغال نموده حتی زمانی سومر را هم استیلا کرده و در اوایل قرن بیست و ششم پیش از میلاد آکاد، سومر، عیلام را اشغال و ۱۲۵ سال در بابل سلطنت نموده اند بگفته دمرکان؛ دو هزار سال پیش از میلاد هم کوسی و کاسیتها بودند که از قفقاز آمدند بنابراین بنابگفته محققین و مورخین فوق مادها نواده‌های کوتی و کوسی‌ها میباشند عقیده نگارنده هم مبنی بر هم نژاد بودن آنهاست.

مطابق توراة مادها از نسل یافت و از اعقاب مادایی بوده‌اند.  
 « قاموس کتاب مقدس »؛ ترجمه و تألیف مسترهاکس آمریکائی؛  
 نقشه‌ای محل سکونت اقوام بعد از طوفان را دارد در آن نقشه در کنار شمال دریای سرخ منطقه‌ای را بنام «مدیان» نشان میدهد تقریباً در شرق خلیج عقبه واقع است المدیانیین نوشته و بنی‌حام معرفی کرده است عیلام، آسور، اعراب را بنی‌سام شنغار را در محال بابل<sup>(۱)</sup> و کوش را دو جانشان داده یکی در شمال عیلام دیگری در غرب بحر خزر و آنها را هم بنی‌حام نوشته است در متن کتاب هم مدیان را یکی از اولاد ابراهیم از زوجه او قطوره دانسته پیدایش ( ۲۵ : ۲ و ۴ ) و میگوید اسماعیلیان از سکنه

(۱) شنغار از قدیمترین ادوار تاریخی تا به امروز محل سکونت کرد های

مدیان بودند.

در کتیبه‌های آنور که از عهد تیکلات پلیسر سوم مانده است نام ولایت پاره‌وا و شهر زاگروتی مادهای توانا و بزرك و سرزمین نیشانی را می‌بینیم.

(۸۴۶ - ۷۲۸ ق. م) پادشاه دیگر آنور شمش اداد نیز نامی از ماد برده است (۸۲۴ : ۸۱۳ ق. م)

در اینجا زاگروتی‌ها را مادهای توانا و بزرك معرفی می‌کند سردار میتانی که در یک انقلاب داخلی پادشاه ماننایی «آزا» را کشته بود از اهل زاگروتی بود آنها با مانناییها یکملت بوده‌اند که انقلاب داخلی آنها را اداره کرده‌اند خیلی محتمل است زاگروتی‌ها قدیمترین طایفه زاگروس بوده و زاگروسی زاگروتی از هم دیگر نام گرفته‌اند.

بعضی مورخین این طایفه را ساکارتی خوانده و از کوزتی‌ها دانسته‌اند که در حوالی ارلابیل، کرکوک سکونت داشتند.

در بالا ذکر شده است که در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد دولت «میتان» که شبیه به میداست در حوضه‌های بالای دجله و فرات - در شمال جزیره - ظهور کرده از زمره سوبارو - کوتی - و کوسی‌ها شناخته شده بود.

تاریخ مشیرالدوله مینویسد :

«در قرن ۸ ق. م میداس نامی در لیدیه سلطنت میکرد او را در «تاریخ میتانی موشکی نیز نامیده‌اند در حوالی ۷۷۰ ق. م این پادشاه «باروسا» پادشاه آارات متحد شده با سارکن دوم سلطان آنور «چنگ کردند حدود لیدیه دریای سیاه - مرمره - بحر سفید شرقاً

«به قزیل ایرمق رسیده بود بعضی ها عقیده دارند که مملکت (اوراترو، یا، وان) در این قشون کشی جزو ماد بود»  
 در اینجا علاوه بر اینکه یگانگی موشکی و میتانیان معلوم میشود تسلط این قوم را بر ممالک لیدیه و دوستی آرات - میتانیان و آرات - مادرا نشان میدهد.

اینکه نوشته اند در این قشون کشی دولت وان جزء ماد بوده. در آن تاریخ هنوز دولت ماد آن قدرت و نفوذ را پیدا نکرده بود مانثائی ها بودند که پادشاهانشان با پادشاهان آرات از یک خانواده بوده اند.  
 تیکلات پلیسر سوم که وجود عشائر ماد را در شمال سوریه خبر داده بود آنها از عشایر میتانیان بوده اند که پادشاه آنور ماد خوانده است این هم میفهماند که در میان مید، میتان فرقی نبوده و مختلست لفظ ماد میدهم از میتان آمده باشد.

آسار هادون پادشاه آنور در یک کتیبه خود فر اورتیس را که لقبش خستریته بود بشیوه خود کشتار یتی خوانده و او را رئیس شهر کار کاشی نشان داده است علما شهر کار کاشی را ولایت کوسی در مرکز زاگروس قبول کرده اند<sup>(۱)</sup> در آن کتیبه دیده میشود که کشتار یتی با اتباع مادی خود بشهرهای آنور حمله برده است چون رئیس شهر کار کاشی بوده و اتباعش بلطبع کوسی ها بوده اند که ماد خوانده شده اند.

همه این دلایل نشان میدهند که مادها از کوسی ها، کوسی ها هم با کوتی ها یک ملت بوده اند که بعداً عموماً نام کرد را بخود گرفته اند.  
 مادها به در منطقه تقسیم شده بودند.

۱ - ماد کوچک که آذربایجان کنونی بوده استرابون در کتاب ۱۱

فصل ۱۳ مینویسد ماد آتروپانی تاتاریخ حمله ماگدونیا جزء ماد بزرک بود ساتراپ آتروپاتس نگذاشت این منطقه بدست مقدونی ها بیفتد. در ازاء این کار نام پادشاهی گرفت.

باین مناسبت منطقه حکمرانیش را آتورپاتکان گفته اند که بمرور آذربایجان شده است.

۲ - ماد بزرک؛ عبارت از مناطق کردنشین امروزه، اراک، اصفهان، ری، خراسان، مازندران، خوزستان، لرستان بوده هرودوت نامهای شش طایفه ماد را باین شکل ذکر میکند.

۱ - بوزها	les boses
۲ - پارتکنها	les partacenes
۳ - استروخاتها	stru. chats
۴ - آریزانتها	les arizantes
۵ - بودینها	les lodliens
۶ - ماژها	les mages

نظر به بعضی تاریخهای قدیم:

بوزها؛ در عراق

پارتاکنها؛ در شهرری وسواحل بحر خزر

استروخات؛ در مرو، خوارزم

آریزانت؛ در آذربایجان مسیر رود ارس

بودین؛ بهندوستان رفته اند

ماژ؛ اینها را مغ و ماگوش هم میگفتند در کردستان فعلی سکونت

داشتند.

هرودوت در بحث قشون کشی داریوش بمملکت سکاها به طائفه بودینها که در میان سکاها بوده اند اشاره مینماید از طرف دیگر میگویند که بودینها به هند رفته اند. در بحث کوتی ها نوشته شده است که نام خانواده بودا گوتم بوده است کتیبه ای از پادشاه هند «آسوکا» که در بین سالهای ۳۶۰: ۲۲۳ ق.م سلطنت داشته است پیدا شده است که وفات بودا را در سال ۴۸۰ ق. م نشان میدهد بنا بر این حضرت بودا که بعد از سلطنت مادها به رسالت منصوب شده است بعید بنظر نمیآید از بودین های ماد باشد که به هند رفته اند مادها را هم از کوتی ها دانسته ایم. ممکن است بودینها به چند قسمت تقسیم شده قسمتی از ایشان به هند و یک قسمت دیگر در میان سکاها به ترائیه رفته باشند.

مثلاً در ویک هارا؛ که از اقوام سکا می بودند در نزدیکی دریاچه اورال میزیستند. هرودوت یک طائفه ای چادر نشین فارس دانسته است. معلوم میشود این طائفه هم بدو قسمت منقسم بوده است دالین ها هم همینطور؟! ... مورخ یونانی کتیراس که مدتی در دربار اردشیر دوم هخامنشی طبیب بود نامهای پادشاهان ماد را بوجه زیر نوشته است:

آریاکیس ۲۸ سال سلطنت کرده است.

- « مانداکس ۵۰
- « سوسارمس ۳۰
- « آرتیاس ۵۰
- « اریانسی ۲۲
- « آرسه یوسن ۴۰
- « آرتهنسی ۲۲



‘	آرتی بارنس ۱۴
‘	آستی براس ۴۰
‘	اسپنداس ۳۵
‘	آستیا کس ۳۵

کتزیاس میگوید نام آخرین پادشاه ماد اسپرس لقبش آستیاکس بود. واما بنوشته هرودوت،

تعداد پادشاهان ماد چهار بوده است که اسامیشان بوجه زیر است:

دیه کیس	۵۰	سال سلطنت کرده است	اسم اصلیش «دیاکو» است
فرا اورتیس	۲۲	‘ ‘ ‘ ‘	‘ فرورتیش ‘
سیاکزار	۴۰	‘ ‘ ‘ ‘	‘ هوخستره ‘
آستیاکس	۳۳	‘ ‘ ‘ ‘	‘ ‘ ‘ ‘

اختلاف تعداد پادشاهان هرودوت و کتزیاس از این ناشی شده است که کتزیاس نام رؤسای با اقتدار بعضی طوائف ماد و همچنین ممکن است پادشاهان ماننایی و آراتی‌ها را هم بنام پادشاه مادستان ذکر کرده است مثلاً سارکن دوم در فهرست باج گزاران خود نامهای آریاک، آرتیک و مانداک را ذکر می‌کند که اینها باید آریاکیس، آرتیاس و مانداکس کتزیاس باشند این هر سه در عین زمان هریک در منطقه خود حکومت میکرده‌اند.

هرودوت مینویسد، مادها در قدیم عموماً آریان نامیده میشدند لیکن وقتی به آتن آمدند در نزد آریانها این نام مبدل به ماد شد<sup>(۱)</sup>



حرف در اینجا است که یک ملت باین معظمی چطور شده است که

یکمرتبه از صحنه تاریخ کم، و نامش آنقدر فراموشی سپرده شده است که در شهنامه هم اسمی از این ملت برده نشده است. امروز يك ایل وجود ندارد که ماد خوانده شود در صورتی که ملل همسایه ماد؛ آنوری، کلدانی، ارمنی، فارس کم و بیش موجود و بناهای اولیه خود خوانده میشوند گو اینکه؛ آنوری، کلدانی پیش از مادها از صحنه سیاست خارج شده بودند؟!... و باز چطور شده است که در تمام ماد خصوصاً در خود مرکز مادستان ملت کرد پیدا و نام ماد را در خود تحلیل برده اند. بی آنکه مادستان کردستان نامیده شود مملکت ماد را بعد از کم شدن لفظ ماد در عهد ساسانیان «مای» بعد از اسلامیت ماه میگفتند بالاخره کردستان نامیده شد.

در بالا توضیح داده شده است که نخستین کلمه کلدا در حوالی جودی پیدا و از نژاد گوتی، جوتی Guti شناخته شده است.

در سالهای ۱۰۹۸: ۱۰۶۸ تیکلات پلیسر آنور نام طائفه کورطیه را در کوهستان آزو-حازو، صاصون امروزه - ذکر کرده و قرال تو کولتی اینور تا هم لفظ گوتی را «کورتی» خوانده است.

کار دوها با گز نفون جنگیده و در جنگ اسکندر - داریوش شرکت داشته اند عموماً مکانشان حوضه های بالای دجله و فرات بود که دولتهای نایری، موشکی، خالدی، میتانی، هانی گالبات را بوجود آورده بودند. بالاخره موزخین یونانی لفظ «کورتی» را در میان مناطق مختلفه ایران ذکر کرده در فارس، منطقه ماد بزرگ آذر بایجان، سواحل جنوب دریای خزر، ارمنستان نشان داده اند.

استرابون میگوید کورتی، مرد، مردهای پارس و طوایفی که در ارمنستان ساکنند و تا امروز همین اسم را نگهداشته اند عموماً با -

کوهستانیان آتروپاتی از يك نژادند و باز مشارالیه جای کورتیه را قسمتی از کشور پهنساور ماد نشان میدهد. در جای دیگر میگوید ناحیه شمالی آتروپاتی کوهستان سخت و سرد است در آنجا جز قبایل کوهستانی کسی منزل ندارد، کادوسیها، امردها، تاپورها و کورتی ها همه این طوائف بر اهزنی مشغولند و مرکب از بومی و مهاجرند که بمیل خود باینجا آمده اند طوائف مزبور در همه کوهستان زاگروس و نیفانس پراکنده اند ( نیفانس شمال جزیره را میگفتند ).

استاد رشید یاسمی مینکارد محقق است که هم از حیث مکان و هم از حیث زمان و حوادث تاریخی «کرد» جزو ماد بوده و هیچ سند استواری برای جدا کردن اینها در دست نیست.

تاریخ قدیم ایران مینویسد «ماد» که طوائف «کرد» است «دیالمه» نیز از آنها است.

پرفسور سائیس در نتیجه تدقیقات و تتبعات خود تصریح میکند که «ماد» ها عشائر کرد بوده اند و وطنشان از شمال سوریه تا بحر خزر امتداد می یافت.

در عهد هخامنشی ها هم این ملت هنوز ماد خوانده میشد. بعد از اسکندر گاهی بجای مادها، در مادستان از فعالیت (کورتی) ها بحث شده است.

در کتاب «ادبیات مزدیسنا پشته» جلد دوم آمده :  
 « کلمه ماد در کتاب پهلوی اردشیر پاپکان این کلمه بهمان ترکیب قدیمی هخامنشی خود «مادیك» ماد آمده در کتاب مذکور مکرراً  
 « از يك پادشاه «کرد» مادیك اسم برده شده که رقیب اردشیر پاپکان

« بود اول اردشیر شکست خورده فرار کرد پس از چندی دوباره  
 « لشکر آراسته با چهار هزار نفر شیبیخونی زده هزار تن از کردها را  
 « کشته گروهی را زخمی و اسیر و پادشاه کرد را با پسران، برادران  
 « و بستگانش با غنائم بسیار بیارس فرستاد . مادیک پهلوی در عربی  
 « ماهی شده است در کتب جغرافیون ایران و عرب قرون وسطی  
 « غالباً با اسم ماه برمیخوریم ولی از دائره وسعت آن کاسته به برخی  
 « از نواحی غربی ایران اطلاق میشده است .  
 « ویس دختر شاه قارون و ملکه شهر و خواهر ویرو و زن شاه مؤبد  
 « و معشوقه رامین برادر شاه مؤبد از کشور ماه بود شاه قارون در  
 « سرزمین ماه پادشاهی داشت »

مادیک خوانده شدن پادشاه کرد از طرف اردشیر بابک شکی در  
 مسئله یکبودن ماد و کرد باقی نمیگذارد ممکن است ماد نام خانواده  
 شاهان مانند هخامنش ، ساسان ، اشکان و لفظ کورتی ، کرد هم نام عنصر  
 اصلی و بزرگترین قسمت ملت بوده است .

« ویکتور لانکوا » نوشته های مورخین ارمنی را جمع کرده میگوید  
 (مادی) را بارمنی مار گویند و اعقاب آزدها ک آخرین پادشاه ماد را بزبان  
 ارمنی (ویشتا بازونک) یعنی ازدها زاده ها میگفتند ؟؟؟...

مارهای ارمنستان طائفه مرد ، امردهای استرابون است که وی آنها  
 را در همه جا با کورتیها ذکر کرده و از یک نژاد خوانده است چون مادها  
 هم با آن طائفه ها هم نژاد و هم زبان بوده اند مارها را هم ماد خوانده اند  
 و یا مادها را آنطوایف تشکیل میداده اند .

نام کورتی را پس از توکولتی - اینورتا پادشاه آثور؛ مورخ یونانی

یولیپ تقریباً ۲۰ سال پیش از میلاد برده است مشارالیه در کتاب خود مینویسد: ساتراپ ماد ملون که برپادشاه آنتیو کوس شورید ولایت بابل را هم تسخیر و اعلان استقلال کرده سرداران آنتیو کوس را شکست داده بود. وقتی خبر رسیدن شاه را بساحل فرات شنید از ترس اینکه مبادا راه ماد را براو به بندند پلی روی دجله بست.

مولون به مردم بابل و خوز که تازه آنها را باطاعت خود در آورده بود اطمینانی نداشت اعتماد او فقط بقوم کورتی Cyrti بود که فلاخن اندازان ماهری بودند.

گزنهون هم کوردوها را فلاخن اندازان ماهر معرفی کرده است. مولون در تحت حاکمیت خود سه قوم داشت که ماد، بابل، خوزستانی بودند بقول پولین مولون از مردم بابل، خوزستان مطمئن نبوده تنها به قوم «کورتی» اطمینان داشته است در اینجا پلیب بجای «ماد» «کورتی» و «کورتی» ها را هم نه يك طائفه بلکه يك قوم خوانده است معلوم میشود؛ لفظ ماد پس از خسوف آفتاب حاکمیت و سلطنت مادها نام جغرافیائی محل شده بوده است که بمرور مای، ماه گفته اند بسا اینهمه لازم است اطراف و جوانب این مسئله را بررسی کنیم.

در آن مناطق که نام کاردو و کورطیه را ذکر کردیم اول کوتی ها بعد از طوایف گوتی سوباری، موشکی، نایری، میتان و خالدیها صاحب نفوذ و سطوت شده تمام کردستان شمالی را تحت تسلط خود گرفته بودند دول میتان و ماد از میان طوایف کوسی برخاسته اند لوحه ای که در دوره حکومت «لوگال آندره موندو» مربوط به هزارسال پیش از میلاد پیدا شده است سوباری را سویر گفته است آنورها آنرا (سوبارو) خوانده اند

حدودش از شمال عیلام تا شاخ آمانوس که در آطنه واقع است امتداد می یافته است این منطقه ایست که در آن قرن‌ها ملت گوتی در همان حال سلطنت می کرد برای اینست که بعض محققین لفظ «سوباری» را نام جغرافیائی محل تلقی می نمایند که سکنه اش گوتی ها بوده اند.

پرفسور سپایزر در کتاب اقوام مزوپوتامیا با دلائل ثابت کرده است که «کرده» از نژاد گوتی می باشد.

خاک دولت میتان حوضه شمال دجله - فرات بود که میتانی ها پیش از تشکیل دولتشان و بعد از انقراضشان طائفه کاردو - کورطیه و هم نژادان نشان در آنجا مسکون بوده اند.

گرچه ، هرودوت سیرتیه را که کورتی ها باشد ، یکی از طوائف فارس شمرده است در صورتیکه محل سکونت این کورتیه ها خاور ایران و خیلی دور از پارس ها و برعکس داخل حدود حاکمیت مادها بوده است درست است که قسمتی از کورتیه در فارس بوده اند. در عوض در ارمنستان درمازندران ، آذربایجان هم بحد و فور وجود داشته اند و مرکز اصلیشان مادستان بوده است .

استرابون در کتاب ۱۱ فصل ۱۳ مینویسد که پارس خاص قسمت بیشترش در ساحل دریای اریتره (خلیج فارس) است و تا وقتیکه دولت ماد را منقرض نکرده بود بنواحی دیگر دست نداشت.

اساساً هرودوت در ویکیها را هم طائفه ای از پارس شمرده است که ازسکاه و محل سکونتش اطراف دریاچه اورال بوده است . همچنین دا این ها که باز از طائفه پارس دانسته اند ازسکاه بوده و در جنوب دریای خزر سکونت داشته اند بودین را از مادها خوانده اند و نام این طائفه را در

حین لشکرکشی داریوش تراکیه باز در میان سکاها میبینیم . آیا میشود کوتی، کوسی ماد، میتان که اجداد کردها میباشند با طائفه پارس در اصل از سکاها بوده باشند . در قدیم الایام حدود سکاها را که خاور تر کستان و مغولستان جنوب افغانستان ایران کنونی، باختر دریای مازندران نشان داده اند در حقیقت تا کوههای طوروس امتداد داشته است . ایران کنونی هم سوای سوزیها - خوزستان - منطقه اشغالی این قوم بوده و طائفه ها بنام خود اجرای حکمرانی میکرده اند .

تاریخ ایران باستان مینویسد : « بنا به خبری که از مورخین یونان و روم به ما رسیده است مادها خود را از خویشاوندان سرمتهای گفته اند . نعره رزم بعضی سکاها و ساورماتها « مرها مرها » یعنی « مرد به مرد » بوده است امروز هم کردها « مرد » را « مر » میگویند .

و باز در قشون کشی داریوش بملکت سکاها در تراکیه هرودوت در آنجا از مملکت کوتها بحث میکند معلوم میشود مملکت سکاها علاوه بر منطقه اولیه خود قسمت تراکیه را هم دربر گرفته و کوتها که شبیه لفظ کوتی است در میان سکاها بوده است .

بعلاوه : زبان در شناختن نژاد و اقوام عامل نخست و اساسی است باین شرط که ریشه های زبان قدیم آن نژاد بدست آید .

بنا به عقیده مستشرق فرانسوی دارمس تقریباً زبانهای کردی و پشتونی افغانی نتیجه تطورات زبان ماد میباشند .

فی الحقیقه هر چند در میان الفاظ ماد از یکطرف مخلوط شدن با کلمات سامی و تورانی از طرف دیگر مرور اعصار متوالی تغییرات بزرگ و غیر قابل اجتناب بوجود آورده است باز به زبان « کردی »

نزدیکتر است .

زرتشت آن نایبغه بزرگ ، پیامبر آریان از اهل «ماد» و از طائفه «ماژ» بوده طبقه روحانی زرتشتیان را که مغ و ماژوس می‌گفتند از نام طائفه زرتشت Moge موگ ، موژ می‌گرفتند .

در کتاب «تعلیم و تربیت ایران باستان» مینویسد : «ماد ، ماذ ، ماژ» مغ و ماگوش که معرب آن مجوس است بمعنی دانشور و خارق العاده است «لفظ ماژیک در نزد اروپائیا بمعنی چیز حیرت آور است ماژسته بمعنی اعلی حضرت میباشد .» و باز در جای دیگری گوید : «در گاتها که قدیمترین قسمت آوستا منتسب بخود زرتشت است و اژه ماگا بمعنی بزرگ بکار رفته است<sup>(۱)</sup> در هیچ جای آوستا بطور مستقیم اشاره بسلسله مغان نیست ... ولی بطور کلی تحول لغوی مز ، ماژ ، ماد ، ماذ ، مک اشتقاق آنها و مفاهیم آن از لحاظ جنبه کهنانت ... الخ»

در اینجا «ماگا» که بمعنی بزرگ بکار رفته است بعد آماژاودر کردی لهجه کرمانجی امروزه مازن شده است که بمعنی بزرگ است .  
نام اصلی زرتشت هر چه بوده ایشان را «زرتوش را سپی تمه» می‌خواندند بمعنی زرتشت سفید نژادی آمد .

این الفاظ که زبان ملت زرتشت یعنی زبان ماد بود با «کردی» امروزه تفاوتی ندارد .

زرتوش را سپی تمه «در زبان کردی بمعنی شعاع طلایی آفتاب سفید قسمت یادسته است» .



فارسی	کردی	مادی
زرد ، طلائی	زر	زر
شید ، شعاع	تیش ، طیژ	تش
آفتاب	را ، رو	را
سفید	سپی	سپی
منسویت دسته ، تیم	تم	تمه

اگر عبادت کردن زردشتها را در خارج محراب به آفتاب در نظر بگیریم میتوان قبول کرد که بهین مناسبت پیغمبر خود را به «زرتوشرا» ملقب کرده اند و معلوم میشود که این الفاظ اسم نبوده لقب بوده است . کتاب «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان» در این خصوص میگوید در دوره آوستائی رئیس روحانیون از زرتشت «تمه» لقب میدادند حق تملک ریاست روحانی هم ارثی بوده است .

کردهای ایزدی امروز هم این اصول ارثی بودن مقام روحانی را رعایت دارند . مؤبدان مؤبد بزرگ عنوان «زرتشتروتمه» داشت در (ری) اقامت میکرد (ری) را داریوش در بیستون «رگا» شهری از (ماد) شمرده است ابوریحان بیرونی عنوان مسمغان ، مزمغان را مؤبدان میدهدس ، مز بهلوی در فارسی «مه» است مزمغان یعنی بزرگ مغان !! .

عقیده زردشتیان ، اینست که مهاباد زردشت اول ، هوشنگ که آتش را پیدا کرده است زردشت دوم است و زردشت آخر که او را زردشت سوم می شمارند اسمش ابراهیم بوده است .

دائرة المعارف/یهود تولد ابراهیم (ع.ص) را ۱۵۰۰ : ۲۰۰۰ پیش از میلاد قید میکند .

پرسك در جلد اول كتاب خود سال تولد زردشت را ۵۹۹۱ ق.م و اعلام  
پیغمبریش را ۵۵۹ ق.م اشاره نموده است بعضی محققین هم ایزاتا یید کرده اند  
و ظهور زردشت را در قرن پنجم ق.م میدانند که با حقیقت وفق نمیدهد افلاطون  
فیلسوف معروف که ۴۲۹ : ۳۴۷ ق.م زیسته است .

زردشت را مؤسس دین مغ دانسته و شاگردان او ۶۰۰۰ سال پیش  
از وفات استادشان افلاطون آمده است میگویند . هورمودر Hormoder  
پنج هزار سال پیش از جنگ یونان و تریاس یعنی ۶۱۰۰ سال ق.م . مورخ  
و پیشوای معروف بروسوس که در قرن سوم ق.م میریسته است . زردشت  
را سرسلسله پادشاهان ماد نژاد میدانند که از سال ۲۳۰۰ : ۳۰۰۰ ق.م در  
کلده سلطنت کرده اند .

کفالیون از کتزیاس طبیب اردشیر دوم هخامنشی که ۴۰۴ : ۳۶۱  
ق.م در دربار پادشاه مذکور بسر برده است نقل میکند که زردشت  
معاصر پادشاه آثور نینوس و زنش سمیرامیس بوده است و داستانی  
از لشکر کشی این پادشاه آثور بر ضد شاه باختر که زردشت نام داشت  
ذکر میکند : <sup>(۱)</sup>

چون مؤبدان مؤبد بزرگ عنوان «زرتشت رتمه» داشت ممکن است آن  
پادشاه باختر نه زردشت بلکه مؤبد مؤبدان بزرگ بوده است -  
در يك کتیبه آسوری که از قرن هشتم ق.م مانده از يك مادی اسم  
برده میشود که «مزدك» نام داشته است از این کتیبه معلوم میشود که در  
قرن هشت ق.م مذهب مزدپرستی در میان مادها رواج داشت .

آقای پور داود هم عقیده بر آن است که اسامی پادشاهان اوستا

(۱) کتاب ادبیات مزدیسنا پشتها باختر ایران خراسان نیست بلکه کوههای

زاگروس است .

مانند کیتباد، کیخسرو، لهراسب، گشتاسب مناسبی بنا نیاکو، کوروش و سائره ندارند.

بنابمذرجات اوستا زردشت در عهد گشتاسب اعلام پیغمبری کرده است گشتاسب پدر داریوش بوده پس از سلطنت مادها به ریاست رسیده است اگر زردشت در عهد هخامنشی ها زنده میبود شکی نیست در اوستا از سلطنت واسامی شاهان ماد هخامنشی هم بحث میگرد در صورتیکه بحثی از آنها بمیان نه آورده است. تیکلات پلیسر پادشاه آشور که پیش از عهد مادها سلطنت کرده است در یک کتیبه بحثی از ویستاسب گشتاسب میکند که رئیس ایل کموخ یا کموک بود بنا بر این روساء و پادشاهانی پیش از آنها هم بآن نامها بوده اند (یاک قلعه قدیمی در کردستان ترکیه موجود نامش کماخ است) بنا بر این باید گفت پیش از مادها به رسالت مبعوث شده و رحلت نموده است همدان که پایتخت مادها بود تیکلات پلیسر اول در سال ۱۱۰۰ ق. م اسم این شهر را آورده امدانه ذکر کرده است<sup>(۱)</sup> باز در اوستا نامی از این نیست در زامیادپشت فقره ۹ اول به «هئوسره وه» - کیخسرو - بعد به دریاچه هئوسرو درود فرستاده شده است در فصل ۲۲ بندهش فقره ۸ آمده «دریاچه هئوسرو در پنجاه فرسنگی دریاچه چیچست - رضائیه - واقع است «وست» احتمال میدهد که این دریاچه دریاچه «وان یاسوان» باید باشد کیخسرو از برای فرشته آب ناهید در کنار این دریاچه صداسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرده نیازهایی از او خواسته است معلوم میشود که هرگز هئوسره و زردشت در نزدیکیهای دریاچه های رضائیه و وان بوده ربطی به کیخسرو هخامنشی

ندارد فی الحقیقه اکثر دانشمندان، مستشرقین و مورخین راعقیده بر آن است که زردشت میان سالهای ۸۰۰ : ۱۲۰۰ ق.م آمده است.

در کتاب ادبیات مزدیسنا پشته‌نوشته شده است؛ «عهدی که آوستا نوشته شده هنوز ساکنین ایران آریا خوانده میشد پول و سکه معمول نبوده معامله با جنس میشده است عهد برنج بوده از آهن خبری نیست» تنها اگر نام طهمورث را که در آوستا ازینهنوت و بمعنی «مسلح» آمده است در نظر بگیریم و کردها که آهن را «اسین، هسین» میگویند با ازن مقایسه کنیم ممکنست بگوئیم آهن را میشناخته اند چیزی که جا دارد تحقیق و تأمل شود اینست که از دولتهای آثور، کلد، سومر گوتی، کوسی، خالدی، نایری، سواری.. الخ اسمی بر زبان نیآورده تنها کیومرث را «گئومرث» خوانده و در کتاب خود گئومه، گئوتم و گئوش را نام برده است که میشود آنها را گوتی و کوسی دانست و نیز نامی از یاران همسفر او از خانواده خود مدیومانکه سپتیم برده است که بعداً مدیومانکه و مدیو ماه شده است میتوان گفت مقصود از مدیو هم ماد بوده است و در عهد ساسانیان لفظ ماد را ماه خوانده اند. در واقع مانکه بمعنی ماه بوده است که امروز هم کردها «ماه» را «مانک» میگویند در آوستا شهری بنام «بوری» اشاره رفته است که قرینه (بابل) قبول میکنند بنابراین اسامی پادشاهانی که در آوستا ذکر شده ماقبل مادها بوده و ساحه فعالیتشان در شمال باختری ایران در حوالی رضائیه؛ مسقط الرأس زردشت بوده است. در آوستا دیومجوه و فراموش کننده دین یکتا پرستی را mercheon مرشته تون میخوانده است کردها رئیس روحانی آسوریا را «مرشمون» میگویند که باید مرشه تون باشد. باید گفت آثوریا که در سرحدات ایل

زردشت بوده اند تبلیغات مذهبی این پیغمبر را قبول نکرده - بزرگترین رئیس روحانی ایشان را که مرشده تون می گفته اند بعد ا هم این لقب عمومیت پیدا کرده است...!

عده ای ادعا دارند زردشت اهل مشرق بوده است در صورتیکه در « یسنا ۴۶ قمره یکم و دوم میگوید: » بکدام خاک فرار کنم بکجا رفته پناه جویم پیشوایان و شرفا از من کنار جویند و از بزرگبران نیز خوشنود نیستم و نه از فرمانروایان شهر که طرفداران دروغ اند. » چگونه ترا خوشنود توانم ساخت ای مزدا من میدانم که چه را کاری از پیش نتوانم برد برای آنکه گله و رمه ام اندک و کار گرانم بسیار نیستند »

زردشت بواسطه پیش رفتن رسالتش در وطن خود و شاید هم بواسطه تعاقب دشمنان با چند نفر از یارانش بقول بارتلومه بعلمتی از راه معمولی پر جمعیت صرف نظر نموده از بی راهه خود را بدر بار پادشاه مشرق ایران که گشتاسب نام داشت رسانید این اسم در خود گاتها و یشتاسب آمده است.<sup>(۱)</sup>

گات در کردی کرمانجی گاس؛ گازشده است که بمعنی صدا کردن دعوت کردن است در بهلوی نیز «گاس» است در ساتسکریت «گاتا» میباشد. امروز در زبان کرد های جنوب «کات» بمعنی زمان، وقت، اثنا هم مستعمل است.

آقای پورداو در کتاب «ادیات مزدیسنا پشتها» مینویسد، «امروزشکی»  
 «نمانده است که زبان آوستا تعلق بمغرب ایران دارد نه بمشرق»

«وجنوب غربی ایران .»

حضرت زردشت این پیامبر آریان که از میان پسران «کرد» برخاسته است در روز هجوم تورانیان که باز آریائی بوده اند در آتشکده بلخ شهید گردیده است .

«مها» در سانسکریت بمعنی بزرگ است در آوستا «مازا» آمده است کلمه اول «مزدا» از مازا است امروز کردها «مزن» میگویند «بزرگ» را «که وره» هم میگویند که شبیه لفظ آریاهای اوروپائی «گروس» گراند است «گری» در آوستا بمعنی کوه است در پهلوی «گیر» شده و در «کردی» امروزه هم «گر» است افغانیا «غیر» گویند .

«انزان» کوهستان را میگویند کردها «زوزان» میگویند بمعنی کوهستان بلند و بیلاق است «ماریا» بزبان میتانی جنگجویان را میگویند کردها «مر meF» میگویند رؤسای جنگاوران یعنی فرماندهان خود را (ماریانو) میخواندند کردها «میر» میگویند این لفظ میربا امیر عربی مخلوط شده است در صورتی که یک لفظ قدیم آریائی است ممکن است عربها هم از آریائیا گرفته بقالب «امیر» ریخته اند .

«هری» بساقی که از پشم گوسفند بافته شده و در مراسم مذهبی قدیم آریاها شیره گیاه هوما را از آن می گذرانند میگویند «کردها» امروزه هم پشم گوسفند را «هری» میگویند .

مرحوم عبدالمجید خان ملک الکلام کردستانی عقیده داشت هوما گیاه نبوده «اوما» یعنی درخت «مو» بوده است که از شیره انگور شراب درست کرده نوشیده مست میشده اند بنا بر این بیهوده دنبال پیدا کردن گیاه هوما میکردند گیاهی باین نام وجود نبوده و نیست؟! ...

«آندرا» که نام یکی از خدایان آریای هند - ایران بود از مندرجات آوستا بر می آید که بعداً در بین ایرانیها بدوزشت دانسته شده است در کردستان شمالی خصوصاً اهالئی ارضروم، وان، بتلیس بدوزشت را «آندر» می گویند.

«هیگمتان» در کتیبه های داریوش نام پایتخت ماد است که در هاتخم مرغ را «هیک» میگویند این شهر را ممکن است از قشنگی کنایه هیگمتان خوانده اند.

قصر شیرین را که اسم اولیش دبستجرد، دستکرد بود یونانیها «آرت میتا» گفته اند.

آرت در زبان لاتینی بمعنی صنعت معماری است در این هردو نام یگانگی الفاظ میتان و ماد مشهود است. و دستکرد یکی از قصور سلطنتی خسرو پرویز بود. آرت؛ در آوستا بمعنی توانگر، بخشایش، برکت، نعمت، مزد، پاداش و بهره آمده و گاهی اسم خاص ایزد است که نگهبانی ثروت و دارائی بعهده اوست.

آرت از جمله ایزدان دین زردشتی است که در کاتها از او اسم برده شده است دارمس تتر در ترجمه اوستائی خود از بندش بزرگ نقل کرده میگوید: آرت «ایزد خانه بهشتی است»<sup>(۱)</sup> بنا بر این آرت میتا بمعنای لاتینی صنعت معماری میتا و بمعنی اوستائی ایزد خانه بهشتی و یا ایزد حافظ ثروت، دارائی میتا در اینجا چون یونانیها این نام را داده اند بمعنی صنعت معماری می آید.

علاوه بر اینها جدولی که در تاریخ کردو کردستان بقلم امین زکی بیگ نوشته شده عیناً درج میشود:

(۱) کتاب «ادبیات مردیسا»

کردی سلیمانی	کردی کرمانجی	اوستائی	فارسی امروزه
که وره	مزن	مازا	بزرگ
به رز	به رز	به ره زا	بلند
ماسی	ماسی	ماسیا	ماهی
خوشر	موشتر	موشتر	شتر
پرد	پرت	پره تا	پل
روز	رو ، خور	هور	آفتاب خورشید
بمراز	وراز	ورازا	گراز
مش	مز	مه خشی	مکس
به رخ	به رخ	وراخا	بره
قسه	کسه	خسا	حرف ، سخن
ویستن	ویسو	واس	خواستن
زانین	زانین	زانین	دانستن
من	مه ز	مه زم	من
من (مضاف الیه)	منا	مینا	من ، مرا

از امثلة بالا معلوم میشود که کردها همانطور که وارث خاك مادها

شده اند همینطور وارث زبان مادها هم هستند .

در منطقه ای که امروز کردها سکونت دارند در قدیم الايام قوم کوتی،

کوتی سکونت و حکومت داشت که آئوریهها آنها را در يك کتیبه کورتی

خوانده اند .

بعداً کوسی ها در آن محل پیدا شده اند در کتاب مقدس و ودالفظ

کوتی؛ گوتمه و در آوستا هم گئوتم است .



لفظ کوسی را که کوش میخواندند در آوستا گئوشه مانند گئوته و بمعنی گا بوده است بنابراین گئوشه و گئوته یعنی کوسی و گوتی يك معنی میدهند و در تلفظ هم شبیه یکدیگر بوده و چون در آناز قدیم هم گوتها را گئوشه خوانده اند بایستی کوته، کونه، گئوشه را نام يك قوم دانست. دلیل قویتر اینست که انزان که وطن کوسی، کاسیتها بود پادشاهش خود را تخی خئی گوتو خوانده است. بنا بقول محققین هم :

۱- کرد از گوتی ها .

۲- کوسی، کاسیتها اجداد کردها .

۳- مادها عشائر کرد بوده اند .

۴- وطن گوتی و ماد از قدیم تا امروز مسکن کردها بوده و هست. با این اصل درست در میآید که گوتی، کوسی نام یکملت بوده مادها هم از آنها و از عشائر کرد تشکیل شده اند .

مرحوم مشیرالدوله در تاریخ خود مینویسد : بعضی متخصصین و مستشرقین میگویند لسان قوم ماد زبان کردی کنونی و زبان با اساسی بوده است .

در بالا اشاره شده بود در میس ترمستشرق فرانسوی هم زبان کردی و پشتوئی افغانی را نتیجه تطورات زبان ماد دانسته است. بنا بر این نه تنها مادها بلکه طوایفی که در کردستانات فعلی دولتهائی تشکیل داده و سلطنت نموده اند، مانند لولوها گوتی ها، کوسی ها، خالدی ها، نایری ها، موشکیها، میتانها، کارداها خانی گالپاتها و طوایفی که بعداً باین مناطق آمده اند مانند سکاها و کمیرها و کادوسی ها و گرگانیاها عموماً در میان دریای کورتی - کرد غوطه ور شده نام عمومی اکراد را بخود گرفته اند .

در اینصورت حدساً باید گفت :

۱- عربها اول با طوایف کاردا ، کورتی ، زاكارتی تماس پیدا کرده و ایشانرا نظر بشباهت لفظ مجموعاً اكراد خوانده‌اند و بعداً كه با طوایف كوسی و دیگران روبرو شده‌اند چون زبان و رسوم و آداب و اخلاق و طبایع و خصلت جنگاوری ایشانرا بیک صورت دیده‌اند و چون در میان طوایف اخیر نیز قبایل کورتی تا حد زیادی وجود داشتند...

نام عمومی اكراد را شامل آنهاهم کرده‌اند . و چون ایرانیها جنگاور و پهلوان را گرد میگفتند پهلوانی كه از این طوایف بمیدان آمده مبارزه میطلبیدند علی‌العموم پس از نام خود لفظ «گرد» را اضافه کرده و خود را «... گرد» میخواندند . در واقع اینها جنگجوترین و قهرمانترین مردمانی بوده‌اند كه تا آروز عربها روبرو شده بودند بنابراین نسبت به لقب گرد كه باحوال و اطوارشان برازنده تر میآمد و در عین حال نظر بشباهت لفظ مذکور با نامهای طوائف مزبور عربها همه را مجموعاً اكراد خواند و نام كرد عمومیت پیدا كرد . نام كوسی و ماد كه قبلاً بآنها اطلاق میشد . بكلی ازین رفته كلمه ماد كه «مای» شده بود به «ماه» مبدل گردید و نام جغرافیائی مناطق كردستان شد .

پیش از اسلام حاکمیت و سلطنت ایران در دست ساسانیان كرد بود کردها با جنگجویی خود در رام عظمت دولت خود خدمات گرانهایی می کردند آنها احترام و اعتبار داشتند و اینهم در تعمیم نام كرد مؤثر بوده است . شهنامه کردها را از ملت جمشید و از کسانی میدانند كه از ظلم ضحاک توسط وزرای ضحاک ارماییل ، کرماییل خلاص شده و بکوهها متواری گردیده‌اند در خصوص پهلوانی و مردانگی شان مینویسد :

بود خانهایشان سراسر پلاس ندارند در دل ز یزدان هراس  
 فردوس پس از کوهستانی شدن کردها که علل آن ذکر خواهد شد  
 شهنامه را نوشته و وضع زندگی این ملت را همانطور که در اطراف خود  
 دیده بهمان نحو توصیف نموده است بدین ترتیب از مصراع آخر واضح است  
 که لفظ «کرد» فی الواقع بخاطر جلادت و جنگاوری این طایفه بوده و  
 لفظ کورتی را هم تحت الشعاع قرار داده بصورت لفظ «کرد، کرده، جلوه گر  
 ساخته است.

استرابون در کتاب ۱۵ بند هفدهم مینویسد: جوانان پارس را چنان  
 تربیت میکنند که در سرما و گرما و بارندگی بردبار و ورزیده باشند شبها  
 در هوای آزاد چشم‌داری پردازند و میوه جنگلی مثل بلوط و غیره بخورند  
 اینها را «کردک» گویند مردم کردک از غارت زندگی میکنند و (کردا)  
 بمعنی مرد جنگی و دلیر است.

هر چند بعضی مورخین عقیده دارند که «گوردوها» اعقاب «کارداها»  
 نیستند و طایفه دیگر آریائی نژادند که بعد از زمین‌کاردو مهاجرت و  
 نام محلا را بخود گرفته‌اند اما استرابون میگوید در قسمت ساحلی دجله  
 قوم گوردین که از نسل قوم کاردو میباشند مسکون است  
 چون پس از سقوط دولت آشوری که در سال ۶۱۲ ق.م بدست هوشتره  
 پادشاه با قدرت مادی انجام یافته و

«به همین مناسبت است که ملت کردها - این تاریخ را مبدأ تاریخ ملی»  
 «خود قبول نموده است»

مورخین بحث از کردها کرده‌اند برای این احتمال میدهند کردها  
 در سال ۶۵۰ ق.م بکردستان آمده‌اند در صورتی که آدادنیراری سوم پادشاه  
 آشوری ۸۱۲ ق.م مینویسد کردهای شمالی را تأدیب کردم مستر هول هم

عقیده دارد که کردها خیلی پیش از تاریخ ۶۵۰ در کردستان بوده اند در قرنی که آنوریا کاردا و کورتی را در جوار خود خبر میدهند. مستشرقین ایل بزرگ «کورتی» را در خاور ایران تشخیص داده اند تنها از آنها زا کورتی ها همسایه آسوریا بوده و در منطقه کرگوک سکونت داشتند.

آرامیا ناحیه کاردورا کازارتا - کاردو میخواندند که کازارتا وارونه زاکارتا، ساکارتا میباشد آنوریا زا کورتی خوانده مورخین و مستشرقین آنها را طائفه ای از «کورتیها»ی خاور ایران دانسته اند. اما اگر زاکارتا را با کازارتا یکی بدانیم حق داریم بگوئیم مکان قدیمشان اطراف دجله میباشد البته با کورتی های خاور ایران يك ملت بوده و بعید نیست که قسمتی از زاکارتی ها هم در میان کورتیهای خاور ایران بوده باشند طائفه ای از کوسی ها که در سواحل بحر خزر بوده ۲۰۰۰ سال ق.م پلرستان آمده بعداً (بابل) را اشغال و دولت «کاردونیش» را تشکیل نموده بودند نامشان «کاسیت» بود که شبیه کازارت کازارتا است. بعداً با هم مخلوط شده تازه واردین هم نام کاردورا بخود گرفته اند.

۲- در عصر قدیم فارسها مردم و لشکر را «کارا» می گفتند مردم و لشکر ماد را «کاراماد» خوانده اند بمرور لفظ «کارا» با لفظ «کور» که در کردی بمعنی پسر است ممزوج شده و «کورماد» در اصطلاح با الفاظ «کورتی، کوردو، زاکارتی» که همزاد وهم ملیتشان بوده اند توأم آ کرد تمام ملت ماد را شامل شده است.

۳- آنکه از هر دو صحیحتر بنظر میاید؛ اینست:

استرابون در کتاب ۱۱ فصل ۱۳ خود نام طوائفی را که دولت ماد را تشکیل میداده اند نوشته و مهمترین آنها را «کورتی و مرد» گفته است بنابر

این با استناد بگفته‌های پولیپ پس از سپری شدن دوره حاکمیت مساد کورتیها که در مادستان اکثریت را تشکیل میداده‌اند نامهای طوائف دیگر را تحت الشعاع قرار داده همه با هم کورتی، کوردو نامیده شده و بعد از طرف عربها اگر ادخوانده شده‌اند.

چگونه کلمه ماد به لفظ کرد و یا نام ماد بعداً به «مای و ماه» مبدل شده و مردم عموماً آنرا کورتی، کرد خوانده‌اند کاری نداریم چیزی که در درستی اوشک نتوان کرد بعداً معروف شدن ملت ماد در تحت نام کرد است.

مجال سلماس-شاهپور کنونی - خوی، رضائیه را تاریخهای ازمنی «کورچیخ» خوانده‌اند که معنی این «کرد» است امروز طائفه «کورمانج» در آن مجال مسکون است. یک شهر قدیم در آن مجال موجود بود که تا این اواخر نامش دیلمان بود آنرا دیلمانج، دیلمقان هم میخواندند. پس از زمین لرزه آن شهر خراب شد و شهری تازه بنا کردند و آنرا شاهپور نام گذاردند نظر بقرائن؛ لفظ دیلمانج از نام طائفه مان مانج، منگ گرفته شده که بزبان کردی دیلمان، دیلمانج، دیلمقان گفته‌اند.

«دیل» در زبان کردی بمعنی «اسیر» است. اینهم دلیل دیگری است بر اینکه مان، مانج، منگ هر سه نام یک طائفه بوده و حالیه نام «کورمانج» را بخود گرفته است ..

اگر در جدول مواجهه زبانهای کردی، اوستایی، فارسی هم دقیق شویم لهجه کرمانجی کردی را از شیوه های دیگر نزدیکتر بزبان آوستایی یعنی لهجه طائفه زردشت، منگ‌ها مییابیم. از اینهم میتوان استنباط کرد که طائفه کرمانج کنونی از طائفه پیامبر آریان‌هاژ- منگ است.

این طائفه مازمکن است طائفه ماننای باشد که در جنوب غربی رضائیه ساکن بوده و کتیبه‌های آنوری آنها را خویش‌مادها معرفی مینمایند. زردشت آن نایغه بزرگ و مدار افتخار نژاد آریان از ساکنین ناحیه چی چست - رضائیه حالیه - بود امروز در جنوب غربی رضائیه یعنی در وطن ماننای ها محلی وجود دارد که بسر دشت موسوم است ممکن است در اصل زردشت بوده باشد. نام طائفه زردشت ماز و موگ بود طبقه روحانی زردشتیان را که مغ و ماجوس میگفتند از نام طائفه زردشت گرفته بودند نسب زردشت را بمنوچهر نوه فریدون گرد میرسانند در تدقیقات در خصوص اسامی شاهان شهنامه بآن نتیجه رسیده بودیم که منوچهر - منوایش پادشاه آرات بوده بخاک ماننای هم دست یافته بود و دیا کو پادشاه ماد از طائفه ماننای بوده و از طرف پدر پادشاهی آرات معین شده بود.

تاریخهای قدیم نسب این پادشاه را هم بمنوچهر میرسانند که بعداً با اتفاق آراء ملت؛ پادشاه ماد شده است. معلوم میشود «ماننای» طائفه‌ای از ماد بوده است.

هر چند در میان اسامی طوائف ماد که بعداً هرودوت می‌شمارد لفظ ماننای نیست لیکن معلوم میشود نام «مانی، مانژ، mange» را آنوریها ماننای ماننای خوانده‌اند و این نام بعداً «ماژ، ماک، موغ» شده است و یا اساساً در ترجمه کتیبه‌های سنگی اشتباهی رخ داده «مانژ، مانی» ماننای خوانده شده است.

همانطور که در وطن ماننایها «مغ و یا ماز» ها را می‌بینیم در وطن آراتیها هم که «مایز» در آراس مرکزی کشف کرده است، بازیک طائفه (ماد) آراتها را می‌بایم. از زمین پارتا کنها که سواحل جنوبی دریای

خزربود بعد ها پارتها ظهور کرده اند که فرانسویها آنها را پارتیک میخوانند.  
 گویانکه پارتها را از مادها محسوب نمیدارند در صورتیکه آسارها -  
 دون پادشاه آثور ادعا دارد که سه تن از شهریاران ماد :

اوپیس اهل پارتکه؟ - رنه سانه اهل پارتو کا، رماتیا اهل اورا گزا بر نه  
 که بعقیده هر تسفلد این ولایات در ایالت پارتیا - خراسان - وهرکانیا  
 واقع بوده اند؛ بطیب خاطر پیشکشهای به نینوا آورده درخواست کرده اند  
 بحکمرانی بلاد خود نصب شوند صرف نظر از راست و یا دروغ بودن این ادعا  
 نظر باین اسناد آنوری هم لازم است پارتها را از مادها دانست داریوش شاه  
 هم در کتیبه بیستون میگوید :

داریوش شاه گوید پارتو و وورکان از من یانگی شدند و خود را پیرو  
 Fraurtich فرو ریش خواندند مردم آنجا از پدرم ویشتاسپ که در پارت  
 بود سر پیچیدند.

آنکه بنام فرو ریش در مقابل داریوش عام استقلال را بر افراشت؛ خواست  
 سلطنت ماد را بگیرد. اهالی پارتو و وورکان باید ماد نژاد بوده باشند که  
 از فرو ریش پیروی کرده و بر پدر داریوش شاه شوریده اند گزنفون در  
 کتاب ۴ فصل ۲ میگوید «گرکانیا در حدود آنورسکنی دارند» آنوریا  
 آنها را بکارهای پر زحمت و امید داشتند در جنگ نمایندگان از ایشان بنزد  
 کوروش آمده با هم متحد شدند و بر علیه آنوریا برگشتند چون آنوریا  
 آنها را تبعه خود میدانستند بسهولت غافلگیر شدند سواران مادی و  
 گرکانی دشمن مغلوب را تعقیب و غنیمت می گرفتند در عهد گزنفون هم  
 گرکانیا مانند پارسها و مادها بکارهای دولتی اشتراک میکردند.

گرکانیا در جنوب شرقی بحر خزر شناخته شده اند که از حدود آنورخیلی  
 دور بوده اند گزنفون طائفه بزرگی بنام گرکانی در حدود آنورخیبر میدهد

بنابر این باید گفت گر کانیها طائفه‌ای از کوسیه‌ها بوده قسمتی از ایشان با کاسیتها  
بحدود آثور آمده و مانده‌اند به اینمناسبت بوده که با فرورتیش بر علیه  
داریوش قیام کرده‌اند.

باز گزنفون میگوید، بابلی‌ها قلعه از طرف کادوسیه‌ها و سکاها درست  
کرده بودند مرکز کادوسیه‌ها راهم استرابون در جنوب بحر خزر نشان داده  
و قسمتی از آنها در کوهستانات آذربایجان زاگروس و نیقاتس که شمال  
جزیره باشد با طوائف امردها و کورتیه‌ها هم ذکر کرده است معلوم میشود  
با کورتیه‌ها طائفه‌ای از یک ملت بوده و در حدود بابل هم وجود داشته‌اند.  
«دائرة‌المدار که در میان آن؛ کسیکه لباس شاهی بشیوه مادی‌ها،  
مؤبدی بتن دارد وزینت جیبه کاکهای بلند و مزارپادشاهان بوده و»  
«بنام فروهر معروف شده است در کشور آثور تنها دائرة‌المدار رب النوع،  
«بزرگ آثور بنام آثور بوده است که در زمان داریوش بزرگ اقتباس شده»  
«شخص ملبس به لباس شاهان ماد در وسطش نهاده‌اند و فروهر ایران»  
«شده است».

قسمتی از طائفه کورماج در لشکر کشی‌های بعد جلو تر رفته با ایل  
کلاردویای قدیم و آاراتی‌ها مخلوط شدند چون از یک نژاد بوده‌اند علاوه  
بر تمایل نام طائفه‌گی خود بایشان در تحت نام ملی مشترک خود کلاردو  
گرد خوانده شده‌اند آثار مورخین ارمنی هم اینرا تأیید میکنند مینویسند  
«مهاجمین کوردو بزودی اهالی کرچیخ را در میان خود مستهلک  
ساختند».

نژاد شناس سلف ریچ از لحاظ ساختمان کردها را ذو طائفه شمرد  
یکی چادر نشین چوپان که رمه‌بان سلحشور اند و آن‌ها را آسیر تانامیده



است دیگری ده نشینان ، کشاورزان که آنها را بنام گوران خوانده است<sup>(۱)</sup> در قسمت کردستان رضاییه و شاهپور هم آنهایی که دارای تشکیلات عشائری میباشند خود را «کرده» و قسمت دیگر که بزراعت مشغولند «کرمانج» مینامند و این کرمانج ها هم خود را کرده میخوانند . در صورتی که این عشائر هم خود را از طائفه کرمانج و از ملت کرد میدانند نه در زبان نه در رسوم و آداب فرقی با هم دیگر ندارند .

سلف ریج چون مقصودش «Cyrty سیرتی ، کورتی ها» بوده آسیر تا فهمیده است . با وجود این در واقع هم ممکن است عشائر کورتی ها باشند که بتمام نواحی کرد نشین مسلط و با طوائف دیگر ماد ، گوتی مخلوط و بنام طائفه کی آنها یعنی کرمانج ، گوران معروف شده اند در کردستان ترکیه هم آنهایی که تشکیلات عشائری ندارند شهر و قصبه نشین بوده اند و تا دو بیست و دو بیست و پنجاه سال پیش در مناطق خود بصورت نیمه مستقل حکومت میکردند . مانند : حکام حکاری ، حکام عمادیه ، حکام جریره ، امراء فینک حکام حضکیف ، حکام چمشکزک ، امراء مجنکرد ، حکام پرتک ، حکام سقمان ، حکام مرداسی ، حکام اکیل ، حاکمان پالو ، امراء چرموک حکام خیزان ، امراء شیروان ، امراء ترگور امراء هجمودی ، امراء دنبلی حکام تبلیس امراء موش ، ملازگرد ، وان ... و دیگران . بعداً عشائر قوت گرفته و حکام را در بعضی جاها تبدیل بر عیای خود نموده اند !! خانواده حکام باز لقب (بیگ) بخورد گرفته وضع بزرگی خود را حفظ کرده اند . نام منطقه ماد در عهد ساسانیان مای در عهد اعراب ماه شد پس از مدت مدیدی که سکنة آن محال کرد نامیده میشد در عهد سلجوقیان این

۱- کرد پیوستگی نژادی و تاریخی او

منطقه کردستان نام گرفت کرمانشاه همدان ، لرستان هم داخل حدود کردستان بوده اند مرکز کردستان در نزدیکی همدان شهر «بهار» بود که امروز خرابه این شهر موجود است در عهد صفویها برای تسهیل اداره امور کردستان ، همدان ، لرستان را از او جدا کردند .

تاریخها اوصاف کوسی و مادها را صاحب گوسفند زیاد ، چوپان معرفی میکنند اوسنا هم جمشید و فریدون را صاحب گله های فراوان معرفی کرده است .

تاریخها مینویسند در میان مادها خانواده بر روی حکومت مطلقه بدرتشکیل میشد زنیهای متعدد میگرفتند از یکدیگر دورم...تقلازندگانی میکردند و در زمان خطر متحد میشدند در حق کوسپهای انزان هم میگویند افرادی بودند استقلال طلب که مطیع کردن ایشان خیلی مشکل بود شهرهای دشمن را غارت میکردند بعد بمنطقه اولی خود بر میگشتند بهمین جهت از فتح خود فائده نمیردند فی الحقیقه اخلاف چند هزار ساله ایشان کردهای امروز هم عین صفات و خصائل اجدادشان را حفظ کرده اند .

عموماً کردها بچهار طائفه بزرگ تقسیم شده اند :

۱- لر و بختیاری .

۲- کلهر .

۳ - گوران .

۴ - کرمانج .

بختیارها اول داخل قسمت لر بزرگ بوده اند بعداً بختیاری خوانده شده اند در تاریخ بختیاری که بقلم سردار اسعد بختیاری نوشته شده است می نویسد :

« طوائفی که سابقاً از جبل السماق شام بایران آمده بعضی در بختیاری و جماعتی در «کوه کیلویه» مسکن گزیده و عده‌ای هم در طول مدت ناپود شده‌اند .

يك طائفه از ایشان موسوم به بختیاری بوده‌اند چنانکه امروز هم يك تیره آنها معروف به بختیاروندند .

لردگورزون در سفرنامه خود مینویسد آیا لرها ترك هستند یا ایرانی و یا اسمیت میباشند تمام مورخین این سه نژاد از آنها سخن رانده‌اند در ظاهر معلوم میشود که از طوائف اکرادی میباشند که در سمت شمال سکونت دارند ولی زبان آنها شبیه بزبان فارسی است مع مافه چنان تفاوتی با زبان اکراد ندارند .

مسافری موسوم به ریچ که در کردستان مسافرت نموده است بختیارها را کرد دانسته است اکراد را بختیارها «لك» مینامند که طائفه ایست از لر!...



اختلاف سطحی لهجات کرد امروزه ناشی از آنست که بعد از اسلام علاوه بر نداشتن سواد «کردی» که حافظ وحدت لهجات زبان میباشد لغات استیلاگران هم در میان کردستان پهناء و نفوذ کرده ملت کرد بعلمت نداشتن اتحاد و اتفاق در دست اقوام مختلفه منقسم مانده است .

در عهد ساسانیان زبان دولتی پهلوی بود که خیلی نزدیک بکردی حتی میشود گفت زبان کردی آن عصر بود<sup>(۱)</sup> بعد از اسلام صلاح الدین ایوبی

۱- مرحوم سردار ناصر رئیس ایل سنجایی میگفت : من در نزد عبدالله خان قوچ می‌دیغم السلطان کلپور نوشته‌ای دیده‌ام که شهر بانو خاتون دختر یزدگرد پیدرش نوشته بوده است در این نوشته میگفت : «بابور ویتارش به بوجی نامه بیغمبرت بازه کردی» که تماماً کردی بود .

پادشاه بزرگ «کرد» که مدار افتخار عالم اسلامت و معروفیت جهانی دارد سلطان مصر و زندیان شاهنشاه ایران شده اولی بنام عرب دومی بنام فارس سلطنت کرده اند بنا به مقتضیات عصر خود که عقائد مذهبی احساسات ملی را تحت تأثیر قرار داده بود ایوبیها به اصلاح و استعمال زبان قومی خود یعنی زبان باستانی ایران اهمیت نداده اند.

حکومت‌های کوچک دیگر (کرد) هم در زبان ملی خود بی مبالغاتی کرده اند شاعران و نویسندگان کرد باز بانهای عربی و ترکی اشعاری سروده تألیفاتی نموده اند.

هر چند آذربایجان هم ملك ماد و سکنه اش مادی بوده اند نظر باینکه محال مذکوره نام آتور پاتکان را بخود گرفته بود کردستان نامیده نشده است و الا سکنه اش از قدیم کرد بوده و از طرف شاهان کرد؛ روادی، شدادی و دیگران اداره میشده است اکنون نیز در رگهایشان خون (مادی) جریان دارد و باکردها هم نژاد میباشند. چون سالهای درازی در تحت استیلای ترکها مانده زبان مادری را فراموش کرده و ترکی را یاد گرفته اند باین سبب قسمت اعظمی خود را از نژاد ترك تصور مینمایند حتی آنهایی که تا امروز نام طائفه گی (کرد) خود را حفظ کرده اند مانند نبلی های خوی؛ گوران های رضاییه قره چولی های ارس باران باز خود را ترك میدانند تنها قره چولی ها اقرار دارند که پدرانشان (کرد) بوده اند کرد بچه های رودهن هم مانند قره چولی ها ترکی حرف میزنند و میگویند پدران ما کرد بوده و کردی حرف میزده اند. اولین طائفه ترك که به آذربایجان رسید پیش از سال ۴۱ هجری بود که پادشاه آذربایجان و هسودان برای اینکه از ایشان در جنگ استفاده کنند آنها را بآذربایجان آورد.

مورخین در تعدادشان اختلاف دارند بعضی دو هزار مرد و بعضی ده‌هزار و چادر نوشته‌اند. چون این غزها به اطرافیان خود آزار میرسانند امیر و هسودان با پیشوای کرد های هذبانی ابولهبجا پسر ریبالدوله که خواهر زاده امیر و هسودان بود دست بهم داده آنها را از آذربایجان راندند قسمتی که در رضائیه بودند به نواحی حکاری رفتند کردها جلوی ایشان را گرفتند در جنگ اول کردها شکست یافته بکوهها متواری شدند بعد بر گشته غزها را شکست داده هزار تن از ایشان بکشتند و گروهی را که هفت تن امیران و صد تن از بزرگان بودند دستگیر ساختند. پیش از سلطنت روادی و شدادیه‌ای کرد در آذربایجان.

در قرن ششم میلادی آذربایجان داخل حکومت مستقل کردی کوآتانیز گورانی بوده است که مرکز این حکومت کرمانشاه بود گورانهای رضائیه که خود را ترک تصور میکنند باقی مانده آن گورانها میباشند. در سال ۳۰۹ هجری صدقه بن علی که موصلی و از کردهای آنجا بوده در رضائیه حکومت میکرد و الیگزری ارمنستان و آذربایجان را از خلیفه مأمون گرفته و جنگ با بابک خرمدین را عهده دار شده بود.

مریخ علی موصلی طائی کرد هم به ده نزیر آمده نشیمن گرفت آنجا در شهر ساخت حاکم آن مناطق شد نوّه مر عمر ۳۶ هجری از طرف خلیفه والی آذربایجان شد. بنا بقول سیاح اصطخری در عصر سوم هجری هم آذربایجان بدست عشایر رذینی بوده پای تخت حکومت اول مراغه بعد بلرد بیل انتقال یافته بود.

گرچه امروز نام کردو کردستان را در تمام اهالی و نواحی ماد نشین نمی‌بینیم لیکن به تواریخ عهد ساسانیان و اوایل اسلام اگر دقیق شویم

نام ملت کرد را در تمام نواحی ماد حتی در مازندران، خراسان، کرمان  
افغان بخارا بلوچستان، خوزستان، آران، ارمستان، کلداکیه تاسواس  
و اسکندرون، می بینیم؟! ...

در این خلاصه کتاب «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او» تفصیلات  
کافی و تاریخ کردو کردستان توضیحات سودمندی داده اند با نهم اجمه شود.  
موری بر درباره جشن مردم دماوند در تحت عنوان «جشن کردی»  
اظهاراتی نموده است این نام ثابت میکند که مردم حوالی دماوند که بقول  
آئوریا مادهای دور دست شمرده میشدند «کرد» بوده اند،

مثلا خود لفظ «مازندران» يك لفظ کردیست (مازن تر، مازن تران)  
از (مازن) آمده است که در کردی بمعنی بزرگ است یعنی بزرگتران!..  
در عهد خلافت معتصم که این منطقه از طرف عربها تماماً فتح شد  
نام شاه آن محل «مازیار» بود این نام يك لفظ کردی بمعنی «دوست  
بزرگ» است مازیار بدست اعراب اسیر افتاد در «سامره» که پایتخت  
معتصم بود اورا بدار آوریدند مازندران هم بتصرف عبدالله بن طاهر درآمد.  
نظر باینکه در اوایل اسلام حاکمیت در دست اعراب و ملتی که در  
جلوی اعراب مقاومت شدید ابراز میکرد «کرد» بود برای قتل و غارت  
يك ایل و یایک شهر از طرف ارتش عرب بمنسویت آن بملت «کرد» کافی بود!..  
کتاب «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او» مینویسد: «مرزبان  
«آذربایجان گرفتار حمله اعراب شد تاب مقاومت نه آورد يك پوله  
«گرافی پر رداخت باین شرط که عرب از قتل و نهب اکراد  
«خودداری کند»

بنا بر این؛ مردمانی که شهرنشین بوده معاش خود را با کسب و یا

در دهات بازراعت تأمین میکردند برای حفظ و حراست مال و جان خود را از «کردی» کنار کشیده اند و فقط طوایف گله دار و سلحشوران که دزد و خوردهای متوالی جنگر ایشه خود قرار داده بودند نام «کردی» را حفظ و در اثر فشار حکومتهای وقت از مراکز علمی زیادتر دور شده اند و دشمنانشان با تبلیغات مغرضانه خود «کرده» را مترادف دزد، قطاع الطریق قلمداد کرده اند با این نحو رغبت اهالی مراکز علمی را با تنساب ملت کرد کمتر و در میان افراد این ملت جدائی انداخته اند تنها اهل کاردا کیای تاریخی بقایای هالدی - آراراتیان - میتانیها، سکنه کوههای زاگروس و انزان که در تمام ادوار تاریخ بار سنکین حفظ و حراست آریانیها و ازدیادشان و شوکت شاهنشاه را بردوش داشته و این وظیفه سهمگین و پرافتخار را الحق لایق شان نام خود بایک جانفشانی بی نظیری ایفا کرده اند در عوض لیاقت خود را بصفرت کردی - قهرمان و پهلوانی - اثبات و این نام پرافتخار را که داشتند حفظ و ترس کشته شدن را بدل راه نداده اند و در زد و خوردهای متعاقب هم از اظهار هنر رشادت و جنگجویی خود کوتاهی نکرده و بمرور مسکنشان هم کردستان نامیده شده است.

اولیا چلبی سیاح معروف ترك در تاریخ ۱۰۵۶ هجری در سیاحتنامه خود مینویسد «حدود شمالی کردستان از ضروم حدود جنوبی او بصره - خلیج فارس - است تاریخ شرق قدیم مینویسد: «منزل و ماوای قوم کرد از خلیج فارس تا بحر خزر امتداد دارد» کتاب «کردعشیرتاری» که از طرف مدیریت عمومیه عشایر و مهاجرین در خصوص کردهای عثمانی در استانبول انتشار و در تاریخ ۱۹۱۸ میلادی در چاپخانه اورخانیه بچاپ رسیده است می نویسد:

«عشایر کرد جنوباً عراق و موصل شمالاً لازستان و غرباً مرکز اناتول و شرقاً عجمستان و کوههای آرارات سکنی دارند» این منطقه تنها کردستان ترکیه میباشد که خود ترکها بآن اعتراف دارند. طوایف کرد که در زمان قدیم در منطقه فارس زندگی میکردند «کورتی، مرد، امردها» بوده اند که استرابون وجودشان را در آن محل خبر داده است هر دو نام یکی از طوایف پارس را «مروفی» نام برده است چون «مروف» يك لفظ کردی بمعنی آدم، بشر است میشود حدس زد که آن طایفه هم از کردها بوده است.

در آغاز قرن سوم میلادی شهر استخر که زمانی پایتخت پادشاه ایران بود پادشاهش کوچیهر نام از سلاله بازرنگیان کرد بود این سلاله در قرن اول میلادی هم وجود داشته در آن محل جانشین هخامنشی ها شده بود.

مرحوم رشید یاسمی در بحث نژاد ساسانیان تفصیلاتی داده بساین نتیجه رسیده است که جد اردشیر بابک یعنی ساسان از طایفه شبانکاره کرد و مادر پاپک دختر یکی از طایفه کرد بازرنگی است محل نشو و نماي این خاندان ناحیه کرد نشین فارس است. مشارالیه در تأیید قول خود مینویسد: «اردوان پنجم اشکانی در آن نامه که در حضور عموم خوانده شده است عباراتی نوشته است که در طبری و ابن اثیر درج است ترجمه اش بر وجه زیر است: - تو پای از کلیم خویش بیرون نهادی و مرگ را بجانب خویش خواندی ای کرد نژاد که در چادر کردان پرورده شده ای ترا که رخصت داد که این تاج را بر سر گذاری.»

هخامنشی ها که از طایفه پاسارگاد بوده و در شهر استخر سلطنت داشتند بعداً در محلشان کردها پیدا شده و پادشاهی استخر را در دست داشته



جانشین هخامنشی ها زنده بودند .

ادعاندارم که پاسارگادها هم طایفه ای از اکراد بوده اند تنها یاد آور  
میشوم که آیا ممکن نیست طوائف شبانان و بازرنگی طایفه پاسارگاد  
بوده باشند باین معنی که لفظ پاسارگاد برور پاساکار ، ساپاکان ساپانکار  
شبانکار، شبانکاره شده بعداً کردیت ایشان آشکار شده است .

ساسان از دودمان نجبا و مؤبد معبداناهیتادراستخر بود که سکنه آن محل  
پاسارگادی بوده اند لابد آنهم از پاسارگادها بوده است که بعداً شبانکاره ای  
خوانده شده است، بعضی تاریخها مینویسند؛ آکمند، آخه منش ، از نژاد  
هوخستره پادشاه ماد بوده است .

آخه منش پادشاه انزان بود شیلهاک اینشوشیناک که پادشاهی  
کوسی را خاتمه داد انزان را هم تصرف نموده بود ۶۵۰ ق. م فرورتیش  
پادشاه ماد انزان را پس گرفت و هم نژادان خود کوسی ها را نجات داد.  
نام آخرین پادشاه کوسی که بدست اینشوشیناک ازین رفت آنلیل-  
نادین - آخه بود احتمال دارد لفظ آخه منش دلیل بر این باشد که از نژاد  
آخه بوده است ، چون کوسی ها اجداد کردها بوده اند بعید بنظر نمی آید  
که شبانکاره هم پاسارگاد بوده باشد .

کتاب « ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان » جلد دوم  
قسمت اول در بحث ( کردستان یا سویچره ایران ) در خصوص کردها اظهارات  
مستشرقین و مورخین را تأیید کرده می نویسد: ( آنها یکی از شریفترین و باستانی  
ترین آریای ایران شمرده می شوند و ممکن است آریانها یکی که در یک هزار و  
هشتصد سال پیش از میلاد مسیح در بابل حکومت نموده اند و مقننین و  
فلاسفه در میانشان پدید آمده اند و بنام کاسو یا کاسیت در تاریخ معروف

شده اند نیاکان کردهای امروزی باشند در کتیبه های آسوری آنها را کورتیک، کرد کورتی خوانده اند ... »

انزان وطن هخامنش؛ محل سکناى این کاسیتها بود .

کتیبه مالامیر بختیاری که تعلق بسالهای ۱۳۰۰ : ۱۲۰۰ ق م دارد نشان میدهد که کمی پیش از انقراض دولت کوسی؛ در ناحیه انزان يك طائفه کرد، امردهای کوتی ساکن و از خود حکومت داشتند در آن کتیبه میگوید (من تغمی خنی گوتو اماردی پادشاه پسر خنی این خطوط و نقوش را در این کوه تمام کردم و من تبعه خدای طایفه نریسی و دیتبی Ditbi و ترتر و خدای بزرگ و مکان این خطوط در کوه و خطوط خدای مان و خدای (خو) و صور پادشاهی که این مکان را ساخته و بمن کمک کرد من صورتهای خدای ترتر که محافظ این طائفه است جمع آوری نمودم).



دیوار دورامن بساختم اسم پادشاه هم اسم (ان دکری Indikiri پسر سترکت) Suturkit نقر کرده بود تمام اسامی تمام دیوارها بآنها وقف نمودم بلد (خدای) که مسکن آنهاست تعمیر نمودم و نیز هیکل (دیتبی) که خدای عظیم است و این خاک انزان را بمن بخشیده است... جاده ای که از امردی عبور می نماید ساختم و پادشاهانیکه پهلوی رود پیرن منزل داشتند جمع آوری نموده قانون و هیکل دیتبی اعظم که بلاد انزان را بمن بخشید و خدایان امردی که بمن مدد کردند خوشبخت بودند بلاد (ساه سیکشی) را تصرف نمودم و راهی که از امردی شروع میکند ساختم... (ترجمه این خطوط میخی از پرفورورسایس عضو کنگره شرقی لید که است در هولاند

این پادشاه تغ‌خی‌خی کوتو امردی يك كتيبه هم درشكفت سلیمان  
میدار کار گذاشته است در آن كتيبه هم میگوید :

« من تغ‌خی‌خی کوتو امردی پادشاه پسرخنی حکام در میان رسایان  
« مأمور داشتم پیشنماز را برای خدایان امردی منقور ساختم و این  
« صورت بَم بتی را تراشیدم ... اما خدای «مان» را در این مکان  
« نقر نکردم احدان تراحتگاه او را در جای مغفی ساختم! ...»<sup>(۱)</sup>  
امردی یا امردی يك طائفه کرد است که استرابون وجود او را با  
کورتی‌ها در نقاط مختلفه ایران ذکر نموده و از يك نژاد دانسته است.  
این كتيبه‌ها در واقع مشکلات زیادی را حل نموده‌اند علاوه بر  
اینکه وحدت کوتو و کوسورا نشان میدهند از کوتو‌ها بودن طائفه مهم  
امردی و باینوسیله کورتی‌ها را هم مدلل میسازند.

حدود گورتی‌ها تا قرن بیست و ششم ق.م از عیلام تا آطنه بود ۱۲۵  
سال هم عیلام راتحت اشغال خود داشتند در انزان هم گوتیها مسکون  
بودند. بعداً کوسی‌ها در انزان پیدا و کاسیتها از شمال آمده در انزان جابجا  
شده به بابل تاخندند تقریباً هفتصد سال حکمرانی کرده بعداً بکوهساران  
خود بازگشتند.

در آن عهد كتيبه‌ها لا میر نوشته شده است که معلوم میدار طائفه‌ای که  
در انزان حکومت داشت يك طائفه از کوتو‌ها بنام امردی بوده است چون  
انزان وطن کوسی، کاسیتها بوده باید گفت امردی يك طائفه از کاسیتها و  
کاسیتها هم از گوتی‌ها بوده‌اند.

این كتيبه اسم پادشاه را «ان د کری پسر ستر گت» ذکر کرده است

(۱) تاریخ بختیاری

که نام يك طائفه ماد استرگت استروخت بود .

« کتاب کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » می نویسد : ( طائفه امرد یامارد ازیاران کوروش بزرگ بوده و آن عشیره را جدا کرد و الوار میدانند که قسمتی درفارس ساکن بوده هستند ) با ملاحظه کتیبه ملامیر میشود گفت کوروش با آنها نزدیکی داشته است .

استرابون از قول آراتستن گوید درفارس طائفه هائی ساکنند مثل کرد ، مثل مرد و مثل مجوس ... غیره .

کتیبه های آثور محال مغرب دریاچه رضایه را پارتوا گفته بوده اند اینها طائفه پارت پارت میباشدند که بالاخره از مکان خود مهاجرت و بطرف جنوب بحر خزر رفته اند داریوش بزرگ اینها را پرتو خوانده است فرانسوی ها پارتیک میخوانند .

« آسار هادون » پادشاه آثور این طائفه را از مادها دانسته است از روی نوشته جات آثور که بر آجر یافته اند در عصر سناخریب تیره بنام پرسواس که می گویند پارس است در شاوور عیلام ساکن بوده است . سلمان نصر از پیروزی خود بیک نفر آرتنه شه اشاره می کند که نزدیک به تیره پرسواس سکونت داشته است در تاریخی که آثورها وجود پرسواس ها را در خاور عیلام خبر میدهند آ مادای و پارسواها را هم در باختر و جنوب باختری رضایه نشان میدهند معلوم میشود پارسواها غیر از پرسواس ها بوده اند . بعلاوه پادشاه ماد و خسترد در جنوب پارس پارسومش رافتح و در شمال هم پارسواها را که در دست آثورها بود از دست شان در آورد بنا بر این بنظر نگارنده نمیشود پارسواهای شمال را با پارسومیش و یا پرسواس جنوب یکی دانست . در تأیید این نظر نویسنده انگلیسی سر جان ملکم در تاریخ خود می نویسد :

«بعضی محققین اتفاق دارند که سلاطین پارثیا اصلاً از توران و یا «ناتار» میباشند که قرون عدیده بر ایران تسلط پیدا کرده اند ولیکن؛ «خیلی دلائل بر خلاف اینمطلب است یکی از محققین و مورخین «قدیم تصریح میکنند که اهالی یارثیا که ممالکشان در ساحل دجله «بود قدیم نامشان کاردوش» بود و وضع خاك كاردوشیها امروز معروف «به کردستانست»:

در پائین علاوه میکنند؛

«از فوت اسکندر تا ردشیر بابک نزدیک پانصدسال میشود جمیع «این زمان طویل میشود گفت که در تاریخ شرق نیست و نابود است. «فردوسی اینقدر ذکر میکند که گویا هیچ تاریخی از آن زمان نمانده «است میگوید:

«بعد از وفات اسکندر مملکت بزرگ ایران تا دوپست سال در «هرج و مرج و در تحت اداره ملوک الطوائفی بود که دائماً با هم «در جنگ بودند بنیاد این طائفه آنقدر متزلزل و بی ثبات بود که «میشود گفت ایران در تمام آن اوقات ملتی بود بی سلطان؟!... «خلاصه فردوسی تاریخ آن اوقات را بکلی از قلم انداخته است در «صورتیکه در میان تاریخ رومیها پر است از وقایعیکه ایرانیان «میتوانند بآن فخر و مباهات کنند پادشاهان پارثیا که امروز نامشان «در تاریخ ایران مفقود است سلاطینی بوده اند که شمشیر رومیها که «خورشید آسادر نصف النهار اقتدار بود نمیتوانست با ایشان برابری «کند میشود گفت سبب آن هنر و شجاعت ایرانیان بود. خلاصه «سکنه آن مملکت که بر رومیها غلبه میکردند در قسمت نزدیک

«بمالک روم بود از دریای خزر میگرفت تامیرفت بخلیج پارس  
 «تمام کوههای بلند، وادیهای مخوف، رودهای سریع السیردشت  
 «های بی آب و علف بود و رومیها نتوانسته بودند آنطایفه را مطیع  
 «خود کنند. کار دیده ترین بهادران روم که از سردار خود بحث از  
 «جنگک بر نیامی شنیدند سر خود را ختم میگرددند».

ایمناطق که سر جان ملکم بآنها اشاره میکند وطن مادهای قدیم و  
 کردهای بعد میباشد. این یک شاهد بارز در خصوص جانبازیهای کردها  
 در راه حفظ و حراست آزادی خود و ایرانیان است و باز دلیلی است بر  
 اینکه مرکز ثقل ایرانیان را ملت کرد تشکیل میداده و طوایف-ی که بنام  
 ایرانیت بارومیها دائم در جنگ و جدال بوده اند نظر بوضع جغرافی معلوم  
 میشود فقط کردها بوده اند.

در اینجا حرف پرفسور هر تسفلد را بخاطر میآورم که گفته است  
 «اگر اسمی باید بسکنه ایران ماقبل از آریائیها داده شود کلمه  
 «کاسپین شایسته است ریشه این کلمه را ما میتوانیم در بسیاری از  
 نقاط ایران بیابیم ...

در عوض اگر بعد از ساسانیان هم اسمی که مناسب بسکنه ایران  
 باشد جستجو کنیم بی شک لفظ (کرد) را مییابیم که در همه محال ایران نام  
 این قوم پیدا است. از خلیج فارس تا بحر خزر، در مازندران، خراسان،  
 افغانستان، اصفهان، کرمان، خوزستان، اران - آذربایجان قفقاز -  
 ارمنستان کارداکیه، ربیعہ تاسیواس و اسکندرون.

مشرق (تدسگو) در میان قوم بلوچ و طایفه کردها بعضی مناسبات

و روابطی کشف کرده است. (۱)

در خصوص کتابهای دین زردشت که در اوایل دوره ساسانی نوشته شده است امین ذکی بک در تاریخ خود مینویسد؛

«عنوان این کتابها حقیقه انسان را وادار میکند که بگوید» زبان «پهلوی» خیلی ممکن است اصلاً زبان کردی امروزه باشد زیرا «الفاظش خیلی شبیه به «کردی» است مثلاً «دینکرد» که در «تاریخ ادبیات و سنن مذهب زردشت بحث میکنند با «دین کرد» «خیلی علاقه دار است. بلکه «دین» «کرد» است «دانستان-دینیک» از کجا معلوم «داستان دینیک» نباشد که تماماً بزبان «کرمانجی امروزه است. «شکند کوماتیک وی جار» برای مدافعه «مذهبی زردشت نوشته شده است خیلی نزدیک بزبان کردیست» در واقع «شکند کوماتیک وی جار» در کرمانجی امروزه بمعنی این دفعه همه را شکست داد، می باشد که تماماً کردی است. دارمس تر عقیده دارد کتاب مقدس زردشتیان بزبان ماد نوشته شده است. از اسناد بابلی معلوم میشود که مردم بابل از جمله طائفه کوتی ها در وحشت و هراس بوده اند میگویند کوتی ها مردم وحشی و سخت دل بوده ولایات آباد بین النهرین را غرقه خون و طعمه آتش کرده اند.

در خصوص مادها هم؛ تاریخ یهود ماد را آلت قهر یهوه می شمارد پیغمبران اسرائیل میگفتند یهوه شادمان است که بوسیله مادهای بیرحم و سخت دل بیم و وحشتی عظیم در قلوب بابلیان وارد کرده است.

اخلافشان کردهای امروزه هم در صورتی که از خود حکومتی ندارند بعقل بروز جنبش های آزادی طلبی در میان نشان ترس در دل همسایگان غیر

(۱) تاریخ کرد و کردستان امین ذکی بیک

همنژاد خود ایجاد نموده اند منتهی نه از روی قساوت قلبی بلکه از روی شجاعت  
 و قهرمانی خودشان! ...

بهمین جهت برای اینکه این ملت متحد نشود همیشه در جستجوی  
 وسیله برای ایجاد کدورت در میانشان میباشند.

تاریخ شرفنامه مینویسد « وقتی صیت و صدای نبوت محمدی و  
 آوازه و گلبانگ رسالت احمدی (ص.ع) در اطراف و اکناف عالم  
 غلغله افکند برای کسب دستور نمایندگان خدمت حضرت میر رسیدند.  
 « از طائفه اکراد بغداد ز نام شخصی زشت صورت بحضور حضرت  
 « مشرف شد حضرت از هیبت و ماهیت او منزجر گشته از عشاء  
 « و قبایل او سؤال فرمودند گفت از طائفه اکراد آنحضرت فرمودند  
 « که حق سبحانه و تعالی این طائفه را موفق به انفاق نگرداند والا  
 « عالمی در دست ایشان تباہ خواهد شد)) طابع و ناشر شرفنامه آقای  
 فرج الله زکی در حاشیه میگوید: این روایت از روایات خرافات میباشد  
 بیغمبران نه بصورت بلکه بسیرت نگاه میکنند وظیفه شان ارشاد کردن خالق  
 بطرف خالق و دعا کردن بایشانست نه بدعا کردن؟! ...

البته خرافاتی بودن این روایت شکی نیست تنها نشانه هراس و  
 وحشتی است که این ملت در قلوب مخالفین خود ایجاد مینماید! ...



### III

## - آراتیان -

نام آرات را برای نخستین بار در تاریخ ۱۲۶۰ ق.م سلیمان نصر اول پادشاه آثور برده است .

قاموس کتاب مقدس که تألیف و ترجمه اش بفارسی از مسترها کس آمریکاییست در خصوص آرات مینویسد :

( آرات منطقه ایست در مرکز استان مابین رود آراس و دریاچه وان و ارومیه واقع است گاهی این لفظ بتمام آن مملکت اطلاق شده و موافق روایات کشتی نوح بر این کوه قرار گرفت این کوه بلند که ارامنه میسیر ، ترکان آگری داغ ایرانیان کوه نوح اروپائیان غالباً آرات و اعرابش جودی گویند...<sup>(۱)</sup> ۱۷۰۰۰ قدم از سطح دریا مرتفع و از جمله آتشفشانیست که انفجار آخرش در سال ۱۸۴۰ میلادی بوده است . )<sup>(۲)</sup>

مورخ دمرکان وجود دولت قوی آرات را در مکان اصلی خود دوهزار سال پیش از میلاد اشاره میکند میگوید (طائفه ماد)<sup>(۳)</sup> که دوهزار سال ق.م از قفقاز می آمد دولت قوی آرات سر راهشان بود از مشرق گذشتند .

وجود این دولت در سال ۹۰۰ پیش از میلاد یعنی پس از دوره حکمرانی

(۱) جودی کوه دیگر است در شمال موصل .

(۲) گرچه آتشفشانی بوده است اما تاریخ انفجار آخرش را هنوز کسی نتوانسته است معین کند .

(۳) کامیتها باید باشد .

ضحاك‌ها واضحتر شده تقریباً ۸۰۰ : ۸۱۵ ق.م پادشاه آرارات موسوم به منواش بجنوب آمده ایالت پارسوا وماننایی را اشغال و جلوی آنوریهاسد محکمی کشیده بود که منوچهرشهنامه و یا منوش چتر آوستا میباشد در تاریخ (۸۸۲ : ۷۷۳ ق.م) پادشاه آرارات ساردوریس؛ سلمان نصرسوم پادشاه آنور را شکست داده است .

هرودوت میگوید: درحوالتهی کوه آرارات قوم آلا رود موجود و (هالیدی) را می پرستیدند ۶۰۰ سال پیش از میلاد ارمنیها آمدند خاك آلا رودیان را ضبط و دین آلا رود را هم قبول کردند خودشان نسبت به هالیدی هایق و منطقه اشغالی خود را هم (هایستان) نام دادند .

آقای علی اصغر شمیم همدانی در کتاب (کرد) مینویسد : (انقرض (( دولت آریانی اقوام خالیدی یا کاردو بدست ارامنه آناریرا که ((ایشان در مدت سه قرن بسرزمین مسکونی خود باقی گذاشته (( بودند از میان نبرد بلکه؛ پس از مهاجرت اقوام خالیدی بکوهستان (( نام آنها بر روی ناحیه شمال دریاچه وان یعنی ولایت طرابزون (( امروزی باقی ماند این ناحیه در عهد روم شرقی بیزانس خیالات (( یا آلاخت خوانده میشد )) .

امروز يك شهر قدیم در ساحل شمال غربی دریاچه مذکور موجود است که (( آخلاط )) نام دارد .

کتاب ایران نامه ویاکارنامه ایرانیان در عهد اشکانیان دو خصوص آراراتیها مینویسد : (پیش از آنکه آریانیها مالک آن سرزمین بشوند قبایلی چند از ترك در آنجا سکونت داشتند از جمله تیره (نابری) در کوهستان غربی وان هر دو جانب رود دجله و (Minui) مینوئی در جنوب و خاور

دریاچه ارومیه نزدیک بکوه زاگروس وارردو (Urardu) در شمال و خاور خاک نایری؛ از سه تیره فوق تیره اورادو تواناتر بود، با دولت آنور همیشه زدو خورد میکرد مرکز آنها شهر (وان) کنونی بود از کتیبه هائی که رؤسای آنها بیادگار گذاشته اند نام شش نفر معلوم شده و احتمال دارد که اینها از بزرگ خانواده بوده و پشت سر هم شاهى کرده اند میان آنها (ار کیستس) نام پادشاهىست که با سارگن - ۷۲۰ - ۷۰۰ ق م - پادشاه آنور رزم نمود. بلات درى یاسردورس سوم با آنور بانى پال در سنه ۶۴۴ منازعه داشت؛ حدود کشور ارردو تخمیناً همه آنسرزمین است که اکنون بنام ارمنستان معروف شده و آناری از آن خانواده درملاطیه، پالو در میان دو آب موجود است. شاهان آنجا خود را (شاه نایری) مینامیدند

مقاله در بیکى از مجلات فارسى در تحت عنوان ارمنستان نگاشته

شده بود که در زیر است

در قرن نوزدهم وقتى خاورشناسان در کوههای ایران و ارمنستان و آنور خطوط حك شده را خواندند بی بردند که در سه هزار سال بیش از میلاد مسیح در بیک قسمت ارمنستان جمعیت کثیری زندگى میکردند که موسوم به سوباری بوده اند از میان این جمعیت فرقه های خات، هات، خالد هیتد، آلورود، هاباس در تاریخ نام برده شده است.

در آن عصر در آسیای صغیر حکامى بنام (اوراردو، بی انا، عوسایر، ملید، میل دیس، نایری و مانا) زندگى میکرد که در خط آشوری آنها را ممالک نایری مینامیده اند در قرون بعد کلیه این حکام متحد شده سلطنت اوراردو را تشکیل دادند. پایتخت آنان (طوسپا) بود که اینک (وان) معروف است.

در اینجا اوراردو و مانائیراهم ممالک نائیری خوانده است .  
 تیکلات پلیسر پادشاه آسور هم مینویسد ، قوم نائیری در ناحیه  
 سرچشمه‌های دجله و فرات - یعنی وطن آراراتیان - میزیستند از شمال  
 نیفاس تا دیار بکر ، خریوت ، درسم و کوه‌های بتلیس - طوروس را  
 گرفته بودند) (۱)

در این صورت درست درمیاید که آراراتیها هم از نایریها بوده‌اند  
 بعدارمنیها آمدند آنسرزمین را اشغال نمودند .

در زمان مادها فرمانده ارمنستان از جانب مادها مور میگشت پس از  
 انقراض ماد چون کوروش بزرگ امپراطور ایران را تشکیل داد ارمنستان  
 جزء شاهنشاهی ایران شد و تا عصر داریوش سوم باقی ماند فرماندهان آنجا  
 (وند فرنه) یا (هیدرانس) انتخاب میشدند بگفته استرابون تا زمان  
 آنتیوکوس بزرگ پادشاه سلوکوس در ارمنستان حکومت داشتند (۲)  
 ۵۵۹-۲۲۳ ق.م

هر چند کتاب ایران نامه این طوائف را ترك قلمداد کرده است اما  
 اکتشافات و تدقیقات اخیر ثابت نموده است که اینها از نژاد آریائی میباشند .  
 محققین میتانیها را از نایریها تشخیص داده‌اند که در آریائی بودن  
 آنهاشکی باقی نمانده است آسوریا مانائیا را که آن کتاب هینومی قید  
 کرده است - خویش مادها معرفی میکنند حتی اولین پادشاه ماد (دیاکو)  
 رمیس ایل مانائی بود . اساساً «ماد ، مانائی ، سیت ، کیمری» در تاریخ  
 در تحت عنوان (اوممان - ماندا) شناخته شده‌اند که از یک نژاد و

(۱) کتاب (میثی ادبی کورد - تاریخ ادبیات کردی - بقلم علامه‌الدین سجادی

بزبلن کردی چاپ بغداد .

(۲) ایران باستان ،

آریایی بوده‌اند. حدودشان تا سواحل دریای سیاه می‌رسید که آراتیها هم داخل آن بوده‌اند.

خود کتاب مذکور مینویسد که: پادشاهان آرات خود را شاه نایری می‌گفتند؛ و از لغات و اسماء آراتیها هم معلوم است که آریایی بوده‌اند فی الواقع؛ در قدیم مادها راهم با آن طوائف تورک و یاسامی نژاد میدانستند در نتیجهٔ حفریات بعدی مدار کی بدست آمد که ثابت شد آریایی بوده‌اند. نام آخرین پادشاه آرات (آری‌مینا) بود سپرهای مفرغی که این پادشاه بمعبده هدیه کرده بود امروز بدست آمده و عقیده بر آنست که سلطنت اود را اوایل قرن ششم ق. م بوده‌است.

داریوش اول در کتیبه بیستون ارمنستان را ارمینا نامیده‌است. آرات یک لفظ عبریست هر و دوت آن (آلارود) آسوریها اورارتو می‌گفتند (هایه‌ر) وطن اصلی این طایفه رادر ارس مرکزی دانسته بعضی تاریخها آنجا را محل سکناى آرزانت‌ها یکی از طوائف ششگانهٔ ماد میدانند محتملست الفاظ آرات، آرزانت هم بی‌ارتباط نباشند.

در حوالی جزو - در کردستان شمالی - یکسلسله کوه بلندی هست که (مارارتو) نام داشت حالیه مالا طوم معروف است لفظ (مارارتو) را عربها (ردشیم) معنی داده‌اند. می‌گویند کشتی نوح که روی آب بوده آبها رو به کم شدن نهاده‌اند کشتی به قلّهٔ این کوه تماس کرده رد شده حضرت فرموده: (مررت) این لفظ بعدها به این کوه نام داده شده است ..

بنابراین افسانه میشود گفت که اسم اولی این سلسله هم اورارتو بوده عربها (مررتو) کرده‌اند معلوم میشود این هر دو کوه از یک طایفه نام

گرفته اند و در واقع آثار پادشاهان آرازات در ملامطیه و پالوپیدا شده است. تیمکلات پلیسر آثور در کوهستان آزو - حازو - نام طائفه کورطیه را ذکر میکند در این صورت کورطیه یکی از طوائف اورارتو بوده است استرا بودن این را تأیید کرده و وجود کورتی، مردامرها را در ارمنستان خاک آرازاتینها خبر میدهد تاریخهای ارمنی در حوزه حکمرانی ارمنیها از طائفه بزرگی بنام مار صحبت میکنند. این طائفه در اطراف دریاچه وان بوده امروزه نزدیک شهر وان یک جزیره کوچک موجود است که (اختامار) نام دارد و یکتور لانکوا میگوید: (ارمنیها (ماد) هارا مار) میخوانند و اعقاب آزدهاک آخرین پادشاه ماد را بزبان ارمنی ویشتابازونک یعنی ازدها زادهها میگویند: (۱)

پرس سارگن دوم سناخریب از یکی ایالات شمالی پیدرش مینویسد (مردمان زیاد از طرف شمال بمملکت وان فشار میدهند) (ارکیشتی دوم) (پادشاه وان با زحمت مقاومت میکند این مردمان را) (کامبر) مینامند) توراته جوهر، مورخین یونانی کیمیری نامیده اند.

شهران پایتخت دولت آرازات بود که سکنه اش (مار)ها بوده اند این مارهای ارمنی همین مردو امردهای استرابون میباشد که بعدها نام عمومی کرد را بخود گرفته اند باید گفت این طوائف ملت آرازات بوده و بعد از انقراض دولتشان بدست ارمنه هم مکان اصلی خود را ترك نكفته در محل خود مانده اند آنها تمدن قابل ملاحظه ای هم داشتند که عقیده مذهبی خود را بارمنیها تحمیل نموده بودند.

در قرنهاى اولیه انتشار مسیحیت در سال ۲۷۰ مسیحی پادشاه ارمنی

(۱) ویشاب آزون است.

«طرات» که بدین مسیحی گرویده بود در حوالی موش سه هزار رتسای روحانی هالیدی را کشته مردم را مسیحی کرد در این بین قسمتی از کردها هم دین مسیحی را قبول کردند بعداً که دین مبین اسلام منتشر شد کردهای هالیدی هم بهمزادان خود کردهای جنوب تاسی جسته بدین اسلام مشرف شدند ملل محکوم در تحت تأثیر احساسات آزادیخواهی که غریزه طبیعی هر انسان است تمایل بمخالفت با اعمال ملت حاکمه دارند هر جریانی که بر ضد افکار و عقاید ملت حاکمه شود در نظرشان پسندیده است چون کردهای آراتی در زیر سلطه ارمنیها بودند و مذهب ارمنیها هم مسیحیت بود.

وقتی اکثریت همزادانشان بدین تازه یعنی اسلام ایمان آوردند آنها هم بهسولت بمجاهدین اسلام که مخالف مذهب عیسوی بود پیوستند: يك عده قلیل از آنها باز در دین مسیحیت باقی ماندند که امروز نواده هایشان در زمره ارمنیها شناخته میشوند چون در آن قرنهای قدیم عقائد مذهبی با احساسات ملی میجرید خود را داخل جامعههای مذهبی کرده نژاد ملی خود را فراموشی سپرده اند. امروز هم در میان بعض طوائف کسرد، روی خمیر علامت صلیب را میکشند که دلیل آنست که آنها عیسوی بوده و بعد مسلمان شده اند. بعلاوه؛ بنا بر روایت تاریخهای ارمنی در سالهای ۱۵۰ و ۲۰۰ میلادی دین مسیحی در میان کردها نفوذ پیدا کرده عدهای هم در کوهستانات کوردوژن بطور مخفیانه عقائد مذهبی عیسی را قبول و آمینش را اجرا میکردند حتی (سوکیاس) نام رئیس عیسویهای مخفی کرد بدست همشهریهای بت پرست خود کشته شده بود. در حقیقت عیسویهای ساکن بعضی کوهستانات صعب العبور کردستان در مناطق خاور جنوبی دریاچه وان و در سیم تا زمان جنگ بین المللی اول مطلقاً زبان ارمنی را نمیدانستند

و بزبان کردی حرف میزدند اینها کردهائی بودند که پدرانشان در دین عیسویت باقی مانده بودند و الاهیج ملتی در تحت حاکمیت ملی خود زبان خود را فراموش و بزبان محکوم خود صحبت نمی نمایند کرده ای مسلمان هم ایشانرا چون مسیحی بودند ارمنی میخواندند. اساساً کردهای آن حوالی غیر از ملت ارمنی با مسیحیهای دیگر تماس نداشتند هر مسیحی را ارمنی مینامیدند امروز هم همینطور است در جنگ بین المللی اول که دولت عثمانی ارمنیهای زیر دست خود را قتل عام کرد از این کردهای مسیحی هم عده ای کشته شده اند. آنها که توانستند فرار کرده از حدود عثمانی خارج شوند با ارمنی های دیگر آمیزش یافته از نو زبان ارمنی را یاد گرفته اند. زمانی در خاک آراتیان نایریها که آراتیها را هم از آنها دانستیم وزمانی هم موشکی ها سلطنت داشته و تمام کردستان شمالی را اشغال نموده بودند شهر موش یادگار این طائفه است.

توراة کتاب پیدایش (۱۰ : ۲۳) این طائفه را ماش قید میکنند میگوید که آنها در شمال الجزیره سکونت داشتند و نسب شان به یافث ابن نوح میرسد. گمان میبرند نسل وی در نزدیکی چشمه های دجله سکونت داشتند معلوم میشود موشکی ها تا شمال جزیره را تحت حکومت خود در آورده بودند در قرن هشتم ق. م پادشاه لیدی میتاس را در تاریخ میتای موشکی نامیده اند و ۷۷۰ ق. م (بالروسا) پادشاه آرات متحد شده با سارگن دوم جنگیده است بنا بقیمده بعضی در آن تاریخ (اورارتو) جزو مادی بوده است که ذکر آن گذشت.

در خاک آراتی ها دو ملت زندگی میکرده اند که یکی ارمنیها دیگری بقول هرودوت آلا رودیان بوده اند بعد از قرنها باز دو ملت بوده اند



که یکی ارمنی دیگری کرد نامیده میشدند چون تاریخهای ارمنی به از بین رفتن آلا رودیان اشاره نمینمایند بنابراین همین آلا رودیان بوده اند که بعداً نام عمومی کرد را بخود گرفته اند بعلاوه تاریخهای قدیم ارمنی بحث از کورتی ها مینمایند حتی يك لنگه چکمه وزير کورتی سرخ بوده است و تنها شخص پادشاه چکمه سرخ میپوشیده است این امتیاز هم دلالت بر این مینماید که قبل از ارمنیها ملت آرارات کوتی - کورتی ها بوده و پس از شکست هم در دولت ارمنستان اقلیت مهمی تشکیل میداده از نفوذ و قدرتشان زیاد کاسته نشده بوده است مادها هم از کورتی ها بوده اند. گز نفون مینویسد؛ ( جنگی که آستیاکس پادشاه ماد میخواست با بابلها بکند پادشاه ارمنستان در صورتیکه خراج گذار آستیاکس بود از دادن قشون به آستیاکس امتناع ورزید کوروش برای تنبیه پادشاه ارمنستان با قشون ماد بطرف ارمنستان رهسپار شد در نتیجه کوروش موافقت کرد پادشاه ارمنستان از جهت جنگی که با کلدانیها داشت نصف ارتش خود را نگهداشته نصف دیگر را بکمک کیا کسار بفرستد . )

مقصود گز نفون از کلدانیها خالدیها بوده اند که قبل از رفتن آرامنه بدانجا از بومی های ارمنستان بودند ؟

در بالا اشاره شده بود که کلدانیها از نژادهای مختلف بوده اند که یکی از آنها کوتیها کوسی های آریائی نژاد بوده اند که گز نفون آراراتیها را هم از آنها میداند .

گز نفون در حدود ارمنستان از پادشاه هند بحث میکند که معلوم نیست کدام قوم و طائفه بوده است . مثلاً در یکجا میگوید کوروش از پادشاه ارمنستان رهنمایی خواست که قاصدی نزد پادشاه هند فرستاده پول بخواند

در جای دیگر مینویسد: قاصد پادشاه هند نزد کیا کسار آمد گفت شنیده‌ایم می‌خواهید با پادشاه آثور بجنگید من نزد پادشاه آثور هم خواهم رفت کدام طرف متعددی باشد متحد طرف دیگر خواهم شد.

خلاصه؛ باز باین نتیجه میرسیم که گوتی‌ها از دریای سیاه گرفته تا شمال عیلام منطقه کوهستانی را اشغال و با طوایف متعدد خود دولتهای مستقلی تشکیل می‌دادند و وقتی یکی از آنطوایف قدرتی پیدا می‌کرد طوایف همجوار خود را در تحت انقیاد در آورده و اکثراً پا از حدود ملی خود فراتر گذاشته خاک ملل دیگر را هم مسخر و عصرها در آن ممالک وسیعه سلطنت میکرد. نسبت به لیاقت و رشادت خود پادشاه آنقوم در میان عموم ملت شاهنشاه شناخته شده و داخل ترانه‌های ملی گردیده است. چیزی که مسلم است استخوان بندی جامعه کورتیهارا کورتی، نایری، کوسی اماردی‌ها تشکیل میداده‌اند. باین مناسبت است که ایشان در آوازه خوانی‌های خود در میان شاهان آنطوایف فرقی قائل نشده همه را پادشاه خود خوانده‌اند بنا بر این درست بنظر می‌آید که آرازیها قسمت شمالی کارداها بوده‌اند.

هرودوت میان قشون اکسرس Xerces لشکر کرد را بنامهای آلارادی بن و ساسپری بن ذکر میکند. در شمال ارض روم و سرحد طرابزون حالیه يك شهر قدیم موجود و به (اسپیر) موسوم است اهالی آن محل هر چند زبان کردی را فراموش کرده ترکی حرف می‌زنند باز خود را (کرد اسپیر) می‌نامند.

نام کورتی، مرد، امردها درهمه جا با هم ذکر میشد حتی بعض مورخین عرب که نسبتنامه‌های معمولی درست کرده‌اند (کرد) را پسر (مرد)

نشان داده‌اند در حقیقت معنای لغوی کرد، مرد، مردانگی را می‌شود یکی دانست.

مستشرق رایسک می‌گوید: خالدی، کردی، کورتی، الکردی با کوردها اسماً مشترکند.<sup>(۱)</sup>

مستشرق (دراور) هم می‌گوید کاردا، کارت-وخی، کورتوخی، غوردی کارداک، سیرتی - کورتی - غوردیای، غوردوئه‌نی، کاردا، کارداویه کاردایه، کارتاوایه با کوردیا همه یکی می‌باشند.<sup>(۲)</sup>

ایل بزرگ میلان خود را خالدی میدانند چون از سوابق تاریخی اطلاعی ندارند خود را از نسل خالد بن ولید تصور مینمایند در صورتیکه اگر خالدی باشند آنها را از خالدهای آزارات باید دانست همینطور هم خانواده جلیل بدرخان پاشا امیر بوتان!...

میتانیها را در بعضی جاها میتلانی هم خوانده‌اند ممکن است میلانی از میتلانی آمده باشد مسکن اصلی میلانیها در اطراف دیار بگری یعنی وطن میتانیها بوده و در این صورت باید میتانیها را هم با خالدها یکی دانست.

میتانیها از سواحل دریای سیاه سرازیر شده بودند. در عهد بیزانس امپراطور روم در ساحل دریای سیاه محلی بنام خالدی موجود بوده و در منطقه قفقاز هم باین نام برخورد کرده‌اند همه این مشروحات پیوند نژادی طوائف خالدی، نایری، میتانی، سوباری، موشکی از همه بالاتر گوتی، و کورتی را با هم دیگر ثابت مینماید.



رشید یاسمی در کتاب (کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او) در صفحه

۱۱۴ مینویسد:

در کتاب التنبیه و الاشراف مسعودی که مطابق تحقیق اهل فن قسمت مربوطه بایران را از روی منابع عمده ساسانی نقل نموده است سلسله نسبی که برای (اکراد) بیان کرده بظن قوی مأخوذ از آثار پهلویست. مسعودی در این کتاب طوائف کرد را بر شمرده و آنها را از نسل کرد بن اسفندیاز بن منوچهر پشدادی دانسته است. در واقع این مؤلف هر جا تابع مأخذهای پهلوی بوده اکراد را از نسل سلاطین ایران حساب کرده . . . . .

این توضیحات با يك فرق، مطالعاتی را که در این کتاب اظهار شده تأیید مینماید باین معنی که؛ کرد از نسل سلاطین ایران نبوده سلاطین ایران از نسل (کرد) بوده اند و طائفه های ایشان بعدها نام عمومی کرد را بحدود گرفته اند.

کیومرثیان از گوتیها .

جمشید؛ از کوسی، کاستیها .

فریدون و احفادش؛ از آراتیها مانند امیها و مادها .

مادها؛ از کوسیها .

هخامنشیها؛ از کوسها

پهلویان، از پارت، پرتوها .

ساسانیان، از شبانکاره میباشند که همه این طوایف را در داخل جامعه

ملیت کرد امروزه مییابیم .



مورخین قدیم که نام شاهان و محل حوادث را درست ننوشته اند

معذور بودند زیرا تاریخ ماد، آسور، عیلام معلوم نبود و شهنامه از این نام

هابت نکرده است .

در تاریخ ۱۶۲۱ میلادی جهانگرد ایتالیایی کتیبه تخت جمشید را نقاشی کرد ۱۸۳۵ میلادی هم (بوتا) کنسول فرانسوی در موصل روی سنگ های خرابه های قصر قدیم بمضی خطوط کشف و بفرانسه ارسال کرد و سپس هیئت علمی از فرانسه بآنجا آمد و شروع بکاوش نموده نوشته های قدیم را پیدا کردند و خواندند تاریخ کده ، و آنور را روشن نمودند در ضمن تاریخ ماد هم روشن شد چون آن قرن ، قرن دین و مذهب بود کردها علاقمند بتاریخ ملی خود نبودند و اساساً چون قرنهاى متوالی از نعمت فرهنگ و استقلال کامل محروم بوده اند امیدی بدارا بودن یک تاریخ پر افتخار نداشتند در این خصوص تحقیقاتی بعمل نیآوردند . از پادشاهان ماد نوشته های اساسی پیدا نشده است معلوم میشود که آنها هم مثل نواده های خویش کردهای امروزه از خود نمائی کنار بوده افعال جنگجویی و قهرمانی خود را برای معرفی خود کافی میدانستند مغرور بزور شمشیر خود بوده و در فکر آینه نبوده اند .

هر چند برخی ادعا دارند که از زبان ماد چیزی بمان نرسیده است لیکن در قسمت مخصوص این کتاب توضیح داده و مثالها آورده شده است که زبان کردی امروزه با تأیید عقیده مستشرقین نتیجه تحولات زبان ماد می باشد .

داریوش شاه اکثر کتیبه های خود خصوصاً کتیبه بیستون را به سه زبان یعنی آوری ، عیلامی و پارسی نوشته است در صورتیکه بیستون مرکز مادها بود و بملت ماد خطاب کرده بود اگر زبان ماد با آن کتیبه بیستون تفاوت داشت یعنی زبان ماد سواى زبان کتیبه بیستون بود مادها که اکثریت

سکنه ایران زمین را تشکبل میدادند در کنار زبانهای آفوری، عیلامی پارسی ناچار زبان ماد را هم علاوه میکرد که ایشان هم حالی شوند. بنا براین اگر بگوئیم کتیبه بیستون نه بزبان پارسی بلکه بزبان (مادی) نوشته شده به عقل و منطق نزدیکتر است.

برای یگانگی خانوادهای سلطنتی ماد - انزان دلیل بهتر از این نتوان پیدا کرد که مادها پادشاه خود ایختوویکو را بدست خود گرفته بکورش تحویل دادند. ملت ماد کورش را به میل خود دعوت بتخت مدیان کرده بود نظر بعرف و عادت قدیم ایرانیان بایستی قبول کرد که ملت ماد - انزان یکی بوده و تفاوتی نداشته‌اند والا ملت ماد اگر شاه خود را خلع هم میکردند بدست بیگانه و دشمن تحویل نمیدادند و یک بیگانه را برای خود شاه انتخاب و قبول نمیکردند چون که کودتا از طرف وزرا و فرماندهان ماد تهیه و عملی شده بود.

پادشاه بابل ناپوئید می گوید: او - یعنی ایختوویکو - ارتشی جمع کرد بجنک کورش رفت قشونش یاغی شدند جنک نکردند، و پادشاه خود ایختوویکو را گرفتند و تسلیم کورش کردند بعد کورش بهمدان آمد سیم وزر و ثروت زیاد به انشان برد<sup>(۱)</sup>.

ماد و پارس دو طائفه يك نژاد بوده اند که در جوار هم زیست میکردند. طوائف کورتی، مرد، امردها در هر دو منطقه ساکن بوده منتهی هر کز شان مادستان بوده است در زمان کتزیاس طبیب اردشیر دوم هخامنشی مادها و پارس هازبان همدیگر را بخوبی میفهمیده‌اند.

تاریخ، داریوش کبیر را پسر خوانده هوشتر پادشاه ماد قید میکند

و در سایه وی بوده است که توانست در پای تخت ماد بتخت شاهنشاهی بنشیند  
و استقلال خواهان ماد را سرکوب کند!؟....



تاریخهای ایران که بعد از اسلام نوشته شده و چون آن زمان ملت  
ماد نام کرد را بخود گرفته بود نامی از ماد در آن تاریخها بمیان نیامده است.  
از تاریخ تشکیل دولت ایران تا (دیاکو) - کيقباد - همه شاهان را  
که آمده و رفته اند بتقلید از پرزات آوستا در تحت نام پشدادیان قید کرده اند.  
اما امروز که تاریخ تا اندازه ای روشن شده است ما میتوانیم آنها را بسه  
سلسله تقسیم کنیم.

- ۱- کوتی یان؛ از وضوح تاریخ زاگروس تا ۲۰۰۰ ق. م.
- ۲- کوسی، کاسیت ها؛ ۲۰۰۰ ق. م تا ۱۱۲۵ ق. م یعنی انقراض  
دولت کوسی - کاردونیا -
- ۳- خالدی و ماندائی ها؛ از فریدون تا دیاکو - کيقباد تقریباً (۹۰۰  
۲۰۰ ق. م)

این دوره رونقی ندارد و در حال ملوک الطوائفی بوده اند.  
گرچه در این دوره ها؛ سوباریها، نایریها، میتانها موشکیها  
که از کوتیها بوده اند حکومتهای مقتدر و بزرگی بوجود آورده اند چون  
آنها در کوههای زاگروس نفوذ داشتند داخل سلسله های ایران نگردیده  
اند تنها حدود سوباریها تا شوش میرسید که آنها هم بعضی محققین نام  
جغرافیائی محل و خود ملترا (کوتی) دانسته اند.

## IV

### نمرونها

کتاب «القضية الكردية» ناشر «خویبون جواتولات کردا» جمعیت میهنی کردها - مینویسد :

« در فجر التاريخ يك قوم در كوهستانات مشرف به سوریه سكنی داشتند نامشان «جوتو» معنایش محارب بود، اینها گوتی هامیباشند که ذکرش در قسمت اول این کتاب گذشته است .

این منطقه فلات نمرود بود آبی که در وسط آتش پیدا شده است میگویند؛ امروز در میان نواده های جوتو، کوتوها خیلی مقدس شمرده میشود ماهیپائی که در توی این چشمه زندگی میکنند کسی جرأت صید کردنشان را ندارد این آب در ناحیه اورفه (در ترکیه) واقع است .

قاموس کتاب مقدس مینویسد « ارك » شهری در کلدیه که نمرود آن را بر دجله بنا کرد یونانیان و رومیان (ارکوی) میگفتند بعید نیست (اورفه) حالیه باشد که در جنوب شرقی بابل است و بعضیها « هم اورفه حالیه دانسته اند»<sup>(۱)</sup>

و باز همین قاموس مینویسد :

« بابل را شنعار نام و محل نمرود و نمرود هم پسر گوش و سلطنت کردشان را (۷۴) سال نشان میدهند » و اضافه میکنند (در بابل معبد معروف بود که (پیرس نمرود) نام داشت »

---

۱- اورفه در شمال غربی بابل و در حوضه رودخانه فرات است نه دجله.



نام محال سنجار را که در نزدیکی موصل و ساکنینش از قدیمترین اعصار ایزدیهای کرد میباشند کردها (شنغار) میگویند گوش هم نام کوسیها است ۷۴ سال که مدت سلطنت گوشیان را نشان میدهند باید ۷۴۰ سال باشد که در واقع در حدود مدت سلطنت کوسیها در بابل است .

ممکن است (ارک) در محال (شنغار) باشد که در شمال شرقی بابل و در کنار دجله واقع است شنغار ، محل نمرود را بابل گفته نمرود را هم از کلدانیها و باین مناسبت از نژاد سامی دانسته اند . در صورتیکه خود قاموس مقدس نمرود را پسر (گوش) میخوانند که گوش نام کوسی، کاسیتهاست بنا بر این باید گفت پادشاهان کاسیت - کاردونیاش که در بابل سلطنت کرده و جمشید معروف شده اند مورخین سامی آنها را نمرود خوانده و از نژاد خود دانسته اند فی الحقیقة تاریخهای ایران هم بر آنند که جمشید ادعای خدائی میکرده است . بعلاوه :

بنا بر فرمایش قرآن کریم؛ پادشاهی که ادعای خدائی میکرده نمرود نام داشته و نام وزیر نمرود هم آذر بوده است .

اولا؛ نمرود، آذر از الفاظ آریان میباشند نمرود بمعنی نمیمیرد است آذر بمعنی آتش بود که کرد های امروزه ( آگر ) میگویند که از (آذر) آمده است . نام مادر ابراهیم علیه السلام (اوشا) بوده است (اوشا) در ابواب انواع هندالیه سفیده صبح را میگفتند که عاشق آفتاب شمرده میشد در آوستا هم (اوشا) نام خداست که حضرت زردشت در گاتها از او اسم برده است مثلا در یکجا میفرماید :

۱- از بی ستایش خلقت خرد مقدس مزدا دستها را برای یاری خواستن بلند نموده پیش از همه چیز خواستارم ای (اوشا) که و هومن و روان آفرینش

را از خود خوشنود سازم .

۳- منم آن کسی که ای مزدا آهورا و ای (اوشا) وای وهومن شما را واز برای کسانی که آرمتی کشور فنا نپذیرا میاراید سرود گویانم .  
 ۶- ای مزدا بنا بوعده مطمئن خویش با وهومن و (اوشا) بسوی زردشت آمده مر اباداری و پناه استوار بخش تا از پرتو آن بتوانم بخصومت دشمنان غالب گشته پیروز شوم . . .

نام عیال ابراهیم علیه السلام ساره بود (سار) در زبان کردی به معنی سرد است .

از توضیحات تاریخیهای قدیم برمی آید که نام وزیر دیگر نمرود (مهان) بوده است (مها، مهان) از الفاظ سانکریت و بمعنی بزرگ بود که در آوستا مازا و در کردی مازن شده است .

بعضی تاریخها مینویسند (آذر) پدر ابراهیم (ع.ص) نبوده عمویش بوده است اگر راست باشد ، چون کردها عمورا آپ (ap) میگویند آپ آریائی با اب (éb) عربی اشتباه شده است این اسامی عموماً آریائی هستند بنابر این نمرود و ملتش هم بزبان آریائی تکلم کرده و آریائی نژاد بوده اند .

قاموس کتاب مقدس نقل از توراة پیدایش ۲۵ : ۳ ، ۴ می نویسد اسماعیلیان از مدیان بودند و مدیان را هم از زوجة ابراهیم علیه السلام قطوره میدانند .

در نقشه ای که باین کتاب ضمیمه کرده اند محلیرا که در کنار شمالی بحر احمر در طرف شرق خلیج ایلانیشی<sup>(۱)</sup> واقع است المد یانین نوشته آنرا  
 (۱) باید خلیج عقبه باشد .

هم مانند کوتی، کوسی و مادها بنی حام نشان داده اند.

مادها را هم باز در محل خودشان مدیان گفته اند.

در این صورت نمرود را بایستی در میان پادشاهان آریاها بگردیم هر چند در اعصار قدیم بها کمیت سالی نژاد در مناطق نمرودها بر میخوریم لیکن آنها کمیت نتیجه لشکر کشی های آن نژاد بوده است که بسرعت زائل و برطرف میشد.

کلدانیان از نژادهای مختلف مرکب بودند که سه هزار سال پیش از میلاد هر کدام ملوکی داشته هر چند مدت یکی از آنان برد دیگری برتری مییافته خود را پادشاه جهات اربعه میخوانده است<sup>(۱)</sup>

یکی از آنها کوتیهای آریائی نژاد بوده است که در شمال کلدو و در قسمتی از بابل میزیسته اند. و پادشاهی که خود را پادشاه جهات اربعه خوانده « کاندش » نام داشته پادشاه کوسی و آریائی نژاد بوده است که در بابل و در بین النهرین دولت کار دو نیاش را تأسیس نموده بود.

دائرة المعارف یهود تولد ابراهیم علیه السلام را ۱۵۰۰:۲۰۰۰ سال ق.م قید میکنند و بر آنست که ۱۷۵! ۱۹۵! سال عمر کرده است بنا بر این لازم است نمرودها را در آن قرن جستجو کرد!

در قرن هیجدهم پیش از میلاد بود که کاسیتها حمله ببابل کردند و بعداً بابل را اشغال و نزدیک هفت قرن آنجا را پایتخت خود قرار داده و در آنجا سلطنت نمودند.

در این قرنهای میان در شمال بابل حکومتی تأسیس و مدتی بنی اسرائیل

(۱) تاریخ ایران قدیم.

را هم در تحت تسلط خود گرفته بودند میتانیها از کوسیها و در زمره سوباریها بوده اند. پادشاهان کاسیتها کوسیها در تواریخ ایران عموماً جمشید معروف شده اند و جمشید بود که خود را در درجه الوهیت دانسته و کتاب های ودا و آوستا هم برایش حیات جاودانی قائل شده اند توراة اسماعیلیان را از مدیان می خوانند و مادها هم از کوسیها بوده اند.

زردشتیها زردشت سوم را ابراهیم (ع.ص) میدانند. بعقیده شان مهاباد زردشت اول، هوشنگ - ایکیش هوش - زردشت دوم و نام زردشت سوم هم آبرام، آورام است که معرب آن ابراهیم است بنابراین بعقیده پارسیان ابراهیم (ع.ص) زردشت آخر است که در عهد کوسیها آمده است.

علاوه بر مطابقت زمان و مکان :

۱ - ادعای خدائی کردن نمرود فرمایش قرآن کریم و ادعای خدائی

کردن جمشید و جاویدانی شناخته شدن آواز طرفی.

۲ - ظهور کردن قشون پشه از طرف مشرق و کشتن نمرود فرمایش

قرآن کریم و حمله آنی عیلامیها از طرف مشرق و غارت کردن بابل که معلومات

تاریخی است با توضیحات و معلوماتیکه در قاموس مقدس نوشته شده است

از طرف دیگر در نظر گرفته شود میتوان قبول کرد که نمرودها پادشاهان

کاسیت یعنی سلسله جمشید بوده اند.

اگر بر خلاف اشعار دائرة المعارف یهود که نمرود را پسر گوش یعنی

کوسی میدانند نمرود قدیم تر از عهد کاسیتها آمده باشد :

پس سه هزار سال پیش از میلاد از قوم کوتی طائفه ای بنام سویر، سو بارو

در فلات نمرودها حکومت داشتند و نایرپها از این سوباریها بوده اند که در عهد نارامسین پادشاهشان «پوتی مادال» بود و ایالتشان را نمر میگفتند در بحث مخصوص نایرپها نتیجه گرفته بودیم که (پوتی مادال) بمعنی خدا؛ کوچک می آمده است بنابراین با ادعای خدائی کردن نمرود مطابق است و نه ایالتش هم نمر بوده است که با نمرود یکی است .

يك كوه در ساحل جنوب غربی دریاچه وان واقع و بکوه نمرود موسوم است میگویند بیلاق نمرود بوده است این منطقه داخل حوزه حکومت نمرها بود .

تاریخ شرفنامه که قسمتی از تاریخ عشایر کرد است و از طرف امیر شرفخان بتلیسی تألیف شده است در خصوص کوه نمرود مینویسد :

«زبان زده مردم چنان است در زمستان نمرود قشلاق در او جامی کرد و تابستان بیلاقاتش در این کوه بوده و در سر کوه قلعه و عمارت و سراي پادشاهانه بنا کرده اکثر اوقات را آنجا بسر میبرد چون غضب الهی متوج نمرود شد از سر کوه سبزنگون گشته بنوعی بزمین فرورفته که بجای قلعه و عمارت آب بر آمده است با وجود آنکه کوه از زمین دو هزار زراع مرتفع است و تخمیناً هزار و پانصد زراع میان کوه بزمین فرورفته دریاچه آب عظیم پیدا شده که قطر آن پنج هزار زراع شرعی مسافه بلکه زیاده دارد .»

هر چند تعیین قطعی شخصیت نمرود و عصر سلطنتشان بعلاوه ادعای زردشت بودن ابراهیم علیه السلام برای ما مشکل است لیکن نظر بمکان و اسماء نمرودها بایستی قبول کرد که نمرود ملتشی یکی از طوائف کوتی، کوسی - کرد - و از نژاد آریان بوده است .

در این صورت باید بگوییم :

ابراهیم علیه السلام بنا بقیمه و حدانیت خود از پادشاه وقت جدا  
بعرستان مهاجرت کرده و در آنجا رحل اقامت افکنده در تبلیغ و  
تعمیم مذهب و حدانیت کوشیده و اخلافش در نتیجه جدائی از جامعه  
هم نژادان خود تماماً متعرب شده و باین مناسبت نمرود هم از نژاد  
سامی قلمداد گردیده است حتی قرآن کریم هم با آیه شریفه زیر این را تأیید  
فرموده است .

«ماکان ابراهیمآ یهودا .»

از این آیت شریفه استنباط میشود که ابراهیم علیه السلام از یهود یعنی  
از نژاد سامی نبوده پدران یهودیها ایمان آورنده او بوده اند حتی پیغمبر محمد  
(ص ع) که از اخلاف ابراهیم علیه السلام میباشد فرموده اند «العرب  
منی وان لیس من الاعراب !»

یعنی عرب از من است و من از اعراب نیستم و حتی روایت است  
معظم له فرموده است «بعد از من خلیفه را از قریش واگر در میان قریش  
شخص لایق پیدا نشد از بنی قحطان اگر در میان قحطان هم  
پیدا نشد از میان عجم بگردید» در اینجا بریسه نژادی خود اشاره  
فرموده است .

## خلاصه محتویات کتاب-

در قدیمترین ادوار تاریخی قومی بنام کوتی کوتو در منطقه ما بین قفقاز و شوش سکونت داشته و از خاور ایران تا آطنه مناطق کوهستانی را گرفته و وقتی بر ممالک سومر هم استیلا یافته است، آنچه از آثار مکشوفه استنباط شده پادشاه آن قوم آنتاتوم سی و یک قرن پیش از میلاد با دولت عیلام جنگیده مرگزش «ذی کویه» بوده است و در قرن ۲۹ پیش از میلاد پادشاه کوتی اوگالزا کیس پادشاه اوخ و سومر هم بوده است.

مجله ایران کوده مینویسد :

«هو کس ها که در حدود پنج قرن در مصر پادشاهی کرده اند آثار پادشاهان شان از جزیره کریت تا اطراف بغداد دیده شده و شهرت این پادشاهان را تا آن نقاط دور دست رسانیده است . بر سر نژاد این قوم پس از سالها نزاع و مناقشه اخیراً نوشته اند که آنها هم از نژاد ختی<sup>(۱)</sup> بوده اند . و محتملست هو کس هم ظاهر آ صورتی از کلمه پارسی باستان ه-وخشتر - هوخشیس یعنی شهریار خوب یا امپراطور باشد که لقب پادشاهان ایران<sup>(۲)</sup> بوده است» اینمات تا عهد آنتانوم تابع چه جزر و مدوچه تقسیماتی شده اسرارش هنوز در زیر خاک مدفون است .

حضرت نوح که بقول سومریها ( پاتری ) محل خود نام اصلیش

(۱) کوتی ها (۲) مادها

« زیو کیدو » است . نظر به الفاظ پانازی که یک لفظ کاسی است و « زی کویه » نام مرکز کوتی ها می باشد پس نوح رئیس و پیغمبر این قوم بوده است .

حفریات علمی که صفحه‌های اعصار تاریخرا تا آنجا که توانسته برای ما باز کرده این درخت کهن را منشعب بشاخهای متعدد نشان میدهد . نام یکی از برجسته ترین شاخهای آن لولوبی ها و نام دیگری سویرها بوده است اولی در منطقه شهرزور، کرمانشاه ؛ و دومی، از شمال شوش تا آطنه مستقلاً حکومت میکرده اند .

پادشاه کوتی (شرلک) که اورا سیامک شهنامه خوانده ایم یحتمل از سواریها بوده است و در پیشروی خود بطرف بابل ۲۷۱۱:۲۶۸۸ ق.م در جنگ شارکالی شاری (بقول شهنامه بدست دیوها) نوه نارامسین پادشاه آکاد کشته شد .

پادشاه کوتی «ایکش هوش» در تواریخ قدیم هوشنگ قید شده است پادشاه کوتی (آنری داپزیر) که طهمورث شهنامه باشد. دشمنان خود را سر کوب و حدود سلطنتش را وسعت فوق العاده داده حدود نارامسین را گرفت - بقول شهنامه دیوها را بند و حبس کرد - عموماً ایران، ایلام، سومر، آکاد، بابل و حوضه‌های بالای دجله و فرات تا آطنه یحتمل حوضه قور، چوروخ هم داخل حدود حاکمیت (آنری داپزیر) بوده است .

۴۱ پادشاه کوتی ۱۲۵ سال و چهل روز در بابل حکمرانی کرده اند بعد (اوتون لو کال) پادشاه ارخ که نظر با سمش باید کوتی نژاد باشد شاهنشاه خود (تیریکان) پادشاه کوتی را شکست داد طوائف کوتی از هم پاشیده شد ملوک الطوائفی بوجود آمد و در شمال شرقی ایلام ولایتی بنام انزان،



انسان مستقل گردید. در کوه‌های بختیاری امیری بنام (گیر) استقلال یافت آنها که در نواحی جودی و بتلیس بوده‌اند نام و لقب کاردا - کارداکارا بخود گرفته‌اند که در زبان اکد و سومریها بمعنی قهرمان جنگاور و پهلوان بود. کارداها نظر بوضع جغرافیائی باید از سوباریها بوده باشند نایبیرها که از کارداها هستند از سوییرها شناخته شده و زمانی تمام کوردستان شمالی را گرفته بوده‌اند.

فی الواقع مستشرق تور و دانترین هم در مجموعه آنور یولوژی مینویسد در وطن کاردا کا. ۲۰۰ سال ق م اهل سو (Su) بوده است که در اراضی جنوبی دریچه وان میزیستند.

آرامیها ناحیه جودی را کازارتا - کاردو خوانده‌اند.

بعد از این صحنه تاریخ وقایع مربوط به کوتی - جوتی‌ها را نسبتاً

واضحتر نشان می‌دهد،

قسمت بزرگ کوتی بنا بشیوه محلی خود کونی - گوش خوانده شده بود یکی از طوایف کونی کاسیتها هستند که با کازارتا شباهت لفظ دارد دو هزار سال پیش از میلاد از کوه‌های غربی بحر خزر حرکت کرده بجنوب مهاجرت نموده و بلرستان رسیده‌اند با کوسی‌های آنجا به بابل تاخته‌اند. پادشاهشان کاندش ۱۷۶۰ ق م دولت بابل را منقرض نموده خود را پادشاه جهات اربعه خواند و دواتی بنام کاردونیش تأسیس نمود در واقع دولت با عظمت کوتی را احیا کرد و نواقص این دولت را هم "اگوم کاکریم" کشور گشای کوسی تکمیل کرد.

در آن عهد از کوسی‌ها خاندانی که نامش را از نام خدای خود میترا گرفته بود در شمال سوریه دولت میتانیان را بوجود آورد این دولت

در مقابل مصر به اسد محکمی کشیده قوم بنی اسرائیل را ۸ سال تحت حکم خود گرفته بود و به آنورستان هم مستولی گردید و حدود حاکمیت خود را تا کرکوک وسعت داد .

گاهی اوقات پادشاه مملکت آنور از قوم کوتی ولولو بوده است اساساً سکنه اصلی آنورستان کوتیها بوده اند آنوریا در عهد حکمرانی کاسیتها در بابل ، در محال نینوا پیدا شده اند .

دولت آنور را می شود دولت مشترک آنور - کاردا دانست دولت کوسی در سال ۱۱۷۱ ق.م بدست پادشاه عیلام منقرض شد این سلسله کوسی - کاسیت که تقریباً هفتصد سال در بابل فرمانروائی کرده در تواریخ قدیم ایران به جمشید معروف شده است .

بیک احتمال میتها - کاسیتها و به احتمال دیگر نمری - نایریها در قرآن کریم نمرود معرفی شده اند این قوم جلیل غیر از نوح علیه السلام آورام - ابراهیم علیه السلام را هم به گیتی اهدا کرده اند و از نواده های او محمد (ص.ع) مفخر العرب و العجم شده است .

۱۱۰۰ سال ق.م طائفه موشکی دولتی تشکیل و تمام کردستان شمالی را تصرف نمود و بر قبادوکیه و کلیکیا هم مستولی شد . یکی از طوایف کوتی بنام خالدی - آرات در شمال کارداکیه معروفتی پیدا کرد و پادشاهش موسوم بساردوریس (۷۸۳ : ۷۷۳ ق م) سلمان نصر سوم پادشاه آنور را شکست داد . و پادشاه آرات (منواش) که منوچهر شهنامه و یا (منوش چشرا)ی اوستا باید باشد شهرتی بسزا داشت نواحی پارس و امانتائی را از دست آنوریا در آورد .

نام کوتی را از نوشته های پادشاه آنور (نو کولتی اینورتا) میفهمیم

که (کورتی) شده است و یا (کورتی) بزرگترین طائفه کورتی بوده است که در میان تمام طوایف کورتی و منطقه اشغالی او موجود و مؤثر بوده اند. قسمتی از کورتی های خاور ایران که بعضی مورخین (سیرتی) خوانده اند بطرف باختر آمده داخل کورتیهای باختر شده اند چون تاریخ روشن تر شده نامهای متعدد کورتی ها را واضحتر می یابیم از آن جمله پارتوا و ماننایی ها بوده اند که یکی در باختر دیگری در جنوب باختری دریاچه رضایه سکونت گزیده بودند.

پارتواها پارت، پهلوی میباشند که بعد بطرف خاور مهاجرت کرده داریوش کبیر آنها را پرتو خوانده است. ماننایی ها هم بمرور مانی مانز، ماژ کورماژ کورمانج شده اند.

پادشاهان طوایف زاگروس اکثر از خانواده رؤسای ماننایی بوده اند (ایرانزو) (آزا) پادشاهان ماننایی بوده اند که در شهنامه بشکل «زو-زاب» آمده اند.

«دیاکو-دیجوس» پسر رئیس ماننایی که با قشون آراتات حمله بجنوب کرده بدست پادشاه آثور گرفتار و بسوریه تبعید شده بود بعد توسط میقائیل - ماد های شمال سوریه - فرار کرده بمیان ملت آمده دولت مادرا تأسیس نمود و در سال ۷۰۵ پیش از میلاد بر تخت ماد نشست - به قول شهنامه زال رستم را فرستاد کیتباد را آورد ملت باتفاق آراه اورا شاه کردند ممکن است ملت «کاکماده» گفته بعداً «کیتباد» شده است با وجود این در اوستا نام این پادشاه کوات بوده که بعد بمرور قباد شده است و نظر باینکه وارونه دیا کو هم کوا بد می باشد میتوان گفت که لفظ کیتباد از وارونه خواندن دیا کو آمده است.

۶۵۰ سال پیش از میلاد فرورتیش پادشاه ماد منطقه انزان را تصرف و منطقه پارس را هم بممالک خود الحاق نمود و بقول هرودوت تمام ایران را فتح کرد.

این پادشاه را با «تره اتون» اوستا اشتباه کرده فریدون گفته اند و عهد حاکمیتش هم با دستخوش این اشتباه شده است یعنی بجای اینکه پسر کیقباد شناخته شود پدرا برج نشان داده شده است.

پسرش هوخشتر که ۶۶۳ ق.م شاهنشاه شد رؤسای کمیری و سکاها می را که در عهد پدرش بم منطقه ماد آمده ۲۸ سال در مادستان نظم و آرامش را اخلال نموده بودند در یک شب کشته مملکت را از سر آنها رهائی داد. خیلی محتملست جشن «تول هلدان» یعنی انتقام گرفتن که طائفه کورمانج میگیرند؛ و به کشتن ضحاک بدست فریدون نسبت میدهند؛ مربوط به شادی که به کشته شدن رؤسای این طوایف غارتگری بک بدست هوخشتره باشد نسبت داده شده است، در سال ۶۱۲ ق.م هوخشتر با دولت بابل متحد شد و دولت آنور را از بین برد در حین جنگ با دولت لیدی که کسوف واقع شد این را مظهر غضب خدا دانسته صلح کردند. قزیل ایرمق - رود هالیس در منطقه سیواس میان دو دولت سرحد معین شد.

هوخشتر حرکات کشور گشائی کوسویان را احیا نمود و سیادت و فرمانفرمایی آریان را که از چند قرن باینطرف بدست پسران سام افتاده بود؛ دوباره بنژاد آریان انتقال داد. حدود ماد را از قزیل ایرمق تا بلخ و از دریای خزر تا پارس، خوزستان و سعت داد.

پسرش «ایختودیکو» مع الاسف لیاقت نگه داشتن این امپراطوری را نداشت ملت را از خود رنجاند «کوروش» پادشاه انزان که نوه دختری

«ایختوویکو» بود یاغی شدامراوزرای «ایختوویکو» به کوروش گرویدند و ایختوویکورا گرفتند تسلیم کوروش کردند، کوروش هخامنشی شاهنشاه شد (۵۵۰ ق.م).

نام آخرین پادشاه کوسی آنلیل - نادین - آخه بود ممکن است آخهمنش از نوادهای همین آخه بوده باشند که از قوم کوسی - کوتی بوده است اساساً هخامنشی پادشاه انزان یعنی انزانی بود که سکنه انزان عموماً کوسی و کوتی بوده اند. کتیبه مالامیر و شکفت سلیمان که بخط میخی موجود است و از تخی خنی گوتو اماردی پادشاه انزان مانده است میرساند که اهالی محل: گوتوها و اماردیها که یک طائفه کرد میباشند بوده اند. تقریباً ۶۰ سال پیش از میلاد هم ارمنیها خاک آرا راتی ها را ضبط هالیدی ها را باج گذار خود ساخته بودند.

یکی از رشیدترین طائفه «کورتی» زا کورتی ها بود اینها ساکارتی هم میخوانند که ساکارتار زا کارتار با کازارتا وارونه یکدیگر میشوند، این ساکارتیها از Cyrti کورتی ها میباشند که مسکنشان را خاورایران نشان داده اند. در کدام تاریخ بکوههای زاگروس آمده اند بدرستی معلوم نیست. اینها در دامنه های باختری زاگروس و در حوالی ارییل سکونت داشتند نام خود را هم بکوههای زاگروس داده اند زاگروس - زاگروت از هم دیگر نام گرفته اند.

رئیس این ایل «چترتخمه» در عهد داریوش عصیان کرد و خود را از نسل هوخشتر خواند. و خواست تاج و تخت از دست رفته را پس بگیرد ولی گرفتار و کشته شد. و دیگری هم که فرورتیش نام داشت باز خود را از نسل هوخشتر خواند قسمتی از ماد او را برای خود شاه شناختند.

فرورتیش جنگهای دلیرانه‌ای کرد و سرداران داریوش را که یکی ارمنی بود یکی پس از دیگری شکست داد داریوش خودش بجهنک فرورتیش آمد فرورتیش گریخت به (ری) وی را گرفتند، آوردند در همدان بدار آویختند. اینها بداعای خودشان شهزادگان ماد بوده‌اند که در راه استرداد حق حاکمیت خانواده خود کشته شده‌اند.

در عهد سرداران اسکندر پارتها بنام پهلوی قد علم کرده حاکمیت ملی را استرداد و پانصد سال در ممالک خیلی وسیع سلطنت کردند. بعداً: اردشیر بابک که از کردهای فارس نشین و از ایل شبانکاره بود قیام شاهنشاهی را از دست اردوان اشکانی گرفت و دولت با عظمت ساسانیان را تشکیل داد. بنظر می‌آید این ایل شبانکاره پاسارگاد بوده باشد که پاسا کار ساپا کار ساپا نکار شبانکاره شده خود را در جامعه (کرد) یک ایل معرفی نموده است.

در اواخر سلطنت ساسانیان و اوایل اسلام عربها با ایرانیها تماس زیاد تری پیدا کردند طوائف اکراد فارس نشین با همه طائفه های گوتی، کوسی ماد در تحت نام عمومی امروزی خود یعنی اکراد خوانده شدند. لفظ ماد به چه نحو مبدل به کرد شده است هنوز هم بصورت قطعی معلوم نیست در این خصوص سه شق بنظر می‌آید:

۱- در عهد ساسانیها مردم ولشکرا «کارا» می‌گفتند مردم ولشکر ماد را کاراماد خواندند لفظ کارا بمرور با لفظ (کور) - یعنی پسر - مخلوط شده و کورمد؛ کورمدم بالفاظ کورتی، زا کورتی کلردو، کوسی یعنی نام همزادان ممزوج گردیده «کرد» و به تمام این طوائف اطلاق شده است.

۲- کورتی‌ها که در مادستان اکثریت قاطع را تشکیل داده و در همه جای مادستان موجود بوده‌اند از طرف عربها باطوائف دیگر عموماً اکراد خوانده شده‌اند .

۳- در حین انتشار اسلام عربها اول باطوائف کورتی ، کاردازا کورتی‌ها تماس پیدا کرده‌اند . ایرانیها هم جنگاوران پهلووانان را گرد می‌گفتند از آن طوائف که پهلووانانی بمیدان آمده مبارزه میطلبیدند عموماً در دنبال نام خود لفظ «گرد» را علاوه کرده خود را «... گرد» میخواندند در واقع این ملت جنگی‌ترین و قهرمان‌ترین مردمانی بوده‌اند که عربها رو برو شده بودند . بنابراین هم نسبت به لقب «گرد» که باحوال و اطوارشان برازنده بود . وهم نظر بشباهت لفظ مذکور بانامهای طوائف مذکوره عربها همه را مجتمعاً اکراد خوانده‌اند طوائف دیگر این ملت هم بهمین نام معرف شده‌اند . در عهد ساسانیان لفظ ماده «های» و در عهد اعراب لفظ «های» به «ماه» مبدل شده بود . بنا بر این برای نوشتن تاریخ کرد لازمست تواریخ این دولتهای کورتی ، سوباری ، لولو ، کوسی ، میتانی ، نایری ، موشکی ، خالدی ، ماننایی ، ماد که نیاکان ملت کرد آنها را تأسیس کرده بوده‌اند در یکجا جمع و نوشته شود .

نتیجه باید گفت تاریخ کرد با اضافه حاکمیتی که در کردستان ترکیه امروزه داشتند تاریخ ایران قدیم بوده در تمام افتخارات ایران باستان سهیم میباشد .



در خاتمه برای اینکه خوانندگان محترم بجوانمردی و عظمت روحی این ملت رشید و قهرمان پی ببرند دو مثال، یکی از شخص اول کرد

پس از اسلام دومی، از یک زن فقیر و بیچاره کرد در عصر اخیر بحث خواهم کرد.

۱ - پادشاه صلاح‌الدین ایوبی معروف که مدار افتخار عموم مسلمین جهان هم هست از ملت کرد بوده سلطان مصر، حجاز، سوریه شده بود. در جنگی که با صلیبیون می‌کرد. فرمانده کل قوای اهل صلیب «ریشارد شیردل» پادشاه انگلستان بود.

در جنگ عرسوف صلاح‌الدین با برادرش الملك العادل در یک تپه ایستاده صحنه جنگ را نظاره و اداره می‌کردند.

در آن روز ریشارد شخصاً داخل جنگ شده بود اسبش زخم گرفت افتاد ریشارد پیاده ماند با پای پیاده رزم را ادامه داد با قهرمانی بی نظیری در خود دفاع می‌کرد.

صلاح‌الدین و برادرش به این رشادت ریشارد آفرین گفتند و روا ندیدند که این قهرمان با وجود این که بزرگترین دشمنشان بود بعلت نداشتن اسب شکست خورده تلف شود؟! ... برایش دو اسب اصیل عربی نژاد فرستادند.

در این گیرودار صدای امرانه یکی از افسران محافظ ملک العادل بلند شده فرمان داد: عقب بیا بیداز پادشاه عیسوی دور شوید! ... این افسر که افسار دو اسب اصیل را در دست داشت نزدیک ریشارد شده سلام داد و گفت:

- ای پادشاه صلیب امولای من صلاح‌الدین و برادرش الملك العادل شجاعت و قهرمانی شما را با نظر تحسین می‌نگرند بشما سلام رساندند و گفتند سزاوار نیست قهرمانی مانند اعلی حضرت پیاده جنگ کند. این دو



اسب اصیل را برای شما فرستادند «تارك» را سلطان و «مارك» را ملك العادل هدیه کردند!...

ریشارد در مقابل این جوان مردی نطقش بند آمد بعد از مدتی سکوت گفت:

- برگردید نزد مولای خود سلام و شکرانه مرا تقدیم کنید و بگویید ریشارد در همه جا با صدای رسا خواهد گفت «در جنگ عرسوف پیروزی خود را مدیون بخشش و عظمت روح شما دو برادر میدانم!»<sup>(۱)</sup>

۲- در جنگهای آزادی کرد که هرگز در آزارات بود در سالهای ۱۹۲۶: ۱۹۳۰ میلادی و در تحت فرماندهی نگارنده با دولت ترکیه ادامه داشت؛ اگر بکنفر از مجاهدین کرد بدست نظامیان ترك میافتاد یا سرش را میبردند و یا با انواع شکنجه و آزار او را میکشتند.

در زمستان سال ۱۹۲۹ در نبردی که در منطقه اورتولو بوقوع پیوست تر کهاشکست خوردند نظامیان ترك که بدست کردها اسیر افتاده بودند از روی کمی آذوقه در آزارات بنخاک ایران روانه میشدند. کردها علاوه بر دادن لقمه نان دهن بچههای خود به اسرا؛

«هوریک» نام پیره زن بیوه و فقیر از طائفه حصه صوری جلالی که دیده بود جوراب یکی از اسیران خیلی پاره است جوراب پای خود را در آورده به پای آن اسیر پوشانیده بود که در راه پایش سرمانخورده زن خودش پابرنه مانده بود هر چند این زن بعداً پاداش آن عمل نوع پرورانه خود را که نشانه عظمت روحی ملت نجیب کرد بود از ملت کرد دریافت داشت؟! (پایان)

(۱) در يك مجله خواننده ام متأسفانه نام نگارنده یادم نموده است باید یکی از آقایان کرد بچه و یا حمزه سرداور و یا پسبان باشد.

## ماخذها

- ۱ - شاهنامه فردوسی
- ۲ - تاریخ ایران باستان مشیرالدوله
- ۳ - تاریخ قدیم ایران آقای میرزا عباسخان اقبال
- ۴ - کتاب مزدیستایشها آقای پورداد
- ۵ - کاتها « «
- ۶ - تاریخ کرد و کردستان بزبان کردی امین زکی بیک
- ۷ - میزوی ادبی کرد « « آقای علاءالدین سجادی
- ۸ - تاریخ بختیاری سردار اسعد
- ۹ - روضة الصفا
- ۱۰ - مجمل التواریخ
- ۱۱ - کرد و پیرستکی نژادی و تاریخی او آقای رشید یاسمی
- ۱۲ - ایران نامه یا کار نامه ایرانیان در عهد اشکانیان آقای عباس محمد علی شوشتری
- ۱۳ - تاریخ سرجان مالکم
- ۱۴ - شرفنامه امیر شرفخان بتلیسی
- ۱۵ - کتاب کرد آقای شمیم همدانی
- ۱۶ - نوروزنامه عمر خیام
- ۱۷ - اسکندرنامه آرس توولس
- ۱۸ - مجله ایران کوده